



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



تفسیر سورۃ

انفال

مجلس تدریس قرآنی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر سوره انفال

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	تفسیر سوره انفال
۶	مشخصات کتاب
۶	اشاره
۱۰	سخن ناشر
۱۴	سیمای سوره ی انفال
۱۵	آیات ۱ تا ۵
۲۷	آیات ۶ تا ۱۰
۳۶	آیات ۱۱ تا ۱۵
۴۲	آیات ۱۶ تا ۲۱
۵۰	آیات ۲۲ تا ۲۵
۵۸	آیات ۲۶ تا ۳۰
۷۲	آیات ۳۱ تا ۳۵
۷۹	آیات ۳۶ تا ۴۰
۸۵	آیات ۴۱ تا ۴۵
۱۰۱	آیات ۴۶ تا ۵۱
۱۱۰	آیات ۵۲ تا ۵۵
۱۱۴	آیات ۵۶ تا ۶۰
۱۲۳	آیات ۶۱ تا ۶۵
۱۳۰	آیات ۶۶ تا ۷۰
۱۳۸	آیات ۷۱ تا ۷۵
۱۵۱	درباره مرکز

تفسیر سوره انفال

مشخصات کتاب

سرشناسه: قرائتی، محسن، ۱۳۲۴ -

عنوان و نام پدیدآور: تفسیر سوره انفال / محسن قرائتی.

مشخصات نشر: تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: ۱۴۳ ص.؛ ۹×۵/۱۹ س م.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۵-۲۵

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: تفاسیر (سوره انفال)

موضوع: قرآن. برگزیده ها -- ترجمه ها

شناسه افزوده: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن

رده بندی کنگره: ۱۰۲/۲۸BP/ق ۴ت ۷ ۱۳۹۰

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۸

شماره کتابشناسی ملی: ۲۳۷۵۴۷۵

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٢

«مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن» در سال ۱۳۷۵ با هدف نشر آثار قلمی، صوتی و تصویری حجت الاسلام و المسلمین محسن قرائتی تأسیس گردید و در این راستا فعالیت های گوناگونی را به انجام رسانیده است. از جمله:

۱- نشر کتب جدید و تجدید چاپ کتب قبلی با ویراستاری جدید.

۲- نشر مجموعه ده جلدی تفسیر نور (تفسیر کامل قرآن).

۳- عرضه نرم افزارهای مختلف رایانه ای مانند توشه تبلیغ برای استفاده طلاب و فرهنگیان.

۴- عرضه نرم افزار مجموعه آثار حجت الاسلام قرائتی مشتمل بر متن کامل تفسیر نور، ۴۰ عنوان کتب منتشر شده، مجموعه فیش های تبلیغی بالغ بر ۵۵۰ عنوان، به همراه صوت و متن برنامه تلویزیونی درسهایی از قرآن از سال ۵۸ تا ۸۹.

۵- راه اندازی پایگاه اینترنتی به نشانی: www.Qaraati.ir با امکان دسترسی به کلیه متون تفسیری و کتب حجت الاسلام قرائتی و شرکت در مسابقه تلویزیونی درسهایی از قرآن.

۶- نشر تفسیر سوره های مختلف به صورت مجزا و در قطع پالتویی.

کتاب حاضر یکی از این مجموعه هاست که بحمدالله استقبال بسیار گرم قرآن دوستان عزیز در اقشار مختلف را به همراه داشته است.

از همه علاقمندان به قرآن کریم انتظار داریم که نظرات و پیشنهادات خود را جهت رشد حرکت های قرآنی و تفسیری و فراگیر شدن فرهنگ قرآنی به نشانی: تهران - صندوق پستی ۵۸۶/۱۴۱۸۵ ارسال نمایند.

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

تفسیر سوره ی انفال « سیمای سوره ی انفال

این سوره هفتاد و پنج آیه دارد و در مدینه نازل شده است.

این سوره به دلیل کلمه ی «انفال» که در آغاز آن آمده، همچنین به دلیل بیان کردن احکام انفال و ثروت های عمومی، به «انفال» نامگذاری شده است.

نام دیگر این سوره، «بدر» است، زیرا بیشتر آیاتش پیرامون جنگ بدر است اولین نبرد مسلمانان با مشرکان می باشد و مسلمانان از امدادهای الهی و نصرت خدا برخوردار شدند.

همچنین در این سوره، ویژگی های سپاه حق و باطل نیز بیان شده است و درسهایی از تاریخ پیامبر اسلام و چگونگی رفتار آن حضرت با مسلمانان و مسائلی همچون انفال، بیت المال، احکام جهاد، غنائم، اسیران و خمس و چگونگی تقسیم آن، ماجرای هجرت و لیلالمیث، صفات مؤمنان واقعی، جلوگیری از اختلاف و تفرقه و... بیان شده است.

تفسیر سوره ی انفال « آیات ۱ تا ۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

«۱» يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَأَتَقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

(ای پیامبر!) از تو درباره ی انفال (غنائم جنگی و اموال عمومی) می پرسند (که از آن کیست؟) بگو: انفال، از آن خدا و پیامبر است. پس، از خداوند پروا کنید و (روابط) میان خودتان را اصلاح کنید و اگر ایمان دارید، از خدا و رسولش اطاعت کنید.

نکته ها:

در قرآن حدود ۱۳۰ بار واژه ی سؤال و مشتقات آن، از جمله ۱۵ بار عبارت «یسئلونک» آمده است.

«انفال» جمع «نفل»، به معنای زیاده و عطیه است. چنانکه به زیادتر از نمازهای واجب، نافلة گفته می شود و عطای فرزند به حضرت ابراهیم «نافله» به حساب آمده است. «و وهبنا له اسحاق و یعقوب نافلة»^(۱)

در روایات و کتب فقهی، منابع طبیعی و ثروت های عمومی، غنائم جنگی، اموال بی صاحب مثل: زمینی که صاحبش آن را رها کرده،

ص: ۱۰

اموال مردگان بی وارث، جنگل ها، درّه ها، نزارها، زمین های موات، معادن و... از انفال شمرده شده اند. (۱)

چون قبل از اسلام، نحوه ی توزیع غنائم بر اساس تبعیضات بود، پس از جنگ بدر که اولین جنگ مسلمانان و همراه با غنائم بسیار بود، در این که غنائم را چه باید کرد و به چه کسانی می رسد و چه کسانی اولویت دارند، نظرهای مختلفی وجود داشت. سرانجام با سؤال و درخواست مردم از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، خود آن حضرت به تقسیم غنائم پرداخت و بطور عادلانه و یکسان میان مردم تقسیم کرد تا تبعیضات موهوم

دوره ی جاهلی را از میان برداشته و از مستضعفان حمایت کند، هر چند برخی، از این برابری رنجیدند. (۲)

گرچه آیات این سوره درباره ی جنگ بدر است و این آیه نیز بیشتر نظر به غنائم جنگی دارد، ولی اختصاص به آن ندارد. (۳)

امام صادق علیه السلام فرمود: «انفال به چند سهم تقسیم می شود که یکی از سهام برای خداوند است، سهم خداوند از انفال، زیر نظر رسول خدا مصرف می شود». (۴)

پاداش اصلاح و آشتی میان مردم، از یک سال نماز و روزه ی مستحبی هم بیشتر است. (۵) امام صادق علیه السلام به شاگرد خود مفضل فرمود: «اگر میان دو نفر از طرفداران ما نزاعی درگرفت، از مال من خرج کن و میان آنان آشتی بده». (۶)

در اسلام، تقویت و تحکیم پیوندها و از بین بردن اسباب تفرقه و نفاق به قدری اهمیت دارد که در بعضی مراحل نه تنها اصلاح

ص: ۱۱

۱- ۲) تفسیر نورالثقلین؛ بحار، ج ۹۳، ص ۲۰۵ و کافی، ج ۱، ص ۵۳۹.

۲- ۳) تفسیر نمونه؛ فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۴۲۳.

۳- ۴) تفاسیر المیزان و نمونه.

۴- ۵) تفسیر نمونه.

۵- ۶) تفسیر اطبیب البیان.

۶- ۷) کافی، ج ۲، ص ۲۰۹.

ذات البین واجب است، بلکه از سهم امام نیز می توان برای آن استفاده کرد.^(۱)

پیام ها:

۱- سؤال مردم درباره ی انفال و پاسخ پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان، نشان دهنده ی دخالت اسلام در شئون اقتصادی جامعه است. «یسئلونک...»

۲- مرجع بیان احکام و مسائل اقتصادی، رهبر الهی است. «یسئلونک عن الانفال قل...»

۳- هدف از جهاد در اسلام، پیروزی حق بر باطل است. غنائم، مسأله ی فرعی و اضافی است. («انفال»، به معنای «زیاده» است.)

۴- حکومت اسلامی پشتوانه ی اقتصادی می خواهد و انفال، پشتوانه ی نظام اسلامی است. «الانفال لله والرسول»

۵- اسلام برای منابع طبیعی و ثروت های عمومی نیز قانون دارد. «الانفال لله والرسول»

۶- تمام مصارف رسول الله، در راستای اهداف الهی است. (زیرا نام خدا و رسول در کنار هم آمده است.) «لله والرسول»

۷- تقسیم عادلانه و حفظ اموال عمومی، پاکی و پروا لازم دارد. «فاتقوا الله» (زیرا بیت المال و اموال عمومی، می تواند بستری برای سوءاستفاده باشد.)

۸- کسی که قصد اصلاح دارد، باید خودش اهل تقوا باشد. «فاتقوا الله و اصلحوا»

۹- حفظ وحدت و اصلاح میان مردم، بر همگان لازم است.

ص: ۱۲

«أصلحوا ذات بینکم»

۱۰- مؤمن باید در میدان های اخلاق، جامعه و سیاست، به دستورات الهی عمل کند تا مشروعیت داشته و به موفقیت برسد.
«فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَ اطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ»

۱۱- ایمان تنها در قلب نیست، بلکه جلوه ی خارجی و اطاعت عملی هم می خواهد. «أطیعوا... ان کنتم مؤمنین»

۱۲- ممکن است کسانی در آزمایش جانفشانی و حضور در جبهه قبول شوند، ولی در آزمایش مالی و تقسیم غنائم و انفال مردود گردند. «ان کنتم مؤمنین»

۱۳- جبهه رفتن به تنهایی نشانه ی ایمان کامل نیست، طمع نداشتن به غنائم، حفظ اخوت و تسلیم بودن در برابر رهبری هم لازم است. (کلّ آیه)

صلح و آشتی در قرآن

در قرآن، واژه های صلح، «وَالصُّلْحُ خَيْرٌ» (۱)، اصلاح، «وَاصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ» (۲)، تألیف قلوب، «فَالْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ» (۳) و سلم، «أَدْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً» (۴) نشان دهنده ی توجه اسلام به صلح و صفا و زندگی مسالمت آمیز و شیرین است.

از نعمت های الهی که خداوند در قرآن مطرح کرده است، اُلفت میان دل های مسلمانان است. چنانکه خداوند خطاب به مسلمانان می فرماید: «كُنْتُمْ أَعْدَاءَ قَالْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ» (۵) به یاد آورید که شما قبل از اسلام با یکدیگر دشمن بودید، پس خداوند میان دل های شما الفت برقرار کرد. چنانکه میان قبیله ی اوس و خزرج یکصد و بیست

ص: ۱۳

۱- ۹) نساء، ۱۲۸.

۲- ۱۰) انفال، ۱.

۳- ۱۱) آل عمران، ۱۰۳.

۴- ۱۲) بقره، ۲۰۸.

۵- ۱۳) آل عمران، ۱۰۳.

سال درگیری و فتنه بود و اسلام میان آنان صلح برقرار کرد.

اصلاح و آشتی دادن، سبب دریافت بخشودگی و رحمت از جانب خداوند شمرده شده است. «ان تُصَلِّحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً» (۱) و هر کس واسطه گری خوبی میان مسلمین انجام دهد، پاداشِ در شأن دریافت خواهد کرد. «مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا» (۲)

اسلام برای اصلاح میان مردم، احکام ویژه ای قرار داده است، از جمله:

۱. دروغ که از گناهان کبیره است، اگر برای آشتی و اصلاح گفته شود، جرم و گناهی ندارد. «لا كِذْبَ عَلَى الْمُصْلِحِ» (۳)
۲. نجوا و درگوشی سخن گفتن که از اعمال شیطان و مورد نهی است، (۴) اگر برای اصلاح و آشتی دادن باشد، منعی ندارد. «لا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ» (۵)
۳. با این که عمل به سوگند، واجب و شکستن آن حرام است؛ اما اگر کسی سوگند یاد کند که دست به اصلاح و آشتی دادن میان دو نفر نزند، اسلام شکستن این سوگند را مجاز می داند. «وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبْتَغُوا بِهَا فَاصلحوا بَيْنَ النَّاسِ» (۶)
۴. با این که عمل به وصیت، واجب و ترک آن حرام است؛ امّا اگر عمل به وصیت، میان افرادی فتنه و کدورت می آورد، اسلام اجازه می دهد که وصیت ترک شود تا میان مردم صلح و صفا حاکم باشد. «فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ» (۲۰)

۱. انفاق واجب؛ مانند: زکات، خمس، کفّارات، فدیة و نفقة زندگی که برعهده مرد است.

۲. انفاق مستحب؛ مانند: کمک به مستمندان، یتیمان و هدیه به دوستان.

۳. انفاق حرام؛ مانند: انفاق با مال غصبی یا در راه گناه.

(۲۰) بقره، ۱۸۲.

ص: ۱۴

۱- (۱۴) نساء، ۱۲۹.

۲- (۱۵) نساء، ۸۵.

۳- (۱۶) بقره، ج ۶۹، ص ۲۴۲.

۴- (۱۷) مجادله، ۱۰.

۵- (۱۸) نساء، ۱۱۴.

۶- (۱۹) بقره، ۲۲۴.

«۲» إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ «۳» الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَرَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ

مؤمنان، تنها کسانی هستند که هرگاه نام خدا برده شود، دل‌هایشان (از عظمت او) لرزان شود و هرگاه آیات خدا بر آنان تلاوت شود، ایمانشان رامی‌افزاید و تنها برپروردگارشان توکل می‌کنند. آنان که نماز را برپا می‌دارند و از آنچه به ایشان روزی داده ایم، (به محرومان) انفاق می‌کنند.

نکته‌ها:

خداوند در دومین آیه ی این سوره می‌فرماید: «إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ»، یاد خداوند دل‌های مؤمنان را مضطرب می‌کند، ولی در جای دیگر می‌فرماید: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»^(۱)، با یاد خداوند دل‌ها آرام می‌گیرد. این دو آیه با هم منافاتی ندارد، زیرا یاد قهر و عقاب الهی دل مؤمن را می‌لرزاند و با یاد لطف و مهر الهی، دلش آرام می‌گیرد، همچون کودکی که از والدین خود، هم می‌ترسد و هم به

آنان دلگرم است.

پیام‌ها:

۱- آنکه با شنیدن ندای اذان و آیات الهی بی‌تفاوت باشد، بدانند ایمان او کامل نیست. زیرا قرآن تنها کسانی را مؤمن واقعی می‌داند که به خاطر یاد خدا و انجام تکلیف در برابر او دلهره داشته باشند. «أَنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ»

۲- ایمان، مراتب و درجاتی دارد و قابل کاهش و افزایش است.

ص: ۱۵

۳- ترسی که ریشه در جهل داشته باشد بد است، ولی ترسی که از معرفت و شناخت مقام و جایگاه سرچشمه بگیرد، پسندیده است. «المؤمنون ... وجلت»

۴- هر آیه ی قرآن، حجّت و دلیل و نوری است که تلاوت آن می تواند بر ایمان بیافزاید. «اذا تلیت... زادتهم ایماناً»

۵- کسی که تنها خداوند را ربّ خود می داند، فقط به او توکل می کند. «علی ربهم یتوکلون»

۶- نشانه ی ایمان کامل آن است که دل مؤمن با یاد خدا خشیت پیدا کند، «وَجَلَّتْ قُلُوبُهُمْ»، با تلاوت و یادآوری آیات الهی، بر ایمانش افزوده شود، «زادتهم ایماناً» و توکل بر خدا کرده، «یتوکلون» نماز را به پا دارد، «یقیمون» و به دیگران نیز کمک می رساند. «ینفقون»

۷- اسلام، انفاق بخشی از مال و دارایی را لازم دانسته است، نه تمام آن را. «مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ یَنْفِقُونَ» («مِن» یعنی بخشی از داده ها)

۸- انفاق، باید از مال حلال و روزی الهی باشد. «مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ یَنْفِقُونَ» (چون رزق را به خدا نسبت داده است و خداوند رزق حرام نمی دهد)

۹- مؤمن، دارایی خود را بخشش الهی می داند، نه محصول دست رنج خویش و این عقیده، گذشت و انفاق را بر او آسان می کند. «مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ یَنْفِقُونَ»

شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: اگر خداوند جای آنچه را انفاق شده پر می کند، پس چرا من هر چه انفاق می کنم جایگزینش نمی رسد؟! حضرت فرمود: اگر مال حلال باشد و برای مصرف حلال انفاق شود حتماً جبران می شود. (۱)

علاوه بر این ممکن است جبران آن در آخرت باشد یا از طریق دفع بلا یا رسیدن عوض آن به نسل بعدی در همین دنیا و یا از طریق غیر مال جبران شود.

تاجری که می بیند سرمایه اش در معرض تلف شدن است، حاضر است جنس خود را ارزان یا نسیه بفروشد و اگر مشتری خوبی برایش پیدا شد و نفروخت، کم عقل است. عمر ما هم سرمایه ای است که در معرض تلف شدن است و خداوند آن را به بهای گران می خرد، معامله نکردن با خدا کم عقلی است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر شب منادی ندا می دهد: «هب للمنفق خلفاً و هب للمسك تلفاً» (۲) (خدایا!) به انفاق کننده عوض و پاداش بده و ثروت خسیس و بخیل را تلف کن.

انفاق پنج گونه است:

ص: ۱۷

۱- ۲۲) تفسیر نورالثقلین و کافی، ج ۲، ص ۴۸۶.

۲- ۲۳) تفسیر مجمع البیان.

۴. انفاق مکروه؛ مانند: انفاق به دیگران با وجود مستحق در خویشاوندان.

۵. انفاق مباح؛ مانند: انفاق به دیگران برای توسعه زندگی؛ زیرا انفاق برای رفع فقر، واجب یا مستحب است. (۱)

نمونه هایی از انفاق مؤمنان (۲)

۱. ابوظلحه انصاری، بیشترین درختان خرما را در مدینه داشت و باغ او محبوب ترین اموالش بود. این باغ که روبروی مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله واقع شده بود، آب زلالی داشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله گاه و بی گاه وارد آن باغ می شد و از چشمه ی آن می نوشید. این باغ زیبا و عالی، درآمد کلانی داشت که مردم از آن سخن می گفتند. وقتی آیه نازل شد که «لن تنالوا البرَّ حتی تنفقوا مما تحبون...» (۳) او

خدمت پیامبر رسید و عرض کرد: محبوب ترین چیزها نزد من این باغ است، می خواهم آن را در راه خدا انفاق کنم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «تجارت خوبی است، آفرین بر تو؛ ولی پیشنهاد من آن است که این باغ را به فقرا ی فامیل و بستگان خویش دهی». او قبول کرد و باغ را بین آنان تقسیم کرد. (۴)

۲. چند نفر مهمان ابوذر شدند، ابوذر گفت: چون من گرفتاری دارم، شما خودتان یکی از شتران مرا نحر و غذا تهیه کنید. آنها شتر لاغری را انتخاب کردند. ابوذر ناراحت شد و پرسید: چرا شتر فربه و چاق را نیاوردید؟ گفتند: آن را برای نیاز آینده تو گذاشتیم. ابوذر فرمود: روز نیاز من روز قبر من است. (۵)

ص: ۱۸

۱- (۲۴) تفسیر مواهب الرحمن، ذیل آیه ۲۱۵ بقره.

۲- (۲۵) کلیه موارد ذیل آیه ۹۲ سوره آل عمران آمده است.

۳- (۲۶) آل عمران، ۹۲.

۴- (۲۷) تفسیر مجمع البیان و صحیح بخاری، ج ۲، ص ۸۱.

۵- (۲۸) تفسیر مجمع البیان، ذیل آیه.

۳. وقتی فاطمه ی زهرا علیها السلام را در شب عروسی به خانه شوهر می بردند، فقیری از آن حضرت لباس و پیراهنی درخواست کرد. فاطمه زهرا علیها السلام به یاد این آیه «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ...» افتاد و همان پیراهن عروسیش را به او بخشید.

۴. عبدالله بن جعفر، غلام سیاهی را دید که در باغی کارگری می کند، وقت غذا، سگی وارد باغ شد و در برابر غلام نشست. غلام لقمه ای به آن سگ داد، سگ آن لقمه را خورد و باز با نگاه خود تقاضای غذا کرد، غلام با آنکه خود گرسنه بود، غذای خود را لقمه لقمه به او داد تا غذا تمام شد. عبدالله از غلام پرسید: خودت چه می خوری؟! گفت: من امروز سهمی ندارم. پرسید: چرا این کار را کردی؟ گفت: معلوم بود که این سگ از این

اطراف نیست و از راه دور آمده، گرسنه بود.

بنابراین، غذای خود را به او دادم تا سیر شود. عبدالله از فتوت این غلام تعجب کرد. آن باغ و غلام را خرید، غلام را آزاد کرد و باغ را به او بخشید. (۱)

در احادیث در باره ی این آیه می خوانیم که راه رسیدن به برّ، کمک به والدین، قبل از درخواست آنان است، گرچه بی نیاز باشند. (۲)

امام صادق علیه السلام به شاگرد خود مفضل بن عمر فرمود: «از پدرم شنیدم که می فرمود: کسی که سال بر او بگذرد و از مال خود - کم یا زیاد - حق ما را ندهد، خداوند روز قیامت به او نظر نمی کند، مگر آنکه او را ببخشد. ای مفضل! این تکلیفی است که خداوند آن را بر شیعیان لازم کرده، آنجا که در کتاب خود می فرماید: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ...» پس ما برّ و تقوا و راه هدایت هستیم». (۳۱)

(۳۱) تفسیر عیاشی، ذیل آیه.

ص: ۱۹

۱- ۲۹) تفسیر المنار، ذیل آیه.

۲- ۳۰) کافی، ج ۲، ص ۱۵۷.

«۴» أَوْلَيْكَ هُمْ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ

آنان همان مؤمنان حقیقی هستند، برای آنان نزد پروردگارشان درجات و آمرزش و روزی سخاوتمندانه و نیکو است.

نکته ها:

«رزق کریم»، به معنای رزق و روزی دائمی، بی منت، وسیع و خالص است.

پیام ها:

۱- ایمان آنگاه کامل است که همراه با خوف الهی، توکل، نماز و انفاق باشد. آری، ایمان به شعار نیست، به عمل است. «اولئك هم المؤمنون حقا»

۲- رمز دریافت درجات الهی، نماز و انفاق است. «یقیمون... ینفقون، لهم درجات» (یک عمر، برای گرفتن درجه دنیوی می کوشیم، ولی از درجات الهی غافلیم!)

۳- درجاتی که خداوند عطا می کند، برای بشر دنیوی ناشناخته و بسیار مهم است. (کلمه ی «درجات»، نکره آمده است)

۴- چون ایمان مردم قابل کم و زیاد شدن است، درجات الهی هم افزایش یا کاهش می یابد. «زادتهم ایمانا... لهم درجات»

۵- درجات الهی، منحصر در بهشت نیست، در همین دنیا و در برزخ هم وجود دارد. («عند ربهم» مطلق آمده و شامل دنیا و برزخ و قیامت است)

۶- حتی مؤمنان حقیقی نیز در معرض لغزش بوده و نیازمند مغفرت الهی می باشند. «المؤمنون حقا لهم ... مغفروه»

ص: ۲۰

۷- تنها ایمان حقیقی، زمینه‌ی رسیدن انسان به جایگاه ویژه و دریافت مغفرت و نعمت‌های ویژه‌ی خداوند است. «المؤمنون... عند ربهم و مغفرة و رزق کریم»

«۵» كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ

(ناخشنودی بعضی مسلمانان از تقسیم غنائم) همانند آن (زمانی) است که پروردگارت تو را (برای جنگ بدر)، از خانه ات به حق خارج کرد، درحالی که گروهی از مؤمنان (از حضور در جنگ) ناخشنود بودند.

نکته‌ها:

همان گونه که به خاطر کمی نفرات و امکانات، جهاد در جنگ بدر برای بعضی دشوار و سنگین بود، اکنون نیز تقسیم غنائم برای بعضی سنگین است، اما این ناخوشایندی‌ها، تازگی ندارد و می‌گذرد. پیامبر خدا باید به فکر مصلحت واقعی و انجام فرمان خدا باشد و گر نه کراهت و ناخوشایندی این و آن همیشه هست.

پیام‌ها:

۱- خروج پیامبر صلی الله علیه و آله از مدینه برای جنگ بدر، به فرمان خدا و به تدبیر ایشان بود. «أخرجك ربك»

۲- حرکت در مسیر جنگ و جهاد، عامل رشد و تربیت است. «أخرجك ربك»

۳- در جبهه‌ها، نقش اصلی با رهبر و فرماندهی است. (گرچه برای جهاد، عده‌ای خارج شدند، ولی آیه تنها خروج و حضور پیامبر خدا را مطرح می‌کند.) «أخرجك ربك»

ص: ۲۱

۴- مدینه، خانه پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله است. (خانه هر کس، آنجاست که در آن سکونت و یا موقعت پیدا می کند، نه فقط زادگاه او.) «بیتک»

۵- دستورات آسمانی بر پایه ی حقّ و برای رسیدن به حقّ است. «اخرجک... بالحقّ»

۶- کراهت و ناخوشایندی از جهاد، اگر همراه با نافرمانی و تمرد نباشد و ضربه ای به اطاعت نزنند، به اصل ایمان لطمه نمی زند. «من المؤمنین... لکارهون»

۷- در مسائل اجتماعی و مالی، وجود مخالف و ناراضی طبیعی است، هر چند در جامعه ی ایمانی، شخصی همچون پیامبر صلی الله علیه وآله مسئول آن باشد. «فريقاً من المؤمنین لکارهون»

آیات ۶ تا ۱۰

تفسیر سوره ی انفال « آیات ۶ تا ۱۰

«۶» يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ

آنان درباره ی حقّ (بودنِ جنگ بدر)، پس از آنکه روشن شده بود، با تو مجادله می کنند. (چنان ترسیده اند که) گویی به سوی مرگ رانده می شوند و (نابودی خود را) می نگرند.

نکته ها:

جدال گروهی از مسلمانان با پیامبر صلی الله علیه وآله، در مسیر جنگ بدر، بر سر این بود که امکانات و نفرات کافی ندارند و تنها برای تصاحب اموال تجار قریش خارج شده اند، نه برای جنگ با لشکر قریش و با این که این واقعیت را می دانستند که فرمان خداوند است، ولی از اعتراض خود دست بردار نبودند؛ البتّه بعضی هم مانند مقداد می گفتند: ما مثل اصحاب موسی علیه السلام نمی نشینیم که بگوییم: شما بروید

بجنگید! بلکه اهل جنگیم و هر چه فرمان دهی می پذیریم. ولی بعضی از روی

ص: ۲۲

ترس و این که آمادگی جنگ ندارند، با رسول خداصلی الله علیه و آله مجادله می کردند و حرکت به سوی جهاد و جنگ بدر را به منزله ی حرکت به سوی مرگ می پنداشتند. ولی حوادث پس از آن و پیروزی در جنگ نشان داد که آنان اشتباه می کرده اند.

پیام ها:

۱- بعضی یاران پیامبر، مطیع امر آن حضرت نبودند. «یجادلونک»

۲- افراد تن پرور و ترسو، برای گریز از فرمان حق و جهاد، دست به جدال و توجیه زده و بهانه جویی می کنند. «یجادلونک فی الحق»

۳- گاهی انسان چنان سقوط می کند که با شناخت حق، باز مخالفت می کند. «یجادلونک فی الحق بعد ما تبین»

۴- حرکت سربازان ضعیف الایمان و بی روحیه به جنگ و جهاد، بسیار دشوار و همراه با ترس و دلهره است. «یساقون الی الموت»

«۷» وَإِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَهِ تَكُونُ لَكُمْ وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحَقِّقَ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ

و (به یاد آورید) زمانی که خداوند شما را وعده می داد که یکی از دو گروه (کاروان تجارتنی یا لشکر مسلح دشمن)، از آن شما خواهد بود، و شما (به خاطر راحت طلبی و منافع مادی) دوست داشتید گروه غیر مسلح (کاروان تجارتنی) در اختیارتان قرار گیرد. در حالی که خداوند می خواهد حق را با کلمات (و سنت های) خویش استوار ساخته و ریشه ی کفار را برکند. (از این رو شما را با تعداد کم و نداشتن آمادگی جنگی در بدر با

لشکر قریش در گیر و سرانجام پیروز ساخت).

ص: ۲۳

نکته ها:

«شوکه» از «شوک»، به معنای خار و سرنیزه، و سمبل «گروه مسلح» است. مراد از «غیر ذات الشوکه»، در اینجا همان کاروان تجاری غیر مسلح می باشد.

مراد از «کلمات حق»، سنت ها، اوامر الهی و اولیای الهی می باشد. کلمه ی «دابر»، به معنای عقب و دنباله ی چیزی می باشد و «یقطع دابر»، کنایه از ریشه کن ساختن است.

در ماه رمضان، سال دوم هجری، به پیامبر صلی الله علیه و آله اطلاع دادند که ابوسفیان در رأس یک کاروان تجاری بسیار مهم در راه رسیدن به مدینه می باشد. آن حضرت برای تضعیف قدرت کافران و جبران اموالی که کفار مکه از مسلمانان مهاجر مصادره کرده بودند، به همراه ۳۱۳ نفر آماده ی حمله به آن کاروان تجاری شدند. ابوسفیان سردسته کاروان، پس از با خبر شدن از این تصمیم، کفار مکه را خبردار کرد و کاروان را از بیراهه، راهی مکه کرد.

از آنجا که بسیاری از مشرکان مکه در آن کاروان سهمی داشتند و همچنین با زور و تهدید آنان، حدود هزار نفر به سرعت بسیج شدند و به همراه بزرگان و سرشناسان مکه و با ساز و برگ کامل نظامی به فرماندهی ابوجهل، برای دفاع از گروه چهل نفری تجار حرکت کردند. روز هفدهم ماه رمضان، در بیابانی بین مکه و مدینه، سه گروه حاضر بودند: مسلمانان، سپاه کفر و کاروان تجاری کفار.

پیامبر پس از اطلاع از حرکت سپاه دشمن، با یاران و اصحاب مشورت کرد، آیا به تعقیب کاروان تجاری پردازند و یا آنکه با سپاه کفر مقابله کنند؟ نظرهای متعددی بیان شد، ولی سرانجام تصمیم گرفتند با سپاه کفر مقابله کنند. با آنکه مسلمانان ساز و برگ نظامی

ص: ۲۴

چندانی نداشتند و به قصد جنگ و درگیری مسلحانه بیرون نیامده بودند و تعداد کفار سه برابر آنان بود، ولی عاقبت با امدادهای غیبی خداوند، بر دشمن پیروز

شدند. در این جنگ، ابوجهل و هفتاد کافر دیگر کشته شدند که بیشتر کشته شدگان به دست علی علیه السلام بود و هفتاد نفر اسیر گشتند، در حالی که تنها چهارده نفر از سپاه اسلام به شهادت رسیدند. (۱)

پیام ها:

۱- یادآوری امدادهای الهی، لازم و عامل تقویت ایمان است. «واذ»

۲- پیروزی، تنها با تعداد نفرات و تجهیزات جنگی نیست، عامل عمده، اراده ی خداوند است. «یرید الله» آری، اراده خدا، غالب بر عوامل طبیعی است.

۳- طبع انسان، راحت طلب است. «تَوَدُّونَ أَنْ غَیْرِ ذَاتِ الشُّوْكَه تَكُونَ لَكُمْ» (به خاطر سختی و مشکلات، برنامه های اساسی و اصولی را فدای مسائل ساده و غیر اصولی نکنیم).

۴- مراد از احقاق حقّ، به وسیله ی کلمات الهی آن است که خداوند به وسیله اولیا و قوانین الهی و فداکاری و جهاد، حق را بلند و باطل را سرنگون می سازد. «يَحَقُّ الْحَقُّ بِكَلِمَاتِهِ»

۵ - پیروزی حقّ بر باطل، بالاتر از درآمد اقتصادی است که شما در سایه مصادره اموال کاروان علاقه داشتید. «تَوَدُّونَ أَنْ غَیْرِ ذَاتِ الشُّوْكَه تَكُونَ لَكُمْ... یرید الله أَنْ یَحَقُّ الْحَقُّ بِكَلِمَاتِهِ»

۶- پیروزی نهایی، با عزّت حقّ و ذلّت باطل خواهد بود. «یرید الله

ص: ۲۵

ان يحقّ الحقّ... و يقطع دابر الكافرين»

۷- هدف جهاد اسلامی، احقاق حقّ و انهدام باطل است، نه کشورگشایی و اشغال سرزمین. «أن يحقّ الحقّ بكلماته و يقطع دابر الكافرين»

«۸» لِيُحَقِّقَ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ

تا (خدا) حقّ را استوار و باطل را نابود سازد، هرچند مجرمان خوش نداشته باشند.

نکته ها:

این آیه، به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و مسلمانان دلداری می دهد که سرانجام حقّ پیروز و باطل نابود می شود.

بعضی از روایات، مصداق روشن این آیه را زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام دانسته اند، (۳۳)

که با قیام آن حضرت، سلطه ی باطل برطرف شده و حکومت حقّ و عدل بر جهان حاکم می شود.

پیام ها:

۱- وعده های الهی به خاطر منافع شخصی و مادی افراد نیست، بلکه برای تحقّق حقّ و محو باطل است. «لیحقّ الحقّ»

۲- حقّ، ماندنی و پابرجاست، و باطل، فانی و رفتنی است. «لیحقّ الحقّ و يبطل الباطل»

۳- ترسی از عصبانیت و ناخوشایندی دشمن کافر و مجرمان نداشته باشیم، خداوند اراده ی خود را محقّق خواهد ساخت. «ولو کره المجرمون»

(۳۳) تفسیر نورالثقلین.

ص: ۲۶

«۹» إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرَدِّفِينَ

(به یاد آورید) زمانی که (در جنگ بدر) از پروردگارتان فریادرسی می طلبیدید، پس او دعا و خواسته ی شما را اجابت کرد (و فرمود:) من یاری دهنده شما با فرستادن هزارفرشته ی پیاپی هستم.

نکته ها:

«مُردف» از «ارداف»، به معنای ردیف و پشت سر هم قرار گرفتن است، یعنی نزول فرشتگان امدادگر پیاپی و ادامه دار است. در آیه ی ۱۲۴ سوره ی آل عمران، از سه هزار فرشته ی یاری کننده یاد شده «ثلاثهآلاف» و در آیه ی بعد، سخن از پنج هزار فرشته ی نشاندار است. این اختلاف رقم ها شاید به میزان مقاومت آنان بوده است. یعنی هر چه مقاومت مسلمانان بیشتر می شد، امداد غیبی خداوند نیز بیشتر می شد. بنابراین

«مردفین» یعنی این هزار فرشته، فرشتگان دیگری را در پی دارند و به ردیف خواهند آمد.

با توجه به آیه ی بعد، فرشتگان تنها برای دلگرمی و تقویت روحیه ی مؤمنان نازل شدند و وارد جنگ و نبرد با دشمن نشدند و گرنه دیگر فضیلتی برای مجاهدان بدر نمی بود، علاوه بر آنکه نحوه ی کشته شدن هریک از کفار و اسامی قاتلان آنان نیز در تاریخ آمده است (و در جایی نیامده فلان کافر به دست فلان فرشته هلاک شده است). (۱)

در جنگ بدر، تعداد مسلمانان یک سوم کفار و ساز و برگ نظامی

ص: ۲۷

آنان هم بسیار اندک بود، و به فرموده حضرت علی علیه السلام، تنها سواره ی آنان مقداد بود،^(۱) همچنین آنان آمادگی روحی هم برای جنگ نداشتند. هنگامی که جمعیت کفار و تجهیزات آنان را دیدند، وحشت زده و مضطرب شدند و به خدا پناه آوردند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز دست به دعا برداشت و فرمود: «اللهم انجز لی ما وعدتني، اللهم ان

تهلك هذه العصابة لا تُعید فی الارض»^(۲) خدایا! آنچه را وعده داده ای محقق ساز، خدایا! اگر این گروه مسلمانان کشته شوند، پرستش تو از زمین برچیده می شود. خداوند نیز با نمایاندن امدادهای غیبی خود، دعای آنان را مستجاب کرد و آنان با دلگرمی به مبارزه پرداختند و سرانجام پیروز شدند.

به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله، تمام کشته شدگان کفار را درون چاهی ریختند و آنگاه حضرت بر سر چاه آمده و تک تک آنان را به اسم صدا زده و فرمودند: «آیا شما وعده ی پروردگارتان را حق یافتید؟! شما بد مردمانی بودید، زیرا پیامبرتان را تکذیب کردید و مرا از خانه و کاشانه ام بیرون نمودید و با من به جنگ پرداختید، اما دیگران مرا تصدیق کرده و در میان خود جای دادند و به یاری ام پرداختند! اصحاب

گفتند: مگر آنان می شنوند؟ حضرت فرمود: شما شنواتر از آنان نیستید، ولی آنان نمی توانند جواب بدهند. آنگاه روبه جسد ابوجهل کرد و فرمود: این از فرعون گستاخ تر بود، زیرا فرعون هنگامی که هلاکت را قطعی دید، موحد شد، اما او تا آخرین لحظه دست از بت پرستی برنداشت».^(۳۷)

(۳۷) تفاسیر المیزان، نمونه و فرقان.

ص: ۲۸

۱- ۳۵) تفسیر فرقان.

۲- ۳۶) تفسیر کنزالدقائق.

پیام ها:

۱- نعمت ها و امدادهای الهی را در روزهای سخت را فراموش نکنیم، چرا که یاد نعمت های الهی، روحیه ی شکر و شجاعت را در انسان بالا می برد. «اذ»

۲- خداوند، بدون دعا هم می تواند عطا کند، ولی دعا، یکی از راههای تربیت الهی است. «اذ تستغیثون ربکم»

۳- دعا همراه با حضور در جبهه مؤثر است و دعای رزمندگان مستجاب می شود. «تستغیثون... فاستجاب»

۴- دعا، کلید استجاب است. «تستغیثون... فاستجاب»

۵- فرشتگان، گاهی در زندگی انسان ها تأثیرگذار و مؤثرند. «ممدکم بألف من الملائکه»

۶- امدادهای غیبی وقتی تحقق پیدا می کند که آنچه را خداوند در ظاهر به ما داده است، به کار گرفته باشیم. «ممدکم»

«۱۰» وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

و خداوند، آن (پیروزی و نزول فرشتگان) را جز برای بشارت و اینکه دلهایتان با آنان آرامش یابد قرار نداد و نصرت و پیروزی، جز از سوی خدا نیست، (به قدرت خود و امداد فرشته هم تکیه نکنید). همانا خداوند، شکست ناپذیر حکیم است.

نکته ها:

در قرآن بارها نزول فرشتگان امدادگر برای یاری مؤمنان مطرح شده است. حتی هنگام جان دادن هم خداوند فرشتگان را می فرستد

ص: ۲۹

تا با القای حق، مؤمن را از وسوسه های شیطان حفظ کند. (۱)

در جنگ بدر نیز فرشتگان، برای روحیه دادن به مؤمنان آمدند و جنگ و برخوردی با دشمن نداشتند، زیرا در تاریخ روشن است که چه کسی به دست چه کسی کشته شد و بیشترین کشته های کافران در آن جنگ، به شمشیر حضرت علی علیه السلام بود.

در هستی دو نوع القا وجود دارد:

یکی از سوی فرشتگان خدا که آرامش را القا می کنند. «اذ یوحى ربك الى الملائكة انى معكم فتبتوا الذين آمنوا سألنى فى قلوب الذين كفروا الرعب» (۲) خداوند به فرشتگان وحی کرد که من با شما میم، پس شما مؤمنان را پایدار و ثابت قدم سازید، من در دل کفار وحشت خواهم افکند.

یکی هم القای ترس و وحشت که از سوی شیطان انجام می شود. «انما ذلکم الشیطان یخوف أولیائه» (۳) سخنان شیطان در هوادارانش تأثیر گذارده و آنان را می ترساند.

پیام ها:

- ۱- رزمنده باید روحیه ی قوی داشته باشد. «وما جعله الله الا بشرى» از عوامل پیروزی، انگیزه و روحیه ی قوی رزمندگان است.
- ۲- هنگامی که حرکتی صحیح و در خط پیامبر باشد، عنایت خداوند و برطرف شدن عوامل ترس و اضطراب حتمی است. «وما جعله الله الا بشرى»
- ۳- پیروزی مؤمنان، تنها به ابتکار، طرح نظامی، سلاح و نفرات آنان و یا به خاطر فرشتگان نیست، بلکه اصل، اراده و خواست

ص: ۳۰

۱- (۳۸) فصّلت، ۳۰.

۲- (۳۹) انفال، ۱۲.

۳- (۴۰) آل عمران، ۱۷۵.

خداوند است. «وما التَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» چنانکه گاهی به خواست خداوند، گروه اندکی از مؤمنان بر گروه زیادی از دشمنان پیروز می شوند. «كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ» (۱)

۴- امدادهای الهی و یاری رساندن به مؤمنان، بر اساس عزت و حکمت است. «عزیز حکیم»

آیات ۱۱ تا ۱۵

تفسیر سوره ی انفال « آیات ۱۱ تا ۱۵

«۱۱» إِذْ يُغَشِّيكُمُ النَّعَاسَ أَمَنَةً مِنْهُ وَيُنزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَ كُمْ بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَ يَثْبِثَ بِهِ الْأَقْدَامَ

(به یاد آورید) زمانی که (خداوند) از سوی خود برای آرامش شما، خوابی سبک بر شما مسلط ساخت و از آسمان بارانی بر شما فرستاد تا شما را با آن پاک کند و پلیدی (وسوسه ی) شیطان را از شما بزدايد و دلهاي شما را محکم و گام هایتان را با آن استوار سازد.

نکته ها:

«نُعَاس» به ابتدای خواب و خواب سبک گفته می شود، یعنی در حال استراحت آنچنان خواب بر شما مسلط نشد که دشمن از آن سوء استفاده کرده و بر شما شیخون بزند. (۲)

لشکر قریش با ساز و برگ جنگی فراوان و آذوقه ی کافی و حتی زنان خواننده برای تقویت روحیه ی جنگ جویان، وارد منطقه ی بدر شدند و ابتدا چاه های آب را در اختیار گرفتند؛ ولی مسلمانان دچار تزلزل بودند. پیامبر که می دید یارانش ممکن است شب را به آرامی

ص: ۳۱

۱- (۴۱) بقره، ۲۴۹.

۲- (۴۲) تفسیر نمونه.

نخوابند و فردا با جسم و روحی خسته در برابر دشمن قرار گیرند، بشارت داد که فرشتگان الهی به یاری آنان خواهند آمد و آنها را دلداری داد به طوری که شب

را به آرامی خوابیدند. از طرف دیگر علاوه بر کمبود آب برای تطهیر و رفع تشنگی، مشکل اساسی منطقه ی بدر، وجود شن های نرم و روان بود که پا در آن فرو می رفت، در آن شب باران بارید و مسلمانان دلگرم شدند و زمین زیر پایشان سفت شد. البته ممکن است مراد از ثبات قدم در آیه، همان استقامت و پایداری باشد، نه محکم شدن پاها در زمین باران خورده. هر دو احتمال نیز با هم ممکن است.

مراد از «پاک شدن از پلیدی» ممکن است پاک شدن از وسوسه های شیطان و یا پاک شدن از پلیدی جسمانی جنابت باشد، به هر حال باران با توجه به نیاز شدید مسلمانان، همه ی این مشکلات را برطرف کرد.^(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: «آب باران بیاشامید که امراض را برطرف می کند، آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند».^(۲)
«یذهب عنکم رجز الشیطان»

پیام ها:

۱- با اراده و امداد الهی، در برابر دشمن مسلح و انبوه هم می توان آرامش داشته و آرام خوابید، و اگر خدا نخواهد، در بهترین باغ ها و شرایط، نه خوابی هست و نه آرامشی. «اذ یغشیکم النعاس آمنه منه»

ص: ۳۲

۱- (۴۳) تفسیر نمونه.

۲- (۴۴) کافی، ج ۶، ص ۳۸۷.

۲- گاهی استراحت و خواب سبک در جنگ، نعمت بزرگ الهی است، که هم خستگی را بر طرف می کند و هم مجال شیخون به دشمن نمی دهد. «النَّعَاسُ أَمْنَةٌ مِنْهُ»

۳- پاکی ظاهری: «لِيَطَهَّرَكُم» و پاکی باطنی: «يَذْهَبُ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ»، هر یک به تنهایی ارزش است، اما ارزشمندتر وجود هردو با هم می باشد.

۴- انتظار خداوند از مجاهد مسلمان، پاکی و داشتن روحیه ای بالا و مقاوم و ثابت قدم بودن است. «لِيَطَهَّرَكُم... لِيَرْبِطَ عَلَي قُلُوبِكُمْ»

«۱۲» إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبَّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَيَأْتِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبُ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَ اضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ

(به یاد آور) زمانی که پروردگارت به فرشتگان وحی کرد که من با شمایم، پس شما افراد با ایمان را تقویت کنید، من نیز به زودی در دلهای کافران، رعب و ترس خواهم افکنم، پس فرازگردن ها را بزنید و همه ی سرانگشتانشان را قلم کنید (وقطع کنید تا نتوانند سلاح بردارند).

نکته ها:

«بَنَان» جمع «بنانه»، سر انگشت دست و پا، یا انگشتان دست و پا می باشد.

ضربه زدن به سر و گردن کفار یا زدن سر انگشتان دست و پای آنان، توان رزم و اسلحه به دست گرفتن را از آنان می گیرد و احتمال دارد بیانگر این باشد که اگر دشمن پیاده است، سر او را هدف بگیرد

ص: ۳۳

و اگر سواره است، دست و پای او را هدف قرار دهید. (۱)

شاید مراد از «فوق الاعناق»، افراد سرشناس و رهبران کفر باشد، مانند: «فقاتلوا أئمة الكفر» (۲) که ضربه را بر سران و رهبران دشمن باید وارد کرد. (۳)

از امدادهای الهی در جنگ بدر ایجاد رعب و وحشت در دل لشکریان کفر بود، چنانکه گزارشگران مخفی سپاه اسلام، از اردوگاه دشمن خبر آوردند که دشمن با آن همه امکانات و ساز و برگ، بسیار ترسیده و بیمناک می باشد، اما در مقابل سپاه کوچک اسلام، با وجود کمی نفرات و امکانات، روحیه ای بسیار عالی داشتند. لذا پیامبر ابتدا به آنان پیشنهاد صلح داد و نماینده ای را به میان آنان فرستاد، هرچند عده ای با این

پیشنهاد موافق بودند، ولی ابو جهل آن را نپذیرفت و آتش جنگ شعله ور شد.

پیام ها:

۱- خداوند، ارشاد و حمایت مؤمنان را گاهی از طریق فرشتگان انجام می دهد. «اذ یوحى ربك الى الملائكة...»

۲- فرشتگان از خود قدرتی ندارند، بلکه با حمایت و لطف الهی قدرت می یابند. «اذ یوحى ربك الى الملائكة انى معکم فثبتوا»

۳- خداوند، تشویق به استقامت را از طریق فرشتگان قرار داده، «فثبتوا» (یعنی شما فرشتگان تقویت کنید) ولی ارباب کافران را به خود نسبت داده است. «سألنى» (خودم ترس را بر دل کفار می افکنم.)

۴- خداوند بر اهل ایمان، آرامش و سکینه نازل می کند و بر کافران

ص: ۳۴

۱- (۴۵) تفسیر نمونه.

۲- (۴۶) توبه، ۱۲.

۳- (۴۷) تفسیر فرقان.

دلهره و وحشت مستولی می سازد. «اذ یوحى ربّک... فثبتوا الذین آمنوا سألقی فی قلوب الذین کفروا الرعب»

۵- دلها به دست خداوند است، آرامش و اضطراب هم از اوست. «اذ یوحى ربّک.. فثبتوا... سألقی... الرعب»

۶- رعب و وحشت، از عوامل شکست کفار در جنگ بدر بود. «سألقی فی قلوب الذین کفروا الرعب»

۷- گرایش ها و انگیزه های انسان، در سرنوشت او و دریافت رحمت و یا عذاب الهی، تأثیر به سزایی دارد. «فثبتوا الذین آمنوا... فی قلوب الذین کفروا الرعب»

۸- قدرت و امکانات، به تنهایی عامل آرامش نیست. (در جنگ بدر، مسلمانان با کمی نفرت، آرامش یافتند، اما دشمنان فراوان و مجهز، هراسناک شدند.) «أمنه منه - الرعب»

۹- از توان رزمی خود در نبرد، بهترین استفاده را ببرید و ضربه ها را به جاهای حساس وارد آورید. «فاضربوا فوق الاعناق و اضرَبوا منهم کلّ بنان»

«۱۳» ذِیْکَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ «۱۴» ذِیْکُمْ فَذُوقُوهُ وَأَنَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابَ النَّارِ

آن (حمایت الهی از مؤمنان و فرمان ضربه بر سرها و سرانگشتان دشمن)، به جهت آن بود که آنان در برابر خدا و پیامبرش گردنکشی کردند، و هر کس با خدا و پیامبرش در افتد و مخالفت کند، خداوند دارای کیفری سخت است. آن است (کیفر ما در دنیا)، پس بچشید آن را و (بدانید) عذاب دوزخ برای کافران (مهیا) است.

پیام ها:

۱- قهر و خشم الهی، نتیجه ی سرکشی و طغیان مردم و کفار است و بدون دلیل و بی حساب نیست. «ذلک بأنهم...»

۲- مخالفت با رسول خدا، مخالفت با خداوند است. «شاقوا الله و رسوله»

۳- از سنت های خداوند آن است که هر که با حق در افتد، نابود شود. «و من یشاقق... فان الله شدید العقاب»

۴- کافران، در دنیا گرفتار انتقام و هلاکت می شوند و در آخرت گرفتار عذاب. «فاضربوا فوق الاعناق - للكافرين عذاب النار»

«۱۵» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُولُوهُمُ الْأَدْبَارَ

ای کسانی که ایمان آورده اید! هرگاه با (لشکرکشی و) انبوه کافران برخورد کردید، به آنان پشت نکنید و مگریزید.

نکته ها:

«زحف»، به معنای غلتیدن و روی زمین کشیدن است، به لشکرکشی و حرکت یک لشکر انبوه هم از این جهت که از دور چنین به نظر می رسد که روی زمین می غلتند و پیش می آیند، زحف گفته می شود.

امام رضا علیه السلام فرمود: «فرار از جهاد، موجب وهن دین، استخفاف رهبر حق، جرأت یافتن دشمن و محو مذهب است». (۱)

در فضائل حضرت علی علیه السلام آمده است: «وی در تمام عمر، حتی یک بار هم از جبهه و جنگ فرار نکرد». (۲) و آن حضرت فرمودند:

ص: ۳۶

۱- (۴۸) تفسیر نورالثقلین.

۲- (۴۹) تفاسیر نمونه و نورالثقلین.

«پسندیده ترین مرگ، شهادت است، سوگند به آن کسی که جان فرزند ابی طالب به دست اوست، برای من کشته شدن با هزار ضربه ی شمشیر، راحت تر و آسان تر از مرگ در بستر است».(۱)

پیام ها:

۱- خداوند از مؤمنان انتظار ویژه ای دارد. «یا ایها الذین آمنوا...»

۲- تعداد زیاد دشمن، مجوز فرار از جبهه نمی شود. «اذا لقیتم... زحفاً فلا تولوهم»

۳- در هنگام نبرد، فرار از جنگ جایز نیست. «اذا لقیتم... فلا تولوهم» (البته فرار، آنگاه ممنوع است که دو گروه، با آمادگی جنگ کنند، ولی اگر دشمن مسلح غافلگیرانه شیخون زد و مسلمانان آمادگی نداشتند، عقب نشینی مانعی ندارد.(۲))

۴- جنگ های اسلامی، مکتبی است، نه استعماری و از روی هوا و هوس. «الذین آمنوا... الذین كفروا»

آیات ۱۶ تا ۲۱

تفسیر سوره ی انفال « آیات ۱۶ تا ۲۱

«۱۶» وَمَنْ يُؤَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ

و جز آنها که کناره گیریشان برای ساز و برگ نبرد مجدد یا پیوستن به گروه دیگری از مسلمانان باشد، هر کس در روز جنگ پشت به دشمن کند، قطعاً مورد خشم خدا قرار می گیرد و جایگاه او جهنم است و چه بد سرانجامی است.

نکته ها:

«مُتَحَرِّفًا» به معنای خود را کنار کشیدن برای تغییر تاکتیک و خسته و گمراه کردن دشمن و سپس ضربه زدن به اوست و «مُتَحَيِّزًا»،

ص: ۳۷

۱- (۵۰) نهج البلاغه، خطبه ۱۲۱.

۲- (۵۱) تفسیر فرقان.

پیوستن و جای گرفتن در کنار گروه دیگر است، آنگاه که رزمنده احساس تنهایی و ناتوانی کند.

عبارت «باء بغضب» به معنای هموار ساختن و تحمّل غضب است.

در این آیه، برای پشت کردن به دشمن که حرام است، دو مورد استثنا ذکر شده است: یکی برای جا به جایی تاکتیکی «متحرّفاً» دوم برای پیوستن به گروه دیگری از مسلمانان و حمله ی دسته جمعی «مُتَحِيزاً».

البته در بعضی تفاسیر، موارد دیگری هم ذکر شده است، مانند فرار برای اطلاع رسانی به مسلمانان، یا برای حفظ سنگر مهم تر و موقعیت بهتر. (۱) ولی اینها همه مصداق همان مورد اول است.

فراریان از جبهه، مورد خشم و غضب خدا قرار دارند، «و من یولّهم... فقد بآء بغضب من الله» و از جمله ی کسانی هستند که در هر نماز از آنان برائت می جوئیم. «غیر المغضوب علیهم» البته این گناه، قابل توبه و بخشش است.

پیام ها:

۱- فرار از جبهه، گناه کبیره است و خداوند بر آن وعده ی قهر و عذاب داده است. «و من یولّهم... فقد بآء بغضب من الله»

۲- عقب نشینی تاکتیکی، اشکال ندارد. «متحرّفاً»

۳- در جنگ، خدعه و فریب دادن دشمن جایز است. «متحرّفاً»

۴- همان گونه که رفتن به جبهه مهم است، فرار نکردن هم مهم است، گاهی کسانی به جبهه می روند، ولی با فرار، جهنمی می شوند. «و من یولّهم یومئذ... مأواه جهنم»

ص: ۳۸

۵- نصرت از سوی خداوند است، ولی بکارگیری فنون و تاکتیک های نظامی و سیاست جنگی هم لازم است. «متحرّفاً لقتال أو متحرّزاً»

۶- جایگاه فراریان از جهاد و غضب شدگان الهی، جهنّم است. «مأواه جهنّم» (در واقع کسی که از جهاد فرار می کند، به دنبال مأمن و پناهگاهی است، اما پناهگاهی جز آتش جهنّم نمی یابد).

۷- فرار از جنگ، هم ذلّت دنیوی دارد، «باء بغضب» هم عذاب اخروی، «مأواه جهنّم» و فراریان عاقبتی بد در پیش دارند. «بئس المصیر»

«۱۷» فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

شما (با نیروی خود)، آنان (کفار) را نکشتید، بلکه خداوند (با امدادهای غیبی) آنها را به قتل رساند. (ای پیامبر!) آنگاه که تیر افکندی، تو نیفکندی، بلکه خدا افکند (تا کافران را مرعوب کند) و تا مؤمنان را از سوی خویش به آزمونی نیکو بیازماید، زیرا خداوند، بسیار شنوا و داناست.

نکته ها:

در روز جنگ بدر، پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: مثنی خاک و سنگریزه از زمین بردار و به من بده.

علی علیه السلام چنین کرد و پیامبر با خواندن دعایی آنها را به سوی دشمن پرتاب کرد و به صورت معجزه آسایی، طوفانی به پا کرد و باعث

ص: ۳۹

آری، عامل مهم پیروزی در جنگ بدر، اراده و امداد الهی بود، نه نیروی مادی و قواعد و تاکتیک های نظامی و گرنه لشگری اندک و تنها با یک یا دو اسب سوار، چگونه بر سپاهی انبوه و کاملاً مجهّز و دارای یکصد اسب سوار، پیروز می شد؟

«بلاء»، به معنای آزمایش است که اگر با نعمت و پیروزی باشد، «بلاء حَسَن» است و اگر به وسیله ی مصیبت و مجازات باشد «بلاء سیّء»، چنانکه قرآن درباره ی بنی اسرائیل می فرماید: «و بَلَوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ» (۲)

انسان اگر با اعتقاد صحیح و در مسیر حقّ حرکت کند و به فرمان الهی تلاش و کوشش کند، امدادهای خداوند را در پی خود دارد، «لیبلی المؤمنین منه بلاء حسناً» و وجود او وجودی خدایی می گردد، چنانکه در روایتی خداوند می فرماید: بنده با نافله و کارهای مستحب به مقام قرب رسیده، دست او دست من، گوش او گوش من و تمام اعضا و جوارح او خدایی می شود و آنچه بخواهد، همان می شود. (۳) پس اگر حرکتی نیز انجام دهد، آن

حرکت از خداوند است. «و ما رمیت اذ رمیت و لكنّ الله رمی» اما در مقابل اگر در مسیر غیر الهی و به فرمان دیگران حرکت کند، در حقیقت وجودی شیطانی پیدا نموده است.

چنانکه عایشه در رویارویی با سپاه امیرالمؤمنین علی علیه السلام در جنگ جمل، به تأسیی از پیامبرصلی الله علیه و آله مشتی خاک به سوی آنان پرتاب کرد و دعا کرد، پس از آن حضرت علی علیه السلام به او فرمود: «این شیطان بود که

ص: ۴۰

۱- (۵۳) تفاسیر المیزان و نمونه.

۲- (۵۴) اعراف، ۱۶۸، تفسیر نمونه.

۳- (۵۵) کافی، ج ۲، ص ۳۵۲.

چنین کرد. «و ما رمیت اذ رمیت و لکن الشیطان رمی». (۱)

پیام ها:

۱- پیروزی در جنگ موجب غرور و عجب شما نشود، خداوند و امدادهای او را فراموش نکنید. «فلم تقتلوهم و لکن الله قتلهم...»

۲- انسان در افعال خود، نه مستقل از اراده ی خداوند است و نه مجبور. کارها، از آن جهت که با اختیار از انسان سر می زند، به او نسبت داده می شود، ولی چون نیرو و تأثیر از خداست، به خدا نسبت داده می شود. «ما رمیت... و لکن الله رمی»

۳- وجود پیامبر و رهبر، نقش بسزایی در جلب امدادهای غیبی خداوند دارد. «و ما رمیت اذ رمیت...»

۴- جنگ و جهاد، از وسایل آزمایش الهی است تا مؤمنان واقعی از افراد سست ایمان و یا بی ایمان شناخته شوند. «بلاء حسناً»

۵- امداد الهی و پیروزی مؤمنان و شکست دشمنان اتفاقی و بی حساب نیست، بلکه از روی علم و آگاهی خداوند است. «ان الله سمیع علیم»

«۱۸» ذَلِكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ مُوهِنٌ كَيْدِ الْكَافِرِينَ

آن، (شکست دشمن و پیروزی شما لطف خدا بود.) و (بدانید) که خداوند، سست کننده ی نیرنگ کافران است.

نکته ها:

«ذلکم»، اشاره به وضع مسلمانان و کفار در جنگ بدر دارد و یادآور امدادهای الهی از آسمان و زمین و شکست دشمن است. گویا چنین گفته است: «ذلکم لطف الله علیکم»

ص: ۴۱

سست شدن نقشه های دشمن، با ایجاد رعب و ترس در دل آنان، تزلزل و تفرقه، افشای اسرار، طوفان و رعد و برق بود.

پیام ها:

۱- خداوند، نقشه های دشمنان علیه مؤمنان را خنثی می کند. «انّ الله موهن کید الکافرین» (اگر روحيات ایمانی حفظ شود، خداوند حتی امور مخفی و غیر محسوس دشمنان علیه ما را خنثی می کند و درهم می شکند، چنانکه در دوران ما واقعه ی طبس رخ می دهد، در حالی که ما خواب بودیم و یا حتی تصوّر آن را نمی کردیم.)

۲- ایمان، شرط دریافت حمایت الهی و کفر، زمینه ی سستی و نابودی انسان است. «ذلکم و انّ الله موهن کید الکافرین»

۳- در هر شرایطی توکل بر خدا کنیم و از دشمنان و توطئه های آنان هراسی نداشته باشیم. زیرا خداوند سست کننده نیرنگ کافران است. «انّ الله موهن کید الکافرین»

«۱۹» ان تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمْ الْفَتْحُ وَاِنْ تَنْتَهُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَاِنْ تَعُودُوا نَعُدْ وَلَنْ تُغْنِيَ عَنْكُمْ فِئْتِكُمْ شَيْئاً وَلَوْ كُنْتُمْ وَاَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ

اگر (شما کافران) در انتظار فتح و پیروزی (اسلام) بودید، که آن فتح آمد (و حقایق اسلام آشکار شد) و اگر دست (از انحراف و باطل خود) بردارید، برایتان بهتر است و اگر (شما به کفر و عناد) برگردید، (ما هم به سوی قهر) برمی گردیم و هرگز گروه شما هر چند بسیار باشد، به کارتان نخواهد آمد، چرا که خداوند با مؤمنان است.

نکته ها:

در این که مخاطب این آیه کیست، دو احتمال بیان شده است: یکی

ص: ۴۲

کفار شکست خورده در جنگ بدر و دیگری مسلمانانی که در تقسیم غنائم اختلاف نظر داشتند.

مؤید احتمال اول، پیوند این آیه با آیات قبل است، «انّ الله موهن کید الکافرین» چنانکه آنان بودند که گروه زیاد «فنه کثیره» بودند و همانان سابقه ی کفر و مغضوبیت داشتند، و در این آیه می فرماید: «و ان تعودوا نعد... و لو کثرت» همچنین سخن ابوجهل فرمانده مشرکان که هنگام بیرون آمدن از مکه برای جنگ، پرده ی کعبه را گرفت و گفت: خدایا! از این دو گروه، هدایت شده تر را به پیروزی برسان. (۱) به

پیروزی خود مطمئن بود ولی سرانجام شکست خورد.

اما اگر خطاب به مسلمانان باشد، هشدار ی به آنان است که پس از این فتح، از مجادله و اعتراض های خود دست بردارند و اگر به نق زدن و جدال های قبلی (اعتراض قبل از جنگ و هنگام تقسیم غنائم) ادامه دهند، باز لطف خدا از آنان دریغ خواهد شد و در مقابل دشمنان رها شده و دچار شکست می شوند. (معنای اول مناسب تر به نظر می آید)

پیام ها:

- ۱- خیر و صلاح انسان، در پرهیز کردن از انحراف و مقابله با خدا و رسول اوست. «ان تنتهوا فهو خیر لکم»
- ۲- برخورداری از لطف و قهر خداوند، به انتخاب و عملکرد خود ما بستگی دارد. «ان تنتهوا... ان تعودوا»
- ۳- خداوند، اتمام حجّت کرده و تمام راههای عذرتراشی و بهانه جویی را بسته است. «ان تنتهوا... ان تعودوا»
- ۴- تشویق و هشدار، هر دو لازم است. «خیر لکم و ان تعودوا نعد»

ص: ۴۳

۵- جلوی خلاف ها را باید با قاطعیت و صراحت گرفت. «ان تعودوا نعد» گذشت و بخشش، همیشه مطلوب نیست.

۶- جمعیت زیاد، در منع از قهر خداوند نقش و تأثیری ندارد. «لن تغنی عنکم فتتکم شیئاً و لو کثرت»

۷- ایمان، شرط نصرت و همراهی خداوند است. «انّ الله مع المؤمنین»

«۲۰» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا عَنْهُ وَ أَنْتُمْ تَسْمَعُونَ «۲۱» وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَ هُمْ لَا يَسْمَعُونَ

ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا و فرستاده ی او اطاعت کنید و در حالی که (سخنان او را) می شنوید، از وی سرپیچی نکنید. و مثل کسانی نباشید که گفتند: «شنیدیم»، ولی (در حقیقت) آنها نمی شنیدند.

نکته ها:

در سراسر قرآن، پس از اطاعت خدا، اطاعت از رسول خدا ذکر شده و در یازده مورد، بعد از عبارت «اتَّقُوا اللَّهَ» جمله ی «أَطِيعُونَ» آمده است، یعنی لازمه ی تقوای الهی، اطاعت از رسول اوست.

با این که اطاعت از خدا و رسول هر دو لازم است، ولی در این آیه تنها از سرپیچی از رسول نهی شده است که معلوم می شود مشکل آنان در اطاعت از رسول بوده است، به خصوص در جنگ بدر و نسبت به فرمان های پیامبر صلی الله علیه و آله در مسائل نظامی.

مراد از شنیدن سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله «و انتم تسمعون»، به دلیل آیه ی بعد، فهمیدن سخنان او و درک حقایق اوست.

ص: ۴۴

پیام ها:

- ۱- مؤمنان، در معرض تخلف از دستورات خدا و رسول هستند و به هشدار نیاز دارند. «یا ایها الذین آمنوا أطيعوا...»
- ۲- نافرمانی پیامبر، نافرمانی خداست. «و لا تولّوا عنه» و فرمود: «عنهما». (آری، فرمان خدا و رسول دارای هویتی واحد است و اطاعت از خداوند در گرو اطاعت از رسولش می باشد).
- ۳- شنیدن و فهمیدن، مسئولیت آور است. «و لا تولّوا عنه و انتم تسمعون»
- ۴- آگاه شدن از تاریخ و اخبار گذشتگان متخلف، مایه ی عبرت است. «و لا تكونوا کالذین...»
- ۵- در اطاعت از رهبری، صداقت داشته و به تعهدات خود پایبند باشیم و بدون عمل ادعای ایمان نکنیم. «و لا تكونوا کالذین قالوا سمعنا و هم لا یسمعون»

آیات ۲۲ تا ۲۵

تفسیر سوره ی انفال « آیات ۲۲ تا ۲۵

«۲۲» إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ

همانا بدترین جنبندها نزد خداوند، (کسانی هستند که نسبت به شنیدن حق) کران (و نسبت به گفتن حق) لال هاینده، آنها که تعقل نمی کنند.

نکته ها:

«ضُمَّ» جمع «أصم»، به معنای کر و «بُكْم» جمع «أبکم»، به معنای لال است و در اینجا، کنایه از کسانی است که گوش به شنیدن حق نمی دهند و از بیان حق لب فرو بسته اند.

در تعبیرات قرآن، افرادی که تربیت الهی انبیا را نمی پذیرند و دل را تسلیم حق نمی کنند، گاهی به مرده تشبیه شده اند: «فانک لا تسمع»

ص: ۴۵

گاهی به چهارپایان: «اولئک کالانعام» (۲)، «یاکلون کما تأکل الانعام» (۳)،

گاهی به بدتر از چهارپایان: «کالانعام بل هم أضلّ» (۴)

و گاهی به بدترین جنبنده: «شرّ الدّوابّ» تشبیه شده اند.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «بدترین جنبنده ها کسانی هستند که حق را می فهمند، ولی لجاجت کرده و کفر می ورزند» (۵).

گروهی در قیامت اقرار خواهند کرد که به سخن حق گوش فرا نمی دادند و یا در آن تعقل نمی کردند و این سبب دوزخی شدن آنان شده است. «لو کنا نسمع أو نعقل ما کنا فی اصحاب السعیر» (۶۳) اگر گوش شنوا داشتیم، یا تعقل می کردیم، از دوزخیان نبودیم.

پیام ها:

۱- مدعیان ایمان و کسانی که ملتزم به اطاعت از خدا و رسول نباشند، «و لا تکونوا کالذین قالوا سمعنا و هم لایسمعون»، بدترین جنبندگانند. «انّ شرّ الدّوابّ»

۲- ارزش انسان به خردورزی اوست، اگر تعقل نکند، بدترین جنبندگان می شود. «انّ شرّ الدّوابّ... الذین لایعقلون» (آری، داشتن گوش، زبان و عقل زمانی ارزشمند است که بهره گیری صحیح از آنها شود. کسی که مثلاً با زبانش امر به معروف و نهی از منکر نمی کند، همچون آدم لال است).

۳- کسانی که از تعالیم دین روی می گردانند، بی خردند. «و لا تولّوا نه... لایعقلون»

(۶۳) ملک، ۱۰.

ص: ۴۶

۱- (۵۸) روم، ۵۲.

۲- (۵۹) اعراف، ۱۷۹.

۳- (۶۰) محمد، ۱۲.

۴- (۶۱) اعراف، ۱۷۹.

۵- (۶۲) تفسیر دزالمشور.

«۲۳» وَ لَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَ هُمْ مُّعْرِضُونَ

و اگر خداوند خیری در آنان می دانست، شنوایشان می ساخت، (حرف حق را به گوش دلشان می رساند)، ولی با (این روحیه ی لجاجتی که فعلاً دارند، حتی) اگر شنوایشان می ساخت، باز هم سرپیچی کرده روی می گردانند. (در دل یقین پیدا می کردند، ولی در ظاهر اقرار نمی کردند)

نکته ها:

افراد لجوج، چند گروهند:

برخی حتی حاضر به شنیدن حق نیستند. «لا تسمعوا لهذا القرآن» (۱)

برخی می شنوند، ولی مسخره و استهزا می کنند. «قالوا قد سمعنا لو نشاء لقلنا مثل هذا» (۲)

برخی می شنوند و می فهمند، ولی تحریف می کنند. «يحرّفون الكلم عن مواضعه و يقولون سمعنا و عصينا» (۳)

برخی به خاطر دلبستگی های شدید، حسادت ها و قساوت ها، قدرت تشخیص ندارند. «و جعلنا قلوبهم قاسية» (۴)

پیام ها:

۱- از سنت های الهی این است که فیض خود را به افراد مستعد عطا می کند و به هر کس به مقدار لیاقت و استعداد حق پذیری که در خود ایجاد کرده، توفیق داده و لطف می کند. «و لو علم الله فيهم خيراً لاسمعهم»

ص: ۴۷

۱- ۶۴) فصّلت، ۲۶.

۲- ۶۵) انفال، ۳۱.

۳- ۶۶) نساء، ۴۶.

۴- ۶۷) مائده، ۱۳.

۲- زمینه های بهره گیری از لطف الهی را باید خودمان به وجود آوریم. «و لو علم الله فيهم خيراً لاسمعهم»

۳- تنها فراگیری و شنیدن آیات ملاک نیست، حقّ پذیری و تسلیم بودن نیز لازم است. «و لو أسمعهم لتولّوا»

۴- خداوند از هدایت افراد مضایقه ای ندارد، ولی لجوجان از سخن حقّ روی برمی تانند. «لو علم... لاسمعهم»

۵- انسان دارای اختیار است و در برابر ندای حقّ می تواند اعراض کند. «و لو أسمعهم لتولّوا و هم معرضون» (آری، کسی که استعداد رشد را در خود کور کند، فیض خدا را نیز نمی پذیرد).

«۲۴» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ

ای کسانی که ایمان آورده اید! هرگاه خدا و رسول شما را به چیزی که حیات بخش شماست دعوت می کنند، بپذیرید و بدانید خداوند، میان انسان و دل او حایل می شود و به سوی او محشور می شوید.

نکته ها:

حیات، اقسام مختلفی دارد:

۱. حیات گیاهی. «انّ الله يحيى الارض بعد موتها» (۱) خداوند زمین را زنده می کند.

۲. حیات حیوانی. «لمحى الموتى» (۲) خداوند مردگان را زنده می کند.

۳. حیات فکری. «من كان ميتاً فأحييناه» (۳) آن که مرده دل بود و بصیرت زنده اش کردیم.

۴. حیات ابدی. «قدّمت لحياتي» (۴) کاش برای زندگیم چیزی از پیش فرستاده بودم.

مقصود از حیاتی که با دعوت انبیا فراهم می آید، حیات حیوانی نیست، چون بدون دعوت انبیا نیز این نوع حیات وجود دارد، بلکه مقصود حیات فکری است که حیات بخش انسان در زمینه عقلی و معنوی، اخلاقی و اجتماعی و بالاخره حیات و زندگی در تمام زمینه ها می باشد. البته ممکن است مراد از دعوت به حیات در اینجا (به دلیل آن که آیه در کنار آیات جنگ بدر آمده است)، دعوت به جهاد باشد.

حیات انسان، در ایمان و عمل صالح است و خداوند و انبیا هم مردم را به همان دعوت کرده اند. «دعاکم لما یحییکم» اطاعت از فرامین آنان رمز رسیدن به زندگی پاک و طیب است، چنانکه در جای دیگر می خوانیم: «من عمل صالحاً من ذکر أو أنثی و هو مؤمن فلنحییّه حیاه طیبه» (۵) و طبق روایات شیعه و سنی، یکی از مصادیق حیات طیبه، پذیرش ندای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در مسأله ی ولایت علی بن

حایل و فاصله شدن خدا میان انسان و قلبش، نشان دهنده ی حاضر و ناظر بودن خداوند در همه جا و احاطه ی او بر تمام موجودات است و این که قدرت و توفیق از اوست. از رگ گردن به ما نزدیک تر است، فعالیت عقل و روح نیز به دست اوست و اگر لطف او نبود، هرگز انسان به حَقَّائیت حقّ و بطلان باطل پی نمی برد.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که یکی از مصادیق حایل شدن

ص: ٤٩

١- (٦٨) حدید، ١٧.

٢- (٦٩) فصّلت، ٣٩.

٣- (٧٠) انعام، ١٢٢.

٤- (٧١) فجر، ٢٤.

٥- (٧٢) نحل، ٩٧.

٦- (٧٣) تفسیر فرقان.

خدا بین انسان و دل او، مسأله‌ی محو و اثبات است؛ محو کفر و اثبات ایمان، محو غفلت و شک و تثبیت تذکر و یقین. (۱) در جای دیگر فرمودند: «خداوند نمی‌گذارد انسان، باطل را حق ببیند». (۲) همچنین فرمودند: «گاهی انسان با گوش، چشم، زبان و دست خود به چیزی علاقه دارد، ولی اگر آن را انجام دهد، قلبش با آن همراه نیست و می‌داند آنچه میل به آن داشته حق نیست». (۳) و ممکن است حائل شدن، کنایه از مرگ باشد.

پیام‌ها:

۱- شرط ایمان واقعی، اجابت کردن دعوت خدا و رسول است. «یا ایها الذین آمنوا استجبوا لله و للرسول»

۲- دعوت خدا و رسول، حقیقت و هویتی واحد دارد. «دعاکم» و نفرمود: «دعواکم»

۳- حرکت در مسیر خدا و انبیا، حیات واقعی است و کناره‌گیری از آن، مرگ انسانی است. «دعاکم لما یحییکم»

۴- تمام دستورات دینی و فرامین انبیا، حتی فرمان جنگ و جهاد، مایه‌ی حیات فرد و جامعه می‌باشد. «دعاکم لما یحییکم»

۵- کسی که به حضور و احاطه خداوند ایمان داشته باشد، از دعوت پیامبران سرپیچی نمی‌کند. «استجبوا... یحول بین المرء و قلبه»

۶- تا فرصت داریم، حق را بپذیریم. (بنابراین که حائل شدن خدا بین انسان و قلبش، کنایه از مرگ باشد). «استجبوا... یحول بین المرء و قلبه»

۷- نه مؤمن مغرور شود و نه از کافر مأیوس گردید، چون دلها به دست

ص: ۵۰

۱- (۷۴) تفسیر فرقان.

۲- (۷۵) بحار، ج ۵، ص ۲۰۵.

۳- (۷۶) تفسیر نورالثقلین.

خداست و او مقلب القلوب است. «یحول بین المرء و قلبه»

۸- هر فکر و اندیشه ای که بر دل انسان بگذرد، خداوند بدان آگاه است. «یحول بین المرء و قلبه»

۹- خداوند از هر چیزی به انسان نزدیک تر است، حتی از خود او به خودش. «یحول بین المرء و قلبه»

۱۰- همه ی ما خواسته یا ناخواسته در قیامت محشور خواهیم شد، پس به رسولان الهی پاسخ مثبت دهیم. «استجیبوا لله وللرسول... الیه تحشرون»

«۲۵» وَأَتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

و بترسید (و حفظ کنید خود را) از فتنه ای که تنها دامنگیر ستمگران شما نمی شود، (بلکه همه را فرا خواهد گرفت، چرا که دیگران نیز در مقابل ستمگران سکوت کردند) و بدانید که خداوند سخت کیفر است.

نکته ها:

«فتنه»، به معنای شرک، کفر، بلا- و آزمایش، شکنجه و عذاب است و در این آیه به معنای بلا- و مصیبت های اجتماعی است. (۱)

در آیه ی قبل، دستور اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله بود، اینجا پرهیز از فتنه. پس معلوم می شود که یکی از مصادیق فتنه، عدم اطاعت از پیامبر است و مفهوم این آیه، با آیه ی «واعتصموا بحبل الله جمعياً و لا تفرقوا» (۲) یکسان است. (۳)

مصادیق دیگر فتنه، فساد و فحشا می باشد که باعث فروپاشی یک

ص: ۵۱

۱- (۷۷) تفسیر نمونه.

۲- (۷۸) آل عمران، ۱۰۳.

۳- (۷۹) تفسیر المیزان.

نظام می شود و آسیب آن عمومی و فراگیر است. مثل فساد حکام بنی امیه که چون ولایت پیشوای حق را کنار زدند، مسلمانان را قرن ها به ذلت کشاندند.

سکوت و ترک امر به معروف و نهی از منکر، باعث فتنه و فراگیر شدن عذاب است، چنانکه پیامبر فرمودند: «خداوند هرگز تمام مردم را به خاطر گناه بعضی از آنان مجازات نمی کند، مگر زمانی که منکرات در میان آنان آشکار گردد و دیگران در حالی که توان انکار و برخورد با آن را داشته باشند، سکوت کنند که اگر چنین شد، خداوند همه ی آنان (خاص و عام) را عذاب می کند»^(۱).

چنانکه حضرت علی علیه السلام فرمودند: «اگر گناهی پنهانی انجام گیرد، خداوند عموم مردم را عذاب نمی کند، اما اگر گروهی منکراتی را آشکارا انجام دهند و مردم آنان را سرزنش نکنند، هر دو گروه مستوجب عقوبت می شوند»^(۲).

معنای پرهیز از اعمالی که باعث فتنه شده و در همه تأثیر می گذارد، عزلت و کناره گیری از مسائل نیست، بلکه هوشیاری و توجه انسان را می رساند. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «در فتنه ها مثل بچه شتری باشید که نه از شما بار بکشند و نه شما را بدوشند و نه از شما بهره برداری کنند. «کن فی الفتنه کابن البون، لاظهر فیرکب و لاضرع فیحلب»^(۳).

هنگام نزول این آیه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس پس از من در جانشینی علی علیه السلام ظلم کند، «فکائما جحد نبوتی و نبوه الانبیاء قبلی» گویا رسالت من و نبوت پیامبران پیشین را انکار کرده است»^(۴).

ص: ۵۲

۱- ۸۰) تفسیر نمونه.

۲- ۸۱) تفسیر اثنی عشری.

۳- ۸۲) نهج البلاغه، حکمت ۱.

۴- ۸۳) تفسیر فرقان.

پیام ها:

۱- تخلف از دین و دستورات الهی، مایه ی بروز فتنه و نزول عذاب الهی است. «دعاکم لما یحییکم... و اتقوا فتنه...»

۲- نه خود عامل فتنه شویم، نه با فتنه گران هم صدا شویم و نه در برابرشان سکوت کنیم. «واتقوا فتنه»

۳- افراد جامعه ی ایمانی علاوه بر کارهای خود، نسبت به کارهای دیگران نیز باید تعهد داشته باشند. چون گاهی آثار کارهای خلاف، دامنگیر دیگران هم می شود، همچون کسی که در کشتی، جایگاه خود را سوراخ کند. «و اتقوا فتنه لاتصیبن الذین ظلموا منکم خاصه»

۴- توجه به شدت و سختی عذاب الهی، زمینه ساز پرهیز از ظلم و گناه است. «و اتقوا فتنه... ان الله شدید العقاب»

آیات ۲۶ تا ۳۰

تفسیر سوره ی انفال « آیات ۲۶ تا ۳۰

﴿۲۶﴾ وَاذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُّسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَأَيَّدَكُمْ بِبَضِيرِهِ وَّرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

و به یاد آورید زمانی را که شما کم بودید و در زمین (مکه) مستضعف بودید، می ترسیدید مردم (دشمنان) شما را برابند، پس (خداوند در مدینه) پناهتان داد و با یاری خویش، شما را نیرومند کرد و از پاکیزه ها به شما روزی داد، باشد که شما شکرگزاری کنید.

نکته ها:

«تَخَطَّفَ»، به معنای به سرعت گرفتن و ربودن است.

مسلمانان مکه قبل از هجرت پیامبر به مدینه، همواره مورد اذیت و

ص: ۵۳

آزار و شکنجه‌ی مشرکان بودند، لذا با سفارش و تدبیر پیامبر به صورت فردی یا دسته جمعی به دیگر مناطق هجرت می‌کردند؛ بعضی به حبشه، بعضی به یمن و طائف و برخی به شعب ابی طالب رفتند و پیوسته در ترس و اضطراب بودند و هنگامی که به مدینه مهاجرت کردند، هیچ خانه و کاشانه‌ای نداشتند و عدّه‌ی بسیاری از آنان جزو اصحاب صّفه و در مسجد پیامبر جای گرفته بودند. انصار نیز در اوائل هجرت پیامبر به مدینه، در فقر و نداری و قحطی گرفتار بودند به حدّی که به دانه‌ای خرما بسنده می‌کردند، به علاوه گرفتار اذیت و آزار یهودیان نیز بودند.

اما در اواخر بعثت، خداوند به مسلمانان مکت و توانایی داد و به چنان قدرتی رسیدند که اهل ذمّه به آنان جزیه می‌دادند و یا مشرکان همواره در ترس و اضطراب از کشته و اسیر شدن و به غلامی و کنیزی گرفته شدن توسط مسلمانان بودند و بعضی نیز با طوع و رغبت اموال خود را تقدیم مسلمانان می‌کردند.^(۱) در اینجا خداوند ضعف و ناتوانی آنان را یادآور می‌شود تا شکر گزار قدرت و امتیّت بوجود آمده باشند.

پیام‌ها:

۱- یادآوری روزهای ناتوانی و روزهای یاری خداوند، مایه‌ی دور شدن از فتنه هاست. «واتّقوا فتنه - واذکروا»

۲- مسلمانان در مکه تا پیش از هجرت به مدینه، دائماً ترس و دلهره داشتند. «تخافون» (فعل مضارع، نشانه‌ی استمرار است)

۳- در راه حقّ، از کمی نفرت و ناتوانی و آوارگی نهراسیم، «واذکروا»

ص: ۵۴

۱- (۸۴) تفسیر اطیب البیان.

اذ انتم قليل» که یاری خداوند حتمی است. «فاواکم و ایدکم...»

۴- امتیت «فاواکم»، توان رزمی و پیروزی «ایدکم بنصره» و بهبودی وضع اقتصادی «رزقکم من الطیبات»، از نعمت های ویژه ی الهی است.

۵- یادآوری روزهای ضعف و مقایسه ی آن با روزهای پیروزی، مایه ی شکرگزاری و عشق و توکل به خداوند است. «واذکروا... لعلکم تشکرون»

۶- در سایه ی ایمان، خداوند به گروه اندکِ ضعیفِ هراسناک، عزّت و قدرت و مکنت می بخشد. (کلّ آیه)

«۲۷» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ

ای کسانی که ایمان آورده اید! به خدا و پیامبر خیانت نکنید که در این صورت آگاهانه به امانت های خود خیانت کرده اید.

نکته ها:

در شأن نزول این آیه آمده است: (۱)

هنگامی که مسلمانان به فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله، یهودیان بنی قریظه را محاصره کردند، آنان پیشنهاد صلح و کوچ کردن به شام را دادند و پیامبر نپذیرفت و سعد بن معاذ را به داوری مأمور کرد. یکی از مسلمانان همراه او به نام «ابولبابه» که سابقه دوستی با آنان داشت، با اشاره به گلوی خود به آنان فهماند که در صورت پذیرش حکمیت سعد بن معاذ، همه کشته خواهید شد، جبرئیل این اشاره را به پیامبر صلی الله

علیه و آله خبر داد. ابولبابه شرمنده از این خیانت، خود را به ستون

ص: ۵۵

مسجد پیامبر بست و هفت شبانه روز چیزی نخورد، سرانجام خداوند توبه اش را پذیرفت.

شأن نزول دیگری نیز بیان شده که در جنگ بدر، بعضی از مسلمانان نامه ای به ابوسفیان نوشتند و از نقشه ی پیامبر صلی الله علیه و آله به او خبر دادند، ابوسفیان هم از مشرکان مکه درخواست کمک کرد که هزار نفر برای جنگ بدر به راه افتادند. (۱)

در فرهنگ قرآن، امانت مفهوم وسیعی دارد و تمام شئون زندگی سیاسی، اجتماعی و اخلاقی را شامل می شود از جمله:

الف: تمام نعمت های مادی و معنوی مثل مکتب، قرآن، رهبر، فرزند و آب و خاک.

ب: اهل بیت پیامبر علیهم السلام. (۲)

ج: هم خودمان، امانت برای خویشتیم، چنانکه در آیه ی دیگر می خوانیم: «انکم کنتم تختانون أنفسکم» (۳) و هم جامعه برای ما.

د: انفال، غنائم، خمس، زکات و اموال عمومی. (بودن آیه در سوره انفال و غنائم جنگ بدر)

ه: امام باقر علیه السلام فرمود: «احکام دین، فرائض و واجبات الهی، امانت است». (۴)

و: حکومت و مسئولیت.

بنابراین نافرمانی و ادا نکردن حقوق و وظایف خود در ارتباط با این امانت ها، خیانت است، چنانکه ابن عباس می گوید: «هرکس چیزی از برنامه های اسلامی را ترک کند، یک نوع خیانتی به خدا و پیامبر

ص: ۵۶

۱- ۸۶) تفاسیر مجمع البیان والمیزان.

۲- ۸۷) ملحقات احقاق الحق، ج ۱۴، ص ۵۶۴.

۳- ۸۸) بقره، ۱۸۷.

۴- ۸۹) تفسیر نورالثقلین.

مرتکب شده است»^(۱). همان گونه که پیشی گرفتن ناصالحان بر صالحان در مسئولیت های اجتماعی، خیانت به خدا و رسول و مسلمانان است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که در امانت خیانت کند، منافق است، هرچند روزه بگیرد و نماز بخواند. امام صادق علیه السلام فرمودند: نماز و روزه ی مردم شما را نفریبد، زیرا گاهی همه ی آنها از روی عادت است. مردم را با راستگویی و ادای امانت امتحان کنید و بشناسید»^(۲).

خیانت نکردن در امانت از وظایف و حقوق انسانی است، بنابراین حتی به امانت غیر مسلمان هم نباید خیانت کرد.

پیام ها:

۱- خیانت، با ایمان داشتن سازگار نیست. لازمه ی ایمان، امانت داری است. «یا ایها الذین آمنوا لاتخونوا»

۲- گاهی یک اشاره به سود دشمن، خیانت است. (با توجه به شأن نزول اول)

۳- افشای اسرار نظامی، خیانتی زشت است. (با توجه به شأن نزول دوم آیه)

۴- خیانت به پیامبر، خیانت به خداوند است. «لاتخونوا الله و الرسول» («لاتخونوا» در مورد خدا و پیامبر با هم آمده، در مورد سایر مردم تکرار شده است).

۵ - خیانت به خدا و رسول، خیانت به خود است و زیان آن به خود انسان باز می گردد. «لاتخونوا الله و الرسول و تخونوا اماناتکم»

ص: ۵۷

۱- (۹۰) تفسیر نمونه.

۲- (۹۱) کافی، ج ۲، ص ۱۰۴.

۶- امانت مردم به منزله ی امانت خود ما و خیانت به آن خیانت به خودمان است. «لا تخونوا... تخونوا اماناتکم»

۷- خیانت، فطرتاً زشت و محکوم است. «و انتم تعلمون»

۸ - خیانت های آگاهانه، خطرناک است. «و تخونوا اماناتکم و انتم تعلمون» (هم زشتی خیانت و هم پیامدهای بد آن را می دانید)

خیانت

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: افشای راز دیگران خیانت است. (۱)

امام علی علیه السلام فرمودند: کسی که امروزش بدتر از دیروزش باشد، به خود خیانت کرده است. (۲)

امام صادق علیه السلام فرمود: اگر مؤمنی از شما درخواست کمک کرد و شما با تمام وجود برای او تلاش نکردید، به خدا و رسول و مؤمنان خیانت کرده اید. (۳)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که به مال و خانواده مسلمانی خیانت کند، مسلمان نیست. (۴)

در روایتی امام علی علیه السلام خیانت را قله نفاق معرفی می کند. (۵)

اگر در مقام مشورت حقیقت را نگوییم، خیانت کرده ایم. (۶)

اگر به هنگام قضاوت، به حق داوری نکنیم، خیانت کرده ایم. (۷)

کسی که زکات مال خود را نپردازد، به خدا خیانت کرده است. (۸)

اگر هنگام نماز جماعت، امام تنها برای خود دعا کند، به مأمومین خیانت کرده است. (۹)

ص: ۵۸

۱- (۹۲) بحار، ج ۷۴، ص ۹۰.

۲- (۹۳) غررالحکم.

۳- (۹۴) کافی، ج ۲، ص ۳۶۲.

۴- (۹۵) الاختصاص، ص ۲۴۸.

۵- (۹۶) غررالحکم.

۶- (۹۷) معانی الاخبار، ص ۲۰۸.

۷- (۹۸) معانی الاخبار، ص ۲۰۸.

٨-٩٩) دائم الاسلام، ج ١، ص ٢٤٧.

٩-١٠٠) الفقيه، ج ١، ص ٤٠٠.

امام علی علیه السلام فرمودند: کسی که برای پیروزی باطلی کمک بگیرد، جنایت و خیانت کرده است. (۱)

خداوند خائن را دوست ندارد و کیفر خیانت به سرعت به انسان می رسد خائن در قیامت مدافعی ندارد.

«۲۸» وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ

و بدانید که اموال و فرزندانان آزمایشی (برای شما) هستند و البته نزد خداوند (برای کسانی که از عهده ی آزمایش برآیند)، پاداشی بزرگ است.

نکته ها:

محور بسیاری از لغزش های انسان و ریشه ی بسیاری از گناهان از قبیل: معاملات حرام، احتکار، دروغ، کم فروشی، ترک انفاق، ندادن خمس و زکات، حرص و کارشکنی و سوگندهای دروغ و تضییع حقوق مردم، گریز از میدان جنگ، ترک هجرت و جهاد و...، علاقه به مال و فرزند است.

پس اینها عامل امتحان و لغزش اند، آن گونه که ابولبابه را (آیه قبل) به لغزش کشید و برای حفظ مال و فرزندان خود، به همکاری با دشمن وادار کرد.

کسانی که از مدینه به ابوسفیان خبر دادند که مسلمانان برای تصاحب کاروان تجارتي آنان نیرو بسیج کرده اند، از مهاجرانی بودند که در مکه مال و فرزندی داشتند. (۲)

قرآن با تعبیرات مختلفی به فتنه بودن مال و فرزند و دل نبستن به

ص: ۵۹

۱- ۱۰۱) غررالحکم.

۲- ۱۰۲) تفسیر المیزان.

آنها و امکان انحراف به واسطه ی آنها هشدار داده است، از جمله:

الف: امکان شرکت شیطان در مال و فرزند انسان. «شارکهم فی الاموال و الاولاد»^(۱)

ب: افزون خواهی در مال و فرزند و آثار منفی آن. «تکاثرفی الاموال و الاولاد»^(۲)

ج: بازدارندگی فرزند و مال از یاد خدا. «لا تلهمکم أموالکم و لا اولادکم عن ذکر اللّٰه»^(۳)

د: نجات بخش نبودن اموال و اولاد در قیامت. «لن تغنی عنهم أموالهم و لا اولادهم»^(۴)

در آیه نکاتی به چشم می خورد که نشان می دهد آزمایش مال و فرزند بسیار سخت و جدی و پیروز شدن در آن بسیار مهم است، اولاً: آیه با جمله ی «واعلموا» آغاز شده که هشدار است. ثانیاً کلمه ی «انما» نشان می دهد که آزمایش با مال و فرزند چون و چرا ندارد و حتمی است. ثالثاً خود مال و فرزند فتنه شمرده شده اند، نه آنکه وسیله آزمایش و فتنه باشند.^(۵)

حضرت علی علیه السلام فرمودند: «لایقولنّ احدکم اللّٰهم انّی اعوذ بک من الفتنه لانه لیس احد الا و هو مشتمل علی فتنه»، هیچ کس دوری از فتنه و آزمایش را نخواهد، زیرا همه ی مردم بدون استثنا دچار آن می شوند، بلکه دوری از لغزش و انحراف در آزمایشها را از خدا درخواست کند.

آنگاه حضرت درباره ی علّت و فلسفه ی امتحان های الهی فرمود: «تا راضی از ناراضی مشخص شود و عوامل سعادت و شقاوت هر کس در

ص: ۶۰

۱- (۱۰۳) اسراء، ۶۴.

۲- (۱۰۴) حدید، ۲۰.

۳- (۱۰۵) منافقون، ۹.

۴- (۱۰۶) آل عمران، ۱۰.

۵- (۱۰۷) تفسیر راهنما.

پیام ها:

۱- علاقه ی افراطی به مال و فرزند، انسان را به خیانت می کشد. «لا تخونوا... و اعلموا...» و حتی گاهی موجب دست برداشتن از اصول انسانی و دینی (امانت و ادای امانت) می شود. (با توجه به شأن نزول آیه قبل)

۲- مال و فرزند می توانند دو دام فریبنده باشند. «انما اموالکم و اولادکم فتنه»

۳- توجه به پاداش بزرگ الهی، از اسباب دل کندن از دنیا و ترک خیانت است. «انّ الله عنده اجر عظیم»

۴- مال و فرزند با تمام جاذبه هایی که دارند، در مقایسه با الطاف و پاداش های الهی ناچیز هستند. (در برابر «اموالکم و اولادکم»، عبارت «اجر عظیم» آمده است) (۲)

«۲۹» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر تقوای الهی پیشه کنید، خداوند برایتان فرقانی (قوه ی شناخت حق از باطلی) قرار می دهد و بدی هایتان را از شما می پوشاند و شما را می آمرزد و خداوند صاحب فضل و بخشش بزرگ است.

آری، با ایمان به کم بودن و عارضی بودن دنیا و ایمان به بزرگی و اجر عظیم نزد خداوند، می توان با سخت ترین حوادث مقابله کرد.

ص: ۶۱

۱- ۱۰۸) نهج البلاغه، حکمت ۹۳.

۲- ۱۰۹) اکنون که این سطرها را می نویسم، شب عاشورای حسینی است که امام حسین علیه السلام همه چیز خود را در یک روز با خدا معامله کرد و داغ هایی دید که هر یک به تنهایی کافی است تا انسانی را از پا در آورد، ولی آنچه امام را در برابر تمام حوادث استوار کرد این بود که آنها را در برابر خداوند ناچیز دید. حتی وقتی کودک شش ماهه اش را در برابرش شهید کردند، فرمود: «همین که خداوند ناظر بر این صحنه است، مرا کافی است». و حضرت زینب علیها السلام عصر عاشورا که بدن قطعه قطعه شده برادرش امام حسین علیه السلام را دید فرمود: «خداوندا! این قلیل را از ما قبول کن». و در مجلس یزید نیز فرمود: «آنچه در کربلا دیدم، جز جمیل و زیبایی از خداوند چیزی نبود».

نکته ها:

وسيله و معيار شناخت حقّ از باطل متعدّد است، از جمله:

الف: انبيا و اولياى الهى؛ چنانكه پيامبر صلى الله عليه وآله را فاروق ناميدند(۱) ويا در حديث مى خوانيم: «مَنْ فارق عليّاً فقد فارق الله»(۲) هر كس على عليه السلام را رها كند، خدا را رها کرده است.

ب: كتاب آسمانى؛ كه با عرضه امور به آن مى توان حقّ را از باطل تشخيص داد.

ج: تقوا، زيرا طوفان غرائز و حبّ و بغض هاى همراه با بى تقوايى، مانع درك حقايق است.

د: عقل و خرد؛ كه بدون آن نمى توان حتّى به سراغ وحى رفت.

فرقان و قدرت تشخيص حقّ از باطل، حكمت و بينشى خدادادى است كه به اهل تقوا داده مى شود و به علم و سواد و معلومات وابسته نيست.

به گفته ي تفسير كبير فخررازى، «تكفير سيئات»، در آيه پرده پوشى در دنيا و «مغفرت»، رهايى از قهر خدا در آخرت است و به نوشته ي تفسير نمونه، «تكفير»، محو آثار اجتماعى و روانى گناه و «مغفرت»،

ص: ۶۲

۱- (۱۱۰) تفسير فرقان.

۲- (۱۱۱) ملحقات احقاق الحقّ، ج ۴، ص ۲۶.

بخشایش نسبت به عذاب دوزخ است.

کسانی که تقوا داشته و تمایلات نفسانی را کنار بگذارند، قوه‌ی تشخیص حقّ به آنها عطا می‌شود. چنانکه در آیه‌ی دیگری می‌خوانیم: «اتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمَ اللَّهُ» (۱) از خدا پروا کنید، خداوند شما را آگاه می‌کند و به یادتان می‌آورد. گویا روح همچون آینه‌ای است که تقوا غبار را از آن می‌زداید و نور حقّ در آن منعکس می‌شود، چنانکه حضرت علی علیه السلام تقوا را دارو و درمان دل‌ها، نور و بینایی

کوردهای و شفا و وسیله‌ی اصلاح قلب، تطهیر جان، امنیت ترس‌های درونی و روشن شدن تاریکی‌ها می‌داند، (۲) و بر عکس، حرص‌ها و طمع‌ها سبب لغزش خردها می‌شود، حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «اکثر مصارع العقول تحت بروق المطامع» (۳) بیشتر لغزشگاه خرد، زرق و برق طمع‌ها می‌باشد.

حقیقت سرایی است آراسته هوا و هوس گرد بر خاسته

بینی که هر جا که برخاست گرد نبیند نظر، گرچه بیناست مرد

پیام‌ها:

۱- اگر تقوا داشته باشیم، در آزمایش مال و فرزند، خداوند ما را کمک می‌کند که چگونه برخورد کنیم. «اموالکم و اولادکم فتنه... ان تتقوا الله يجعل لکم فرقانا»

۲- عملکرد انسان، در بینش او تأثیر دارد. کسی که تقوا دارد، علاوه بر علم، فطرت، عقل و تجربه، خداوند بصیرت و شناخت ویژه‌ای

ص: ۶۳

۱- (۱۱۲) بقره، ۲۸۲.

۲- (۱۱۳) نهج البلاغه، خطبه ۱۸۹.

۳- (۱۱۴) نهج البلاغه، حکمت ۲۱۹.

به او می دهد. «ان تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فِرْقَانًا»

۳- تقوا، هم عامل شناخت صحیح، «فرقان» هم مایه ی آبرو و حیثیت اجتماعی، «يُكْفِرْ عَنْكُمْ» و هم سبب مغفرت اخروی است. «یغفر لكم»

۴- اعطای بصیرت ویژه به پرهیزکاران و بخشایش گناهان آنان، تفضّلی از جانب خداوند است. «یجعل لكم فرقانا... والله ذو الفضل العظيم»

«۳۰» وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَ يَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ

و (به یاد آور) زمانی که کافران درباره ی تو نقشه می کشیدند تا تو را زندانی کنند، یا تو را بکشند یا (از مکه) تبعید کنند. و آنان نقشه می کشیدند و خدا هم (با خنثی کردن توطئه های آنان) تدبیر می کرد و خداوند، بهترین تدبیرکنندگان است.

نکته ها:

«مکر»، به معنای تدبیر، چاره اندیشی، طرح و نقشه است.

این آیه اشاره به «لیله المبيت» و توطئه ی کفار برای قتل رسول خداصلی الله علیه وآله دارد که آن حضرت از طریق جبرئیل آگاه شد و علی علیه السلام به جای او در بستر خوابید و پیامبر شبانه از خانه خارج شد و به غار ثور رفت و از آنجا به مدینه هجرت کرد.

ضمناً در شب هجرت، چون علی علیه السلام حاضر شد جان خود را فدای پیامبر کند، آیه «ومن الناس من يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» (۱) در مورد حضرت علی علیه السلام نازل شد. (۲)

ص: ۶۴

۱- (۱۱۵) بقره، ۲۰۷.

۲- (۱۱۶) تفسیر نورالثقلین.

سه طرح و نقشه ای که برای مقابله ی کفار با پیامبر صلی الله علیه و آله در آیه مطرح شده، محصول جلسه ی مشرکان در «دار الندوه» بود و بالاخره نقشه ی قتل را تصویب کردند که از هر قبیله یک نفر آماده شود و دسته جمعی حمله کرده، پیامبر را بکشند تا بستگان آن حضرت نتوانند برای خونخواهی، با همه ی قبایل درگیر شوند.

این آیه، ممکن است با توجه به آیه ی ۲۷ همین سوره باشد که فرمود: به خدا و رسول خیانت نکنید و اگر خیانت کنید، با تدبیر الهی رسوا می شوید.

چه بسا خداوند امور مهمی را با موجود ضعیفی انجام می دهد و یا توطئه های بسیار بزرگی را با آن خنثی می کند؛ فرزند آدم از کلاغ آموزش می بیند، مرگ سلیمان با موریانه کشف می شود، بلقیس با هدیه دعوت می شود، فیل سواران ابرهه، با پرندگان کوچکی به نام ابابیل و نمرود با پشه نابود می شوند، و توطئه ی کفار مکه با عنکبوتی خنثی می شود. اینها همه برای نشان دادن نهایت ضعف و ناتوانی بشر در برابر

قدرت بی پایان الهی است.

پیام ها:

۱- یادآوری امدادهای الهی و خطرهایی که خدا از ما دور کرده، مایه ی آرامش و قوت قلب است. «و اذ یمکر بک...»

۲- زندان و ترور و تبعید، ابزار دست جناران تاریخ برای مقابله با حق است. «لیثتوک أو یقتلوک...»

۳- کفر، انسان را تا حدّ پیامبرکشی می کشاند. «الذین کفروا... یقتلوک»

۴- در مقابل سخن حق، هیچ دلیل و منطقی وجود ندارد. کافران به جای حلّ مسئله و پذیرش حق، برای حذف موضوع حق و

مردان

ص: ۶۵

حق اقدام می کنند. «الذین کفروا لیثبتوک او یقتلوک او...»

۵- توطئه ی کفار علیه مسلمانان همیشگی و حمایت خداوند هم از آنها دائمی است. «یمکرون و یمکر الله» (چنین نیست که همیشه دشمنان به اهداف خود برسند، خداوند با تدبیر خود، توطئه های آنان را خنثی می کند).

۶- هر که با طرفداران حق حيله کند، با خداوند طرف است. «یمکرون و یمکر الله»

۷- خداوند، حامی کتاب و اولیای خویش است و با تار عنکبوت، اشرف مخلوقات را حفظ می کند و بزرگ ترین توطئه ها را خنثی کرده، مسیر تاریخ را عوض می کند. «والله خیر الماکرین»

۸- هر جا لازم باشد، خداوند اولیای خود را از توطئه ها آگاه می کند. نقشه ای را که می خواستند کسی نفهمد، همه ی دنیا فهمیدند. «والله خیر الماکرین»

آیات ۳۱ تا ۳۵

تفسیر سوره ی انفال « آیات ۳۱ تا ۳۵

«۳۱» وَإِذَا تُلِي عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ

و هرگاه آیات ما بر آنان تلاوت شود، گویند: به خوبی شنیدیم (چیز مهمی نیست)، اگر بخواهیم قطعاً مانند این قرآن را بیان می کنیم، این جز افسانه های پیشینیان نیست.

نکته ها:

در آیه ی قبل، سخن از مکرهای پی در پی کفار و توطئه برای طرد و کشتن پیامبر صلی الله علیه و آله بود، این آیه نمونه ای از مکرهای فرهنگی آنان را که برای تحقیر مکتب و قرآن طرح شده است، بیان می کند.

«أساطیر» جمع «اسطوره»، به معنای افسانه های خرافی و خیالی

ص: ۶۶

است که یا درباره ی انسان های اوّلیه و یا ساخته و پرداخته آنان است.

نضربن حارث در سفر به ایران، داستان رستم و اسفندیار را فراگرفت و در حجاز برای مردم بازگو می کرد و مدّعی بود که من هم می توانم مثل محمّدصلی الله علیه و آله حرف بزنم و قصه بگویم. (۱)

پیام ها:

۱- از حربه های دشمن، عوام فریبی، سبک شمردن و مسخره کردن حقّ است. «قالوا قد سمعنا لو نشاء لقلنا مثل هذا» اما دشمنان طبل تو خالی اند و تنها ادّعا دارند و در عمل، از آوردن نظیر قرآن عاجزند.

۲- دشمنان نیز به برتری و فوق تصوّر بودن قرآن، اعتراف داشتند. «ان هذا الاّ أساطیر الاولین»

۳- تهمت تحجّر، سنّت گرایی و کهنه پرستی، از قدیمی ترین تهمت ها به مؤمنان است. «أساطیر الاولین»

«۳۲» وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِن كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ أَوْ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ

و (به یاد آور) زمانی که مخالفان (دست به دعا برداشته) گفتند: خدایا! اگر این (اسلام و قرآن) همان حقّ از جانب تو است، پس بر ما از آسمان سنگ هایی بباران یا عذابی دردناک برای ما بیاور.

نکته ها:

این گونه نفرین ها، یا از شدّت تعصّب و لجاجت است و یا برای عوام فریبی. بر خود نفرین می کنند تا مردم ساده دل احساس کنند که آنان حقّ هستند و اسلام، باطل است.

ص: ۶۷

پس از تعیین حضرت علی علیه السلام به امامت از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که به فرمان خداوند در غدیر خم انجام شد و حضرت فرمودند: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ»، نعمان بن حارث که از منافقان بود، نزد پیامبر آمده، گفت: ما را به توحید، نبوت، جهاد، حج، روزه، نماز و زکات، دستور دادی پذیرفتیم، حالا هم این جوان را امام ما قرار داده ای؟! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «به فرمان خدا

بود».

او از شدت ناراحتی به خود نفرین کرد و در نفرین، همین آیه را خواند. (۱) اما هنوز چند قدمی برنداشته بود که سنگی از آسمان بر سر او فرود آمد و او را به هلاکت رساند و آیات اول سوره ی معارج نازل گردید. (۱۱۹) «سئل سائل بعذاب واقع»

پیام ها:

۱- گاهی تقدس نمایی و سوگند یاد کردن، از حربه های دشمن برای فریب مؤمنان است. «اللهم...»

۲- عناد و لجاجت، انسان را تا مرز رضایت به نابودی خویش پیش می برد. «فامطر علينا حجاره...»

۳- برخی از مخالفان پیامبر، به خدا و تأثیر او در هستی و اثر داشتن دعا معتقد بودند. «اللهم ان كان... امطر علينا... او ائتنا...»

«۳۳» وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَعْفِرُونَ

و(لی) تا تو در میان مردمی، خداوند بر آن نیست که آنان را عذاب کند، و تا آنان استغفار می کنند، خداوند عذاب کننده ی آنان نیست.

(۱۱۹) تفسیر مجمع البیان.

ص: ۶۸

۱- (۱۱۸) الغدير، ج ۱، ص ۲۳۹ - ۲۶۶، به نقل از ۳۰ نفر از علمای اهل سنت.

با توجه به این که در آیه ی بعد، کفار مکه به عذاب تهدید شده اند، معلوم می شود که منظور از نفی عذاب در این آیه، برداشته شدن عذاب عمومی از مسلمانان به برکت وجود شخص پیامبر صلی الله علیه و آله است، مثل عذاب های اقوام پیشین، و گرنه اشخاصی در موارد خاصی گرفتار عذاب الهی شده اند. مانند: نعمان بن حارث در آیه ی قبل.

در احادیث آمده است که خداوند به خاطر وجود برخی افراد پاک و علمای ربّانی، سختی و عذاب را از دیگران برمی دارد. چنانکه در ماجرای قلع و قمع قوم لوط، حضرت ابراهیم به فرشتگان مأمور عذاب گفت: «انّ فیها لوطاً» یعنی آیا با وجود یک مرد خدایی در منطقه، آنجا را نابود می سازید؟! فرشتگان گفتند: ما می دانیم که لوط در آنجاست و به او دستور دادیم تا از آنجا خارج شود. (۱)

یا حضرت علی علیه السلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «یکی از دو امان از میان ما رفت، امان دیگر را که استغفار است حفظ کنید». (۲)

و یا در روایت می خوانیم امام رضا علیه السلام به زکریا ابن آدم فرمود: «در شهر قم بمان! که خداوند همان گونه که به واسطه ی امام کاظم علیه السلام بلا و عذاب را از اهل بغداد برداشت، به واسطه ی وجود تو نیز بلا را از آن شهر دور می کند». (۳)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «مرگ و زندگی من برای شما خیر است؛ در زمان حیاتم خداوند عذاب را از شما بر می دارد و پس از مرگم نیز با عرضه ی اعمالتان به من، با استغفار و طلب بخشش من، مشمول خیر می شوید. «اما فی مماتی فتعرض علیّ اعمالکم فاستغفر لکم». (۴)

۱- (۱۲۰) عنکبوت، ۳۱ - ۳۲.

۲- (۱۲۱) نهج البلاغه، حکمت ۸۸.

۳- (۱۲۲) بحار، ج ۵۷، ص ۲۱۷.

۴- (۱۲۳) تفسیر نورالثقلین.

نافرمانی و انجام بعضی گناهان، از اسباب نزول بلا و عذاب الهی است و راه جبران آن توبه و استغفار است. «وما كان الله معذبهم وهم يستغفرون» چنانکه در دعای کمیل می خوانیم: «اللهم اغفر لي الذنوب التي تنزل البلاء» و همان گونه که خداوند در آیه ای دیگر می فرماید: «وما كان ربك ليهلك القري بظلم و أهلها مصلحون»^(۱) تا وقتی که مردم اهل صلاح و اصلاح باشند، خداوند آنان را هلاک نمی کند.

پیام ها:

۱- وجود پیامبر صلی الله علیه و آله و مردان خدا، مایه ی امان برای اهل زمین است. «وما كان الله ليعذبهم و أنت فيهم»

۲- استغفار، مانع بلاست. «وما كان الله معذبهم وهم يستغفرون» (برگشت از کفر و الحاد نیز نوعی استغفار است.)

۳- توبه و استغفار، اهمیّت ویژه ای نزد خدا دارد، چنانکه سرنوشت امتی را نیز تغییر می دهد. «وما كان الله معذبهم وهم يستغفرون»

«۳۴» وَمَا لَهُمْ أَلَّا يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ إِنْ أَوْلِيَاؤُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

و چرا خداوند آنها را عذاب نکند؟ با اینکه آنان (مردم را) از مسجدالحرام باز می دارند، در حالی که سرپرست آنجا نیستند. جز افراد پرهیزگار دیگران حقّ تولیت و سرپرستی آن را ندارند، ولی بیشترشان نمی دانند.

نکته ها:

در آیه ی قبل، خداوند به خاطر وجود پیامبر صلی الله علیه و آله در میان مردم و

ص: ۷۰

همچنین برگشت و توبه و استغفارشان، عذابی همچون عذاب آسمانی قوم عاد و ثمود را از آنان برداشت، اما در این آیه سخن از عذاب آنان است که می توان گفت: آنها استحقاق عذاب را دارند، هر چند خداوند به خاطر وجود پیامبر صلی الله علیه و آله عذابشان نمی کند.

البته ممکن است مراد از عذاب در این آیه، بلاها و سختی های جنگ و اسارت باشد.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «اللّٰه الله فی بیت ربکم لا تخلوه ما بقیتهم فأنه ان ترک لم تناظروا» (۱۲۵)، از خدا پروا کنید، از خدا پروا کنید، درباره ی خانه ی خدایتان که اگر آن را رها کنید و تعطیل شود، عذاب الهی، بی درنگ شما را فراخواهد گرفت.

پیام ها:

۱- آنان که مانع ورود مؤمنان به مسجد الحرام می شوند، افراد بی تقوایی هستند و باید منتظر عذاب الهی باشند. «و ما لهم ألاّ یعدّ بهم...»

۲- کفار، خود را به ناحق متولّی مسجد الحرام می پنداشتند. «و ماکانوا اولیاءه»

۳- تولیت خانه ای که به دست ابراهیم خلیل علیه السلام و بر اساس تقوا ساخته شده، نباید به دست افراد بی تقوا باشد. «انّ اولیاءه الاّ المتّقون»

۴- تعیین سرپرست برای رسیدگی به امور مسجد الحرام ضروری است. «انّ اولیاءه الاّ المتّقون» (از این که آیه شرایط متولّی را بیان می کند نه اصل آن را، پس تعیین تولیت لازم است)

(۱۲۵) نهج البلاغه، نامه ۴۷.

ص: ۷۱

«۳۵» وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصَدِيهً فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ

(دعا و) نمازشان نزد بیت الله (کعبه)، جز سوت و دست زدن نبود. پس به خاطر آنکه کفر می ورزیدید، عذاب (الهی را) بچشید.

نکته ها:

«مُکاء»، به معنای سوت زدن و «تَصَدِيه»، به معنای دست زدن است.

سوت کشیدن آنان شاید به خاطر اعلام حضورشان نسبت به بت هایی بوده که در کعبه قرار داشته است.

مفسران از مصادیق روشن عذاب در جمله ی «فذوقوا العذاب» را شکست مشرکان در جنگ بدر می دانند. (۱)

پیام ها:

۱- بی احترامی و انجام امور لغو و بیهوده، همچون دست و سوت زدن در مکان مقدّس، نشان دهنده ی لیاقت نداشتن برای تولیت آن مکان است. «ان اولیائه الا المتقون... و ما کان صلاتهم عند البیت الا مکاء و تصدیه»

۲- در طول تاریخ، مراسم مذهبی دستخوش تحریف و یا آمیخته به اموری لغو شده است. «صلاتهم... مکاء و تصدیه»

۳- گاهی مقدّس ترین مراکز، صحنه ی بالاترین خرافات می شود. «عند البیت الا مکاء و تصدیه»

۴- کفر و بی احترامی به مقدّسات، عذاب الهی را بدنبال دارد. «مکاء و تصدیه فذوقوا العذاب بما کنتم تکفرون»

ص: ۷۲

۵- لجاجت و استمرار در کفر و انحراف، عامل نزول عذاب است. «فذوقوا العذاب بما كنتم تكفرون»

آیات ۳۶ تا ۴۰

تفسیر سوره ی انفال « آیات ۳۶ تا ۴۰

«۳۶» إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصِدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسِيرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ

همانا آنان که کافر شدند، اموال خود را صرف می کنند تا از (رفتن مردم به) راه خدا جلوگیری کنند. در آینده نیز این گونه خرجها را خواهند داشت، سپس (اموال هزینه شده) مایه ی حسرت آنان می گردد و آنگاه شکست می خورند. و آنان که کافر شدند، به سوی دوزخ محشور خواهند شد.

نکته ها:

بعضی نزول این آیه را درباره ی بودجه ی سنگینی که کفار مکه برای جنگ بدر خرج کردند، می دانند، ولی عمومیت آیه، شامل همه ی بودجه هایی می شود که صرف مبارزه و مقابله با اسلام می شود.

تکرار جمله ی «الَّذِينَ كَفَرُوا» شاید برای آن باشد که برخی از کفار سرمایه گذار، بعداً مسلمان شدند و حسرت پول های خرج شده را می خوردند، برخی هم که بر کفر باقی ماندند و اهل دوزخ شدند. آری، جهنم برای کفاری است که بر کفر خود باقی می مانند، اما مؤمنان اگر به نتیجه هم نرسند حسرت نمی خورند. چون خدا اجر آنها را می دهد.

پیام ها:

۱- کفار همواره برای جلوگیری از گسترش اسلام، اموال خود را خرج می کنند، ولی در نهایت نتیجه ای جز حسرت و شکست قطعی ندارد. (تمام آیه)

ص: ۷۳

۲- پیامبر صلی الله علیه و آله، خبر غیبی می دهد که در آینده نیز بر ضد اسلام سرمایه گذاری خواهند کرد، ولی پیروزی با اسلام است. «فسینفقونها... ثم تغلبون»

۳- تلاش کافران تنها شکست دنیوی ندارد، بلکه عذاب اخروی نیز دارد. «یغلبون... الی جهنم یحشرون»

۴- بی ایمانی و کفر، سبب سقوط انسان و ورود به دوزخ است. «والذین کفروا الی جهنم یحشرون»

«۳۷» لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ فَيَرْكُمُهُ جَمِيعًا فَيَجْعَلُهُ فِي جَهَنَّمَ أَوْلِيكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ

(این حسرت، شکست و عذاب،) برای آن است که خداوند، ناپاک را از پاک (در این جهان و آن جهان) جدا کند و پلیدی ها را برهم نهد و همه را متراکم سازد و در دوزخ قرار دهد، آنان همان زیانکارانند.

نکته ها:

«يَرْكُمُهُ»، به معنای متراکم ساختن و روی هم انباشتن است.

گرچه جهنم بسیار بزرگ است و پیوسته می گویند: «هل من مزيد» (۱۲۷) و بیشتر می خواهد، ولی هر یک از دوزخیان در تنگنا به سر می برند. همانند دیوار بزرگی که جای میخ های بسیار دارد، ولی هر میخی در فشار است.

پیام ها:

۱- از نتایج جنگ حق و باطل، روشن شدن روحيات، انگیزه ها، عملکردها، تعهدات و توطئه هاست تا جوهره ی انسان ها کشف شود. «لیمیز الله»

ص: ۷۴

۲- جداسازی طرفداران حق از باطل، از سنت های الهی است. «لیمیز الله» چنانکه در روز قیامت نیز خطاب می شود: «وامتازوا الیوم ایها المجرمون» (۱)

۳- تراکم، فشار و ضیق مکان، از ویژگی های دوزخ و دوزخیان است. «فیرکمه جمیعاً فیجعله فی جهنم»

۴- خسارت واقعی انسان، دوزخی شدن اوست. «فی جهنم اولئک هم الخاسرون»

«۳۸» قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ

(ای پیامبر!) به کافران بگو: اگر (از انحراف و عملکردهای ناپسند) دست بردارند، گذشته ی آنان بخشوده می شود و اگر (به روش سابق خود) برگردند، به تحقیق سنت الهی در برخورد با گذشتگان، (درباره ی آنان نیز) جاری است.

نکته ها:

«انتها»، به معنای پذیرش نهی و دست برداشتن و انجام ندادن کاری به خاطر نهی از آن کار است.

پیام ها:

۱- پیامبر مأمور است سنت خداوند، (مغفرت در صورت توبه کردن و سرکوبی و نابودی در صورت لجاجت کافران) را به مردم ابلاغ کند. «قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ... وَإِنْ يَعُدُوا...»

۲- توبه ی کافر و بی دین هم پذیرفته می شود. «قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ» (توبه آنان ایمان آوردن است)

ص: ۷۵

۳- در اسلام، همواره راه توبه و اصلاح به روی افراد باز است و بن بست وجود ندارد. «ان ینتهوا یغفر لهم»

۴- در قضاوت، میزان حال فعلی اشخاص است، نه گذشته ی آنان. «قل للذین کفروا ان ینتهوا...»

۵- اسلام، جنگ طلب نیست، بلکه در پی اصلاح است. «ان ینتهوا یغفر لهم»

۶- مسلمان شدن، گناهان و خلاف های قبلی را محو می کند. «ان ینتهوا یغفر لهم ما قد سلف» چنانکه در حدیث می خوانیم:
«الاسلام یَجِبُ ما قبله». (۱)

۷- برای هدایت و تربیت، تشویق و تنبیه هر دو لازم است. «ان ینتهوا... ان یعودوا» (تشویق در کنار تهدید قرار دارد)

۸- باز گذاشتن روزنه ی امید، نباید چنان باشد که احساس شود از روی ضعف، سراغ مجرمان رفته ایم. «ان ینتهوا، ان یعودوا»

۹- اول تشویق و اتمام حجت، سپس تهدید و خشونت. «ان ینتهوا، ان یعودوا»

۱۰- قانون عادلانه و حکیمانه ی الهی در طول تاریخ، نسبت به همه یکسان و تغییرناپذیر بوده است. «فقد مضت سنّت الاوّلین»

۱۱- سنّت الهی، نجات و پیروزی انبیا و به کیفر رساندن کفرپیشگان است. «فقد مضت سنّت الاوّلین» چنانکه آیه دیگر می فرماید: «کتب الله لاغلبنّ انا ورسلی» (۱۳۰)

۱۲- از تاریخ و سرنوشت دیگران عبرت بگیریم. «فقد مضت سنّت الاوّلین»

(۱۳۰) مجادله، ۲۱.

ص: ۷۶

۱- (۱۲۹) مستدرک، ج ۷، ص ۴۴۸.

«۳۹» وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلَّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

و با آنان (دشمنان) بجنگید تا فتنه ای (از کفر و شرک) بر جای نماند و دین، یکسره برای خدا باشد، پس اگر (از کفر خود) دست کشیدند، همانا خداوند به آنچه انجام می دهند بیناست.

نکته ها:

جنگ و جهاد در اسلام، برای کشور گشایی نیست، بلکه برای گسترش مکتب اسلام و مقابله با فتنه است. در قرآن، فتنه بالاتر از قتل، «الفتنه اکبر من القتل» (۱) بلکه شدیدتر از آن شمرده شده است. «الفتنه اشد من القتل» (۲)

«فتنه»، معنای وسیعی دارد و شامل هر گونه اعمال فشار می شود. در قرآن، فتنه به معنای شرک نیز آمده است، شاید به این لحاظ که از سوی مشرکان انواع محدودیت ها و اعمال فشارها بر فکر و روح حق طلبان و جامعه ی آنان انجام می گیرد، یا از آن جهت که شرک، موجب عذاب ابدی می شود. همچنین تحمیل کفر بر مؤمنان و انسان های پاک فطرت نیز فتنه است. (۳)

به فرموده ی امام صادق علیه السلام تحقق قطعی و نهایی این آیه، در زمان حضرت مهدی علیه السلام است. (۴)

امام باقر علیه السلام فرمود: «تأویل این آیه هنوز نیامده است، آنگاه که زمان تأویل آیه برسد، فتنه گران کشته و شرکی نخواهد بود». (۱۳۵)

(۱۳۵) کافی، ج ۸، ص ۲۰۱.

ص: ۷۷

۱- (۱۳۱) بقره، ۲۱۷.

۲- (۱۳۲) بقره، ۱۹۱.

۳- (۱۳۳) تفسیر نمونه.

۴- (۱۳۴) تفسیر نورالثقلین.

پیام ها:

۱- هدف از جهاد در اسلام، رفع فتنه و سلطه ی کفار و ایجاد فضای سالم برای دعوت به حق است. «قاتلوهم حتی لا تكون فتنه و...»

۲- تا زمانی که کفار مشغول فتنه گری اند، فرمان مبارزه وجود دارد. «قاتلوهم حتی لا تكون فتنه»

۳- دشمنان، در هر مقطع که دست از جنگ بکشند، با آنان، برخوردی مناسب در همان مقطع می شود. «فان انتهوا...»

«۴۰» وَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ

و اگر (باز هم) سرپیچی کرده و روی بگردانند، بدانید که خداوند، مولی و سرپرست شماست، چه خوش مولایی و چه نیکو یآوری است.

پیام ها:

۱- در مدیریت مسائل نظامی و برنامه ریزی های سیاسی، باید همه ی جوانب و شرایط را پیش بینی کرد. «فان انتهوا - وان تولوا»

۲- شما به وظیفه عمل کنید، اگر دیگران عمل نکردند یا اعراض کردند، خداوند یاور شماست. «وان تولوا فاعلموا ان الله مولاکم»

۳- از ولایت و نصرت الهی غافل نشوید. «فاعلموا» (ایمان به ولایت و نصرت الهی، موجب رشد و تقویت انگیزه ی مبارزه با فتنه گران است و یاد الطاف او، به دل های مؤمنان در مقابل توطئه ها و لجاجت ها آرامش می بخشد).

۴- خداوند، بهترین مولاست، چون نه ما را به دیگری می سپارد، نه ما را فراموش می کند، نه ما را برای نیاز خودش می خواهد و نه

ص: ۷۸

حقّ و اجر کسی را ضایع می سازد. «نعم المولی»

۵ - یاری خداوند، برتر از هر یآوری است. «نعم النصیر»

آیات ۴۱ تا ۴۵

تفسیر سوره ی انفال « آیات ۴۱ تا ۴۵

«۴۱» وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِإِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّفَٰى الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

بدانید که هر چه غنیمت گرفتید، همانا خمس (یک پنجم) آن برای خداوند و رسول خدا و خویشاوندان (او، اهل بیت علیهم السلام) و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان (از سادات) است، اگر به خداوند و آنچه بر بنده ی خود، روز جدایی (حقّ از باطل)، روز درگیری دو گروه (با ایمان و بی ایمان در جنگ بدر) نازل کردیم، ایمان دارید و خداوند بر هر چیزی تواناست.

نکته ها:

مخاطب این آیه در هنگام نزول، کسانی هستند که همراه پیامبر در جنگ بدر شرکت کرده و با جانفشانی و از جان گذشتگی، پیروزی را بدست آورده اند. کسانی که اهل نماز، روزه، هجرت، جهاد و شهادت بودند و چشم امید پیامبر به آنان بود، اما با این حال خداوند در این آیه می فرماید: ای مجاهدان جبهه ی بدر، اگر به خدا و پیامبر و قرآن ایمان دارید، خمس غنائم را بدهید. یعنی شرط ایمان به خدا، علاوه بر نماز و روزه و

جهاد، ادای واجب یعنی خمس است.

واژه ی «غنیمت» و «گرامت»، هر یک شش بار در قرآن آمده است. همان گونه که غرامت شامل هر گونه ضرر مالی می شود، نه فقط ضرر جنگی، غنیمت هم نه تنها در آمد جنگی، بلکه هر گونه منفعتی

ص: ۷۹

را در برمی گیرد. کتب لغت مانند لسان العرب، تاج العروس و قاموس و مفسران اهل سنت از قبیل قرطبی، فخررازی و آلوسی نیز در عمومیت لغت، شک ندارند. همچنین در مفردات راغب آمده: به هر چیزی که انسان بدست می آورد، غنیمت

گفته شده است. در قرآن نیز لفظ غنیمت، برای غنائم غیر جنگی بکار رفته است: «فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمَ كَثِيرَةً» (۱) حضرت علی علیه السلام نیز می فرماید: «مَنْ اخَذَ بِهَا لِحَقٍّ وَ غَنَمَ» (۲)، کسی که به آیین خداوند عمل کند، به مقصود رسیده و بهره می برد.

طبق روایات و به عقیده شیعه، غنیمت در این آیه شامل هرگونه در آمدی اعم از کسب و کار و تجارت می شود. و نزول آیه در جنگ بدر، دلیل این نیست که خمس تنها در غنائم جنگی باشد و اگر هم مراد از غنیمت در آیه تنها غنائم جنگی باشد، باید گفت: یک مورد از خمس در این آیه آمده و موارد دیگر در روایات مطرح شده است.

خمس، در روایات نیز از اهمیت ویژه ای برخوردار است، از جمله این که هر کس خمس مالش را نپردازد، مالش حلال نمی شود و نمی تواند در آن تصرف کند.

فقهها، خمس را در هفت چیز واجب می دانند: ۱. سود و منفعت کسب و درآمد مازاد سالیانه، ۲. گنج، ۳. معادن، ۴. گوه‌هایی که از غواصی به دست می آید، ۵. مال حلال مخلوط به حرام، ۶. زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد، ۷. غنیمت جنگی. (۳)

بسیار روشن است که خداوند نیاز به خمس ندارد، بنابراین سهم خدا، برای حاکمیت قانون خدا و ولایت رسول، تبلیغات و رساندن ندای اسلام به گوش جهانیان، نجات مستضعفان و جلوگیری از

ص: ۸۰

۱- (۱۳۶) نساء، ۹۴.

۲- (۱۳۷) نهج البلاغه، خطبه ۱۲۰.

۳- (۱۳۸) برای توضیح بیشتر به توضیح المسائل مراجعه کنید.

برپایه ی روایات، سهم خدا در اختیار رسول و سهم رسول پس از او، در اختیار امام است.^(۱) و این سه سهم در زمان غیبت امام، در اختیار نواب خاص و یا نواب عام او یعنی مجتهد جامع شرایط و مرجع تقلید قرار داده می شود.^(۲)

«ذی القربی»، به دلیل روایات بسیار از شیعه^(۳) و نیز برخی روایات اهل سنت، همه ی بستگان پیامبر صلی الله علیه و آله نیستند، بلکه مراد، امامان اهل بیت علیهم السلام می باشند که مقام امامت و رهبری دارند و خمس، متعلق به رهبر و حکومت اسلامی است، نه فامیل پیامبر.

علاوه بر روایات، قرار گرفتن ذی القربی، در ردیف «لله و للرسول» به خصوص با حرف «لام»، نشانه ی آن است که ذی القربی افراد خاصی هستند که در خط خدا و رسولند.

از مصارف دیگر خمس در روایات، مساکین و در راه ماندگان از سادات بنی هاشم است، چون گرفتن زکات بر فقرای سادات حرام است، پس باید از طریق خمس، نیازهای آنان تأمین شود.^(۴)

در واقع اسلام برای برطرف کردن محرومیت های جامعه، دو چیز را واجب کرده است: یکی زکات که مربوط به همه ی فقرای جامعه می باشد و دیگری خمس که بخشی از آن مخصوص فقرای سادات است و خمس و زکات به اندازه ی نیاز سال فقرا به آنان پرداخت می شود، نه بیشتر.

امام رضا علیه السلام فرمودند: «تصمیم گیری در مقدار سهم برای هر یک

ص: ۸۱

۱- ۱۳۹) تفسیر صافی.

۲- ۱۴۰) تفسیر نمونه.

۳- ۱۴۱) تفسیر نورالثقلین و کافی، ج ۱، ص ۵۴۴.

۴- ۱۴۲) تفسیر مجمع البیان، وسائل، ج ۶، کتاب الخمس.

پیام ها:

- ۱- پرداخت خمس واجب است، گرچه در آمد و غنائم کم باشد. «غنتم من شیء»
- ۲- حال که با نصرت الهی در «بدر» پیروز شدید، حقّ خدا و رسول و اهل بیت علیهم السلام و خمس غنائم را پردازید. «غنتم... فانّ لله خمس»
- ۳- اسلام، مالکیت اشخاص حقوقی را پذیرفته است. «للسول و لذی القربی»
- ۴- محرومیت زدایی، از برنامه های اسلام است و باید از ثمره ی جهاد و غنائم به سود فقرا گام برداشت. «والمساکین و ابن السبیل»
- ۵- ایمان، عامل عمل به وظیفه و ایثار است. «لله خمس... ان کنتم آمنتم»
- ۶- دل کندن از مال، آن قدر دشوار است که گاهی رزمندگان هم در آن می مانند. «غنتم... ان کنتم...»
- ۷- نشانه ی ایمان کامل، خمس دادن است. بعد از بیان ایمان، عبادت، هجرت و جهاد می فرماید: «لله خمس... ان کنتم آمنتم...» بنابراین خمس، واجب دائمی و مستمرّ است، نه موسمی و موقت، چون شرط ایمان است.
- ۸- عبودیت، رمز دریافت معارف الهی است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، بنده ی خالص خدا بود. «و ما انزلنا علی عبدنا»
- ۹- وجود پیامبر میان مسلمانان، عامل یاری خداوند و پیروزی آنان است. «ما انزلنا علی عبدنا یوم الفرقان»

ص: ۸۲

۱۰- امداد الهی در جنگ بدر، حَقَّائِیت اسلام را روشن کرد، «یوم الفرقان» و نمودی از قدرت خدا بود. «والله علی کلّ شیء قدیر»

اهمیت خمس

پرداخت خمس از جهات متعددی دارای اهمیت است که ما به بعضی از آن جهات فهرست وار اشاره می کنیم.

از نظر اعتقادی، نشانه ایمان و اعتقاد واقعی است. «ان کنتم آمتم...» از نظر عبادی، خمس از عبادات است و باید با قصد قربت پرداخت گردد و هرگونه ریاکاری و ناخالصی در انجام این فریضه اختلال به وجود می آورد.

از نظر سیاسی، سبب ارتباط مردم با جانشینان پیامبر و کمک کردن به خط اهل بیت و تقویت بنیه مالی فقها و حوزه های علمیه و سبب تبلیغ و نشر تفکر علوی به وسیله علما و فضلاء و طلاب و مرزبانی از حدود و ثغور دینی و مبارزه با انواع انحرافات فکری و اخلاقی و سم پاشی ها و ایجاد تردیدها و وسوسه های بدخواهان مغرض و یا طرفداران ساده دل است.

از نظر اقتصادی، راهی برای تعدیل ثروت، مبارزه با تکاثر و رسیدگی به محرومان و تهی دستان جامعه است.

از نظر اجتماعی، راهی برای ایجاد الفت و محبت میان طبقات مختلف و جلوگیری از ایجاد شکاف های عمیق اجتماعی است.

از نظر روانی، سبب می شود که انسان در خود احساس کند حامی اهل بیت و مراجع تقلید و حوزه های علمیه و تبلیغات صحیح دینی است و این احساس همواره او را هوادار جبهه حق و مخالف جبهه های باطل و وسوسه های آنان قرار می دهد.

از نظر تربیتی پرداخت خمس؛

رابطه انسان را با خدا از طریق قصد قربت در پرداخت،

رابطه انسان را با محرومان از طریق کمک به ایتام،

رابطه انسان را با حاکم معصوم یا عادل از طریق کمک به فقهای عادل،

رابطه انسان را با جامعه از طریق تقویت حوزه های علمیه و اعزام شناسان به اطراف،

رابطه انسان را با خودش از طریق مهار کردن خوی حرص و بخل و بی تفاوتی،

رابطه انسان را با نسل آینده از طریق حلال کردن لقمه ها و مهریه ها،

و رابطه انسان را با پیامبر اسلام و اهل بیت معصومش از طریق رسیدگی به سادات محروم تنظیم و تصحیح و تقویت می کند.

آثار خمس

اگر به تعبیراتی که در آیات و روایات آمده است توجه کنیم، به آثار پرداخت خمس بیشتر پی خواهیم برد. بعضی جملات و کلماتی را که برای فلسفه خمس آمده فهرست وار مطرح می کنیم.

۱- نسل پاک. در روایات می خوانیم: «لتطیب ولادتهم»^(۱) پرداخت خمس، مال را پاک و مال پاک مقدمه نسل پاک است.

۲- تقویت دین. امام رضا علیه السلام فرمودند: «الخمس عوننا علی دیننا»^(۲) خمس، حق ما اهل بیت و پشتوانه مکتب و راه ما است.

۳- پاکی مال. امام صادق علیه السلام فرمود: من از گرفتن درهم شما هدفی جز پاک کردن شما ندارم، زیرا وضع مالی من امروز خوب است.

ص: ۸۴

۱- (۱۴۴) وسائل، ج ۹، ص ۵۴۷.

۲- (۱۴۵) وسائل، ج ۹، ص ۵۳۸.

۴- گوارا بودن در آمد. در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام می خوانیم: هر کس خمس ما را بدهد باقی در آمدش برای او گواراست. «یوَدی خمسنا و یطیب له» (۲)

۵- حفظ آبرو در برابر مخالفان. امام رضا علیه السلام فرمود: به وسیله خمس، ما آبروی خود و طرفدارانمان را در برابر تهدیدات مخالفان حفظ می کنیم. «و ما نبذله و نشتری من اعراضنا ممن نخاف سطوته» (۳)

۶- فقر زدائی از خاندان رسالت. امام کاظم علیه السلام فرمود: خداوند نیمی از خمس را برای فقر زدائی از بستگان پیامبر که از زکات و صدقات محرومند قرار داد. «و جعل للفقراء قرابه الرسول نصف الخمس فاغناهم به عن صدقات الناس...» (۴)

۷- کفاره گناهان و ذخیره قیامت. امام رضا علیه السلام فرمود: خارج کردن خمس مال، وسیله آمرزش گناهان و ذخیره قیامت و روز نیاز شماست. «فان اخراجه... تمحیص ذنوبکم و ما تمهدون لانفسکم لیوم فاقتکم» (۵)

۸- ضمانت بهشت. شخصی نزد امام باقر علیه السلام آمد و خمس مال خود را پرداخت، امام فرمود: بر من و پدرم لازم است که بهشت را برای شما ضمانت کنیم. «ضمنت لک علی و علی ابی الجنّه» (۶)

۹- شمول دعای امام. امام رضا علیه السلام فرمود: خمس، کمک ما بر حفظ مکتب است، سپس فرمود: تا می توانید خودتان را از دعای ما محروم

ص: ۸۵

۱- (۱۴۶) و سائل، ج ۹، ص ۴۸۴.

۲- (۱۴۷) و سائل، ج ۹، ص ۴۸۸.

۳- (۱۴۸) و سائل، ج ۹، ص ۵۳۸.

۴- (۱۴۹) و سائل، ج ۹، ص ۵۱۴.

۵- (۱۵۰) و سائل، ج ۹، ص ۵۳۸.

۶- (۱۵۱) و سائل، ج ۹، ص ۵۲۸.

نکنید. «ولا تحرموا انفسکم دعاءنا ما قدرتم علیه» (۱)

۱۰- کلید رزق. امام رضا علیه السلام فرمود: پرداخت خمس کلید رزق شماست. «فان اخراجه مفتاح رزقکم» (۲)

۱۱- نظم و حساب در سرمایه. کسی که حساب سال دارد و خمس می دهد، در واقع شخصی حسابگر، منظم و دقیق است و میزان درآمد و مصرفش مشخص است.

تفاوت خمس و زکات با مالیات

گاهی می گویند: ما که به دولت اسلامی مالیات می دهیم، دیگر خمس و زکات برای چه؟

در پاسخ به این سؤال، به تفاوت هایی که میان خمس و زکات با مالیات است اشاره می کنیم:

تفاوت اول: مالیات، هزینه ای است که شما می پردازید تا دولت، رفاه شما را بیرون منزل تأمین کند. مثلاً بیرون منزل شما بوستانی احداث کند همان گونه که خود نیز در منزل باغچه احداث می کنید.

هر کسی حیاط منزل خود را موزائیک یا سنگ می کند، به دولت نیز مالیات می دهد تا بیرون منزلش را اسفالت کند.

در منزل خود را قفل می زند، به دولت نیز مالیات می دهد بیرون منزل پلیس بگمارد.

در منزل لامپ روشن می کند، به دولت نیز مالیات می دهد تا بیرون منزل، کوچه و خیابان را روشن کند.

در منزل کپسول آتش نشانی دارد، به دولت نیز مالیات می دهد تا بیرون منزل ماشین آتش نشانی را آماده داشته باشد.

ص: ۸۶

۱- (۱۵۲) وسائل، ج ۹، ص ۵۳۸.

۲- (۱۵۳) وسائل، ج ۹، ص ۵۳۸.

بنابراین مالیات، خرج خود شما می شود و نظیر پولی است که شما در منزل برای زندگی شخصی هزینه می کنید. با این تفاوت که آنچه در منزل خرج می کنید مستقیم است و آنچه در بیرون خرج می شود به واسطه مالیاتی است که به دولت می دهید.

تفاوت دوم: پرداخت خمس و زکات، به عنوان یک عبادت است و در آن قصد قربت لازم است که اگر نباشد عمل قبول نمی شود. بر خلاف مالیات که قصد قربت نمی خواهد و نوعاً با اکراه پرداخت می گردد.

تفاوت سوم: خمس، زیر نظر عالم ترین، محبوب ترین، با تقوی ترین فردی که با تحقیق انتخاب شده، یعنی فقیه عادل مصرف می شود، بر خلاف مالیات که چنین شرطی در آن نیست و لذا گاهی غیر عادلانه هزینه می شود.

تفاوت چهارم: در خمس و زکات به پرداخت کننده اعتماد می شود، یعنی اولاً خودش حساب مال خود را می کند نه بازرس و مأمور دولت. ثانیاً کسی را که می خواهد مال خود را به او بدهد انتخاب می کند که کدام مرجع و عالم متقی تر باشد. ثالثاً از مصرف آن زیر نظر مجتهد عادل آگاه است و می داند در کجا هزینه می شود.

تفاوت پنجم: در خمس و زکات هدف گیرنده، رشد و پاک کردن مردم و هدف پرداخت کننده قرب به خداست.

تفاوت ششم: خمس را از مازاد مخارج سالانه می گیرند، ولی مالیات از اصل درآمد مردم گرفته می شود.

«۴۲» إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَى وَالرَّكْبُ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ لِاخْتِلَافْتُمْ فِي الْمِيْعَادِ وَلَكِنَّ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيْنِهِ وَيَحْيَى مَنْ حَيَّ عَن بَيْنِهِ وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ

(به یاد آورید) زمانی که شما در جانب پایین بودید و دشمنان در جانب بالا- (بر شما برتری داشتند) و کاروان (تجاری ابوسفیان) از شما پایین تر بود و اگر قرار قبلی (برای جنگ هم) می گذاشتید، به توافق نمی رسیدید. (زیرا هم بالادست شما دشمن بود، هم پایین شما و شما بین دو صف مخالف بودید و هرگز تن به چنین جنگی نمی دادید.) ولی (خداوند شما را در برابر عمل انجام شده قرار داد) تا کاری را که خدا می خواست، تحقق

بخشد، تا هرکس (به گمراهی) هلاک می شود، از روی حجت و آگاهی هلاک شود و هر کس (به هدایت) حیات یافت، از روی دلیل، حیات یابد و همانا خداوند شنوا و داناست.

نکته ها:

«عُدْوَة» از «عَدُو» به معنای حاشیه، کنار و اطراف است. کلمه ی «دُنْيَا» از «دُنُو» به معنای پایین و نزدیک تر و «قُصْوَى» و «أَقْصَى» به معنای دورتر و بالاتر است. که این دو بیانگر منطقه ی عملیاتی جنگ بدر است که مسلمانان نزدیکتر از کفار به مدینه بوده اند یا آنها در منطقه ای پایین تر و پست تر و دشمنان در بلندی و ارتفاع بوده اند.

در جنگ بدر، کفار نه تنها از نظر سلاح و تعداد نفرات و آمادگی روحی و جسمی برتری داشتند، بلکه از نظر منطقه ی استقرار نیرو نیز برتر بودند و می توانستند از کنار دریای احمر، راهی برای فرار پیدا کنند، ولی خداوند مسلمانان را که تنها به قصد مصادره ی اموال کفار

ص: ۸۸

آمده بودند، با آنان روبرو ساخت و چاره ای جز درگیری نبود و تنها لطف خدا مسلمانان را به پیروزی رساند.

سیمای جنگ بدر

ترسیمی از جنگ بدر، در آیات ابتدای سوره تاینجا، امدادهای الهی را بهتر نشان می دهد:

۱. در جنگ بدر شما به فکر مصادره ی اموال بودید و آمادگی جنگی نداشتید. «تَوَدُّونَ أَنْ غَيْرِ ذَاتِ الشُّوْكَه تَكُونَ لَكُمْ» «آیه ۷»

۲. جنگ که پیش آمد، بعضی ناراحت بودید. «فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ» «آیه ی ۵»

۳. برخی از مرگ می ترسیدید. «كَانَمَا يَسْأَلُونَ إِلَى الْمَوْتِ» «آیه ی ۶»

۴. پریشان بودید و استغاثه می کردید. «تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ» «آیه ی ۹»

۵. برای تطهیر از ناپاکی ها و سفت شدن زمین ریگ زار، باران فرستادیم. «آیه ی ۱۱»

۶. اطاعت کامل از فرماندهی نداشتید. «قَالُوا سَمِعْنَا وَهَمْ لَا يَسْمَعُونَ» «آیه ی ۲۱»

۷. برخی از شما قبلاً خیانت کرده بودند. (مانند ابولبابه) «آیه ی ۲۷»

۸. رهبرتان در معرض تهدیدها و توطئه ها بود. «يَمْكُرُ بَكَ» «آیه ۳۰»

۹. اگر کار به اختیار شما می بود، با این همه مشکلات، به توافق نمی رسیدید. «لاخْتَلَفْتُمْ»

و نمونه های دیگر که همه نشان می دهد پیش آمد جنگ بدر، یک طرح الهی برای نمایش قدرت مسلمانان و ضربه زدن به روحیه ی کفار و مشرکان بوده است.

به همین دلیل در آیه ی قبل، روز جنگ بدر، «روز فرقان» نامیده شد، زیرا آنقدر امدادهای غیبی نازل شد که حق و حقیقت برای همه

روشن شد و با این وصف، هرکس بی توجهی کرد، از روی عناد و لجابت بود. «لیهلک من هلك عن بینه»

پیام ها:

۱- یادآوری حوادث گذشته و امدادهای الهی و تحلیل و بررسی آنها لازم است. «اذ انتم...»

۲- آنجا که خداوند بخواد، همه ی عوامل ضعف را بر طرف می کند. «لیقضی الله امرأ کان مفعولاً»

۳- پیروزی مسلمانان در جنگ بدر، حجتی روشن بر علیه شرک و دلیلی واضح بر حقایق توحید و اسلام است. «لیقضی الله... لیهلک من هلك عن بینه و یحیی...»

۴- هدایت و ایمان آگاهانه ارزشمند است، همان گونه که هلاکت و گمراهی آگاهانه بسیار زشت است. «لیهلک... عن بینه و یحیی... عن بینه»

۵- اسلام بر برهان و دلیل های روشن استوار است و چنین مکتبی مایه ی حیات است. «و یحیی من حی عن بینه»

۶- خداوند از پیش پیروزی مسلمانان را رقم زده بود، لذا صحنه ها و تصمیم ها دگرگون شد، «لیقضی الله امرأ کان مفعولاً» از همین جا می توان او را شناخت که به همه چیز شنوا و آگاه است. «ان الله لسمیع علیم»

ص: ۹۰

«۴۳» إِذْ يُرِيكُهُمُ اللَّهُ فِي مَنَامِكَ قَلِيلاً وَلَوْ أَرَاكَهُمْ كَثِيراً لَّفَشِلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَلَكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

(ای پیامبر! به یاد آور) زمانی که خداوند، عدد آنان (دشمنان) را در خوابت، به تو اندک نشان داد و اگر (خداوند) آنان را (در دید تو) زیاد نشان می داد، حتماً سست شده و قطعاً در کار جنگ نزع کرده بودید، ولی او (شما را از این سستی و نزاع) سالم نگاه داشت، همانا خداوند به آنچه در سینه هاست آگاه است.

نکته ها:

این آیه بعد از بیان الطاف و امدادهای الهی نسبت به مسلمانان، از کم جلوه دادن کفار در چشم آنان سخن می گوید که در چند مرحله انجام گرفت: یکی آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را در خواب، اندک دید و نقل خواب برای مسلمانان، روحیه ی آنان را بالا برد. دیگر آنکه مسلمانان را در دید کفار کم جلوه داد، تا آنان لشکر تازه نفس برای امداد، از مکه درخواست نکنند (که در آیه ی بعد مطرح می شود).

همچنین «عاتکه»، عمه ی پیامبر سه روز قبل از جنگ بدر، در مکه خواب دید که کسی فریاد می زند: ای مردم مکه! به سوی قتلگاه خود بشتابید! سپس منادی بالای کوه ابوقبیس، قطعه سنگی را تکان می دهد، سنگ متلاشی شده، هر قسمتی به یکی از خانه ها می افتد و از مکه، خون جاری می شود. این خواب دهان به دهان نقل می شود و کفار را به وحشت می افکند. اینها طرح خدا برای پیروزی مسلمانان در جنگ بدر است. (۱)

ص: ۹۱

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «خواب بر سه قسم است: یا بشارتی از سوی خداوند است، یا غم و اندوهی از طرف شیطان می باشد و یا مشکلات روزمره ی انسان که در خواب آن را می بیند».^(۱) خواب انبیا و اولیای الهی از قبیل قسم اول است، لذا حجیت دارد. در حدیثی دیگر آن حضرت فرمودند: «رؤیای افراد صالح، بشارتی از جانب خداوند است و جزئی از اجزای نبوت است».^(۱۵۶)

البته خواب اولیای الهی، نیازمند تعبیر است، مانند: خواب حضرت یوسف علیه السلام در مورد سجده کردن خورشید و ماه و ستارگان بر او، و گاهی بیان حکم و واقعه است و نیازی به تعبیر ندارد، مانند خواب حضرت ابراهیم علیه السلام در مورد ذبح فرزندش اسماعیل و یا رؤیای پیامبر در این آیه.

گرچه خواب انبیا، پرتوی از وحی است و در قرآن، بارها از رؤیاهای صادق حضرت ابراهیم علیه السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سخن به میان آمده است.

پیام ها:

۱- اطلاعات و آمار و بیان نقاط قوت دشمن و آنچه سبب اختلاف و ضعف روحیه ی مسلمانان شود، به خصوص هنگام جنگ و در جبهه، ممنوع است. «و لو أراکهم کثیراً لفشلتهم...» (روحیه ی رزمندگان، در پیروزی و شکست تأثیر به سزایی دارد).

۲- خداوند، در بحرانی ترین شرایط، مؤمنان را حفظ می کند. «ولکن الله سلّم»

گر نگهدار من آنست که من می دانم شیشه را در بغل سنگ نگه می دارد

(۱۵۶) بحار، ج ۶۱، ص ۱۷۷.

ص: ۹۲

۱- (۱۵۵) بحار، ج ۱۴، ص ۴۴۱.

«۴۴» وَإِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ التَّقَاتُمْ فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلًا وَيُقَلِّلُكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ

و (به یاد آورید) زمانی که چون با دشمن برخورد کردید، خداوند دشمنان را در نظر شما کم جلوه داد (تا با جرأت حمله کنید) و شما را نیز در دیدگاه آنان اندک نشان داد (تا از کفار مکه، کمک نخواهند). این کار برای آن بود که خداوند کاری را که می بایست انجام شود، تحقق بخشد. و (بدانند که) همه ی کارها به خدا باز می گردد (و اراده ی او بر هر چیزی نافذ است).

نکته ها:

هنگامی که کفار مسلمانان را دیدند، آن چنان در نظرشان کم جلوه کرد که گفتند: ما بردگان خود را می فرستیم تا مسلمانان را نابود کنند، (۱) ولی زمانی که جنگ شروع شد، در هنگامه ی نبرد، مسلمانان را زیاد و دو برابر دیدند و مرعوب شدند. (۲) چنانکه در جای دیگر خداوند می فرماید: «یرونهم مثلهم رأی العین» (۳)

پیام ها:

۱- تقدیرهای الهی، اراده را از انسان سلب نمی کند. «واذ یریکمهم اذ التقیتم» ترغیب دو سپاه در جنگ بدر به رویارویی، بیانگر آن است که تحقق جنگ، از اختیار آنان خارج نبوده است.

۲- امدادهای الهی، هم پیش از جنگ نصیب مسلمانان شد، «فی منامک» و هم هنگام جنگ. «یریکمهم اذ التقیتم...»

۳- گاهی خداوند برای یاری رساندن به مسلمانان، با اِعمال ولایت

ص: ۹۳

۱- ۱۵۷) تفسیر صافی.

۲- ۱۵۸) تفاسیر نمونه و المیزان.

۳- ۱۵۹) آل عمران، ۱۳.

تکوینی، در دیده‌ها تصرف می‌کند. «یریکموهم... فی أعینکم قليلاً»

۴- بهره‌برداری از حواس ظاهری نیز به دست خداوند است. «فی اعینکم قليلاً و يقللکم فی اعینهم»

۵- پیروزی تنها به جمعیت و نفرت نیست، بلکه عواملی همچون ایمان و روحیه‌ی رزمندگان و لطف و تقدیر خداوند تعیین‌کننده است. (کلّ آیه)

«۴۵» يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگاه با گروهی (از دشمن) روبرو شدید، ثابت قدم باشید و خدا را بسیار یاد کنید تا شما رستگار شوید.

نکته‌ها:

مراد از ذکر و یاد خدا در آیه، تنها ذکر زبانی نیست، بلکه توجه درونی و یاد لطف‌ها و امدادها و وعده‌ها و یاد عزت، عظمت و فرمان او نیز مقصود است، چنانکه امام صادق علیه السلام فرمودند: «از امور مهمتی که خداوند بر بندگان لازم دانسته است، بسیار یاد نمودن از خداوند است، یاد الهی هنگام مواجهه با حلال‌ها و حرام‌ها که اگر اطاعت الهی باشد بدان عمل کند و اگر معصیت خدا باشد، آن را ترک کند.» (۱)

پیام‌ها:

۱- لازمه‌ی ایمان، ثابت قدمی است. «یا ایها الذین آمنوا... فاثبتوا»

۲- ما مأمور به ثبات قدم در جبهه‌ایم، «فاثبتوا» امّا همین پایداری را هم باید از خدا بخواهیم. «ربنا افرغ علينا صبراً و ثبت اقدامنا» (۲)

ص: ۹۴

۱- (۱۶۰) بحار، ج ۹۳، ص ۱۶۳.

۲- (۱۶۱) بقره، ۲۵۰.

۳- فضای جبهه‌ی مسلمانان باید آکنده از یاد خدا باشد و هر چه مشکلات بیشتر باشد، نیاز به یاد خدا بیشتر است. «واذکروا الله کثیراً»

۴- یادی از خدا کافی نیست، باید خدا را بسیار یاد کنیم. «واذکروا الله کثیراً» زیرا اگر در بحران جنگ و حوادث جبهه، یاد خدا زیاد نباشد، امکان انحراف در هدف، عمل و شیوه بیشتر است.

۵- در جبهه، باید یاد خدا، جایگزین یاد زن، فرزند، مال و... شود. «واذکروا الله» چنانکه امام سجاده علیه السلام در دعای مرزداران می‌فرماید: خدایا! یاد مال و فرزندان و... را از دل رزمندگان ببر و بهشت را جلوی چشمشان جلوه بده. (۱)

۶- پایداری و یاد خدا، رمز پیروزی در نبرد و رستگاری جاوید است. «فاثبتوا واذکروا الله... لعلکم تفلحون»

۷- میدان‌های نبرد و جبهه‌ها، یکی از مراکز رستگاری است. «لعلکم تفلحون»

آیات ۴۶ تا ۵۱

تفسیر سوره‌ی انفال «آیات ۴۶ تا ۵۱»

«۴۶» وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ

و از خداوند و فرستاده‌اش اطاعت کنید و با یکدیگر نزاع نکنید، که سست می‌شوید و مهابت و قوتتان از بین می‌رود، و صبر کنید، همانا خداوند با صابران است.

نکته‌ها:

در آیه‌ی قبل، به دو عامل از عوامل پیروزی مؤمنان یعنی «پایداری» و «یاد خدا» اشاره شد، و در این آیه، عامل اطاعت و

ص: ۹۵

وحدت مطرح است، چنانکه در آیه ی قبل به ثبات قدم از جهت جسم و ظاهر اشاره شد و در این آیه، از صبر در جنبه ی روانی و باطنی یاد شده است.

«ریح» باد، کنایه از قدرت و شوکت است، همچون بادی که پرچم ها را به اهتزاز در می آورد و نشانه ی برپایی، کامروایی و عظمت است. اگر در سایه ی اختلاف و نزاع، این عظمت بر باد رود، خوار و حقیر می شوید. همان گونه که اگر باد لاستیک ماشین و یا توپ ورزشی خارج شود، بسیاری از حرکت ها، سفرها و ورزشها تعطیل می شود.

اتّحاد و یکپارچگی و دوری از اختلاف و تفرقه، از دستورات اکید الهی است که در آیات متعدّد به آن فرمان داده است و این فرمان باید در تمام زمینه ها رعایت شود، مخصوصاً در حال جنگ و درگیری با دشمن که ضرورت بیشتری دارد، چنانکه خداوند در سوره صف از اتحاد، نظم و هماهنگی مجاهدان تعریف کرده است. «انّ الله يحبّ المّذین یقاتلون فی سبیلہ صفاً کانهم بنیان مّروض»^(۱)

پیام ها:

۱- جهاد، باید با فرماندهی رهبر مسلمانان و به فرمان خدا و رسول (و جانشینان بر حقّ) او باشد. «اذا لقیمت فئه فاثبتوا... و اطیعوا الله و رسوله»

۲- قانون و رهبر الهی، محور وحدت و اتحاد است. «اطیعوا الله و رسوله» («اطیعوا» به قوانین الهی و «رسوله» به رهبر آسمانی اشاره دارد)

۳- نزاع، شما را از درون پوک ساخته و از بیرون، بی آبرو می کند.

ص: ۹۶

«فتشلووا و تذهب ریحکم» (در طول تاریخ، چه ضعف‌ها و شکست‌هایی که به خاطر عمل نکردن به این آیه، نصیب مسلمانان شده است!)

۴- در اطاعت و وحدت، پایدار باشیم و اگر چیزی بر خلاف میل ما بود، یا بر خلاف میل ما عمل شد، صابر باشیم و یکدیگر را تحمل کنیم. «واصبروا»

۵- ایمان به اینکه خداوند با صابران است، انسان را به صبر و پایداری سوق می‌دهد. «واصبروا انّ الله مع الصابرين»

۶- نصرت و امداد الهی، با صابران است. «ان الله مع الصابرين»

وحدت و دوری از تفرقه

قرآن می‌فرماید: خداوند هرگز تسلط کفار بر مؤمنان را اجازه نداده (۱) و زمانی مؤمنان تحت سلطه قرار نمی‌گیرند که با هم متحد باشند.

قرآن می‌فرماید: مشرک نباشید. سپس فرمود: مشرک تنها خورشیدپرست و ماه پرست نیست، بلکه آنانی که در مکتب تفرقه ایجاد می‌کنند نیز مشرک هستند. «لا تکنونوا من المشركين من الذين فرّقوا دينهم» (۲)

امام علی علیه السلام فرمود: اگر کسی مردم را به تفرقه دعوت کند، باید نابود شود. گرچه زیر عمامه من باشد. (۳)

قرآن می‌فرماید: گاهی عذاب از بالای سر و گاهی از پائین پای انسان فرامی‌رسد و گاهی با تفرقه. «عذاباً من فوقکم او من تحت ارجلکم او یلبسکم شیعاً» (۴)

قرآن می‌فرماید: حتی با یهودیان و مسیحیان در مشترک از قبیل

ص: ۹۷

۱- (۱۶۴) نساء، ۱۴۱.

۲- (۱۶۵) روم، ۳۱ و ۳۲.

۳- (۱۶۶) نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷.

۴- (۱۶۷) انعام، ۶۵.

ایمان به خدا و معاد باید کنار بیائیم. «تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم» (۱)

در اسلام به هر کاری که دلها را به هم نزدیک و مهربان می کند، از قبیل عیادت بیماران، دید و بازدید مؤمنان، هدیه و انفاق و گذشت، شرکت در نماز جمعه، کمک رسانی و... سفارش شده و از هر کاری که باعث تفرقه شده و اتحاد را کم می کند، مانند سوء ظن، تجسس، غیبت، حيله، قمار، حسد، تکبر، تمسخر، القاب زشت، ظلم، پیروی از هوسها، خیالها، آرزوها، توقعات نابجا و پیروی از خبرهای فاسقان، منع شده است.

برنامه های اسلام در عمل ما را به وحدت سوق می دهد مثلاً سفارش کرده است: همه در یک مکان جمع شویم. (مسجد) پست سر یک امام و همه به یک سو و یک نواخت تکبیر بگوئیم و در کمال سکوت با هم خم شده و رکوع و سجده کنیم. بدنها در کنار هم در صفوفی منظم. این دستورات تمرین عملی وحدت است.

در مراسم حج نیز مسلمانان از هر جای دنیا همه با لباسی یک شکل و شعاری واحد به گرد محوری واحد (کعبه) طواف می کنند و اعمال عبادی حج را انجام می دهند.

قرآن می فرماید: سیاست فرعون برای تسلط بر مردم این بود که با تفرقه میان مردم آنها را در گروه هایی جدا از هم قرار می داد. «جعل اهلها شیعاً» (۱۶۹)

(۱۶۹) قصص، ۴.

ص: ۹۸

۱- (۱۶۸) آل عمران، ۶۴.

«۴۷» وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ

و مثل کسانی نباشید که از روی سرمستی و خودنمایی و غرور و ریا در برابر مردم، از خانه های خود (به سوی جبهه) خارج شدند و مردم را از راه خدا بازمی داشتند و حال آنکه خداوند، به آنچه انجام می دهند احاطه دارد.

نکته ها:

چون کاروان تجارتی ابوسفیان - از دست مسلمانان - سالم به مکه رسید، ابوسفیان به ابوجهل پیغام داد که ما به سلامت به مکه رسیدیم، شما که برای یاری ما رفته اید، برگردید. ابوجهل مغرورانه گفت: تا مسلمانان را سرکوب نکنیم و به افتخار پیروزی شراب ننوشیم و قدرت خود را نشان ندهیم، بر نمی گردیم. اما سرانجام شکست خوردند و ابوجهل در آن جنگ، جام مرگ را نوشید.

در این آیه و دو آیه ی قبل، عوامل موفقیت چنین بیان شده است: ثبات قدم، یاد خدا، اطاعت از رهبری، پرهیز از اختلاف، صبر، پرهیز از غرور، ریا و دنیاطلبی.

پیام ها:

۱- غرور و ریا، از آفات قدرت در جبهه ی جنگ است. «خرجوا من ديارهم بطراً و رياء الناس»

۲- تفاوت اصولی جنگ های اسلامی و غیراسلامی در هدف است؛ هدف مسلمانان از جنگ، رفع فتنه است (آیه ی ۳۹)، اما هدف دیگران، سلطه جویی و قدرت نمایی است. «بطراً و رياء الناس»

۳- هنگام عزیمت به جبهه، نیت خود را خالص سازید و به فکر

ص: ۹۹

خودنمایی نباشید. «رئاء الناس» (گرچه سیاق آیات، به جنگ بدر مربوط می شود، امّا شامل منافقان که ریاکارانه و برای خودنمایی و یاشایعه پراکنی و تضعیف روحیه به جبهه می روند نیز می شود).

۴- جبهه ی باطل برای بستن راه حقّ و جلوگیری از حرکت معنوی و الهی جامعه، تلاش می کند. «و یصدّون عن سبیل الله»

۵- دشمنان بدانند با همه تلاشی که در برابر خدا می کنند، هرگز از تحت قدرت الهی خارج نمی شوند. «والله بما يعملون محیط»

«۴۸» وَإِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَىٰ لَهُمْ وَقَالَ لَمَّا غَابَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَّكُمْ فَلَمَّا تَرَأَتْ الْفِتْنَانَ نَكَصَ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكُمْ إِنِّي أَرَىٰ مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ

و (به یاد آور) زمانی که شیطان، کارهای آنان (مشرکان) را در نظرشان زیبا جلوه داد و گفت: امروز هیچ کس از مردم، بر شما غالب نخواهد شد و من یاور شمایم. اما همین که دو لشکر با هم درآویختند (و فرشتگان به یاری سپاه اسلام آمدند)، شیطان به عقب برگشت و گفت: هر آینه من از شما بیزارم، من چیزی را می بینم که شما نمی بینید، همانا من از خدا بیم دارم و خداوند سخت عقوبت است.

نکته ها:

کلمه ی «جار» به معنای یاور، شریک، همسایه و هم سوگند آمده که در اینجا معنای اوّل مناسب تر است. «نکص» به معنای خودداری و برگشت است و «عقب» به معنای پاشنه پا و «نکص علی عقبیه» یعنی بر پاشنه های پا چرخید (زیرکانه به عقب برگشت) و پشت کرد.

ص: ۱۰۰

گفتگوی شیطان با طرفدارانش که در این آیه مطرح شده، ممکن است همان وسوسه های شیطانی باشد، یا آنکه شیطان در قالب انسان، اهداف خود را دنبال کند و در قیافه ی انسان، به اغوا و وسوسه پردازد که روایات هم در این باره وارد شده است. (۱) چنانکه شیطان در جنگ بدر، به صورت سراقهین مالک (از سرشناسان قبیله ی بنی کنانه) درآمد و مشرکان را تشویق و ترغیب می کرد و به آنان وعده ی همراهی و پیروزی می داد،

اما با حضور فرشتگان در آستانه ی پیروزی سپاه اسلام، پا به فرار گذارد. پس از شکست کفار، در مکه به او می گفتند: تو سبب شکست ما شدی! و او قسم می خورد که حتی از مکه بیرون نیامده است. پس معلوم شد که شیطان در قیافه ی سراقه، به آنان وعده ی پیروزی داده، سپس فرار کرده است.

شیطان برای جبهه ی باطل کار تبلیغاتی می کند و در آغاز مبارزه به آنان روحیه می دهد، ولی به هنگام دیدن امدادهای الهی، آنان را رها کرده و عقب نشینی می کند.

پیام ها:

۱- یکی از راه های فریب شیطان، زیبا جلوه دادن بدی هاست. «زین لهم الشطان» آری، نیکو پنداشتن کارهای بد و ناهنجاری ها، نشانه ی نفوذ شیطان در افکار انسان است.

۲- شیطان و شیطان صفتان، دیگران را برای فساد، توجیه و تحریک می کنند. «زین، لا غالب، جار لکم»

۳- ایمان، حمایت فرشتگان را به دنبال دارد و کفر، حمایت شیطان را. «جار لکم»

ص: ۱۰۱

۴- شیطان، منافق، فریب کار، دروغگو و بی وفاست. «جار لکم... بری ء منکم»

۵- شیاطین، آتش فتنه را روشن می کنند، ولی خود را در معرکه قرار نمی دهند. «اَنّی بری ء منکم»

۶- توکل بر غیر خدا، سبب رها شدن انسان در مشکلات می شود. «اَنّی جار لکم... اَنّی بری ء منکم»

۷- روابط غیر الهی، ناپایدار و غیر قابل اطمینان است. «قال اَنّی بری ء منکم»

۸- شیطان، از قدرت فرشتگان آگاه است. «اَنّی اُری ما لاترون» و مشاهده ی قدرت فرشتگان، سبب عقب گرد او شد. «قال اَنّی بری ء منکم»

۹- شیطان، قادر بر مشاهده ی برخی امور پنهانی است. «اَنّی اُری ما لاترون»

۱۰- شیطان، به خداوند معتقد و به شدت عقوبت او آگاه است. «اَنّی اخاف الله و الله شدید العقاب» به گفته ابن عباس: «شیطان به دروغ ادعای ترس از خدا را داشت، و گرنه کار او به اینجا نمی کشید». (۱۷۱)

«۴۹» اِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ غَرَّ هُوَلَاءُ دِينُهُمْ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

(به یاد آور) زمانی که منافقان و بیماردلان می گفتند: آنان (مسلمانان را) دینشان مغرورشان کرده است، (که بی ترس حمله می کنند. غافل از آنکه مسلمین بر خدا توکل نموده اند.) و کسی که بر خدا توکل کند، پس (بداند) قطعاً خداوند شکست ناپذیر حکیم است.

(۱۷۱) تفسیر اثنی عشری.

ص: ۱۰۲

نکته ها:

منافقان و افراد سست ایمان و بی اعتقاد به نصرت الهی، تصوّر نمی کردند مسلمانان با جمعیت و سلاح اندک پیروز شوند و آنان را فریب خورده می پنداشتند.

پیام ها:

۱- کسانی که روحیه ناسالم دارند، با منافقان همصدا می شوند. «اذ يقول المنافقون والذین فی قلوبهم مرض»

۲- منافقان، مسلمانان را فریب خورده و مغرور می پندارند. (و می گویند: مگر می توان با «الله اکبر» و با دست خالی به جنگ سلاح رفت؟! مگر می شود...) «غَزَّ هَؤُلَاءِ دِينَهُمْ»

۳- باید بر کسی توکل و اعتماد کرد که شکست ناپذیر و تمام کارهایش حکیمانه است. «عزیز حکیم» (قدرت خداوند، همراه با عزت و حکمت است)

«۵۰» وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَذْيَارُهُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ «۵۱» ذَٰلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ

و (ای پیامبر!) اگر ببینی آن هنگام که فرشتگان جان کافران را می گیرند، بر چهره ها و پشت های آنان ضربه می زنند (و می گویند): بچشید عذاب سوزان را. این (کیفر)، دستاورد کارهای پیشین شماست و (گرنه) شکی نیست که خداوند بر بندگانش ستمگر نیست.

پیام ها:

۱- خداوند با قهر و عذاب کفار، پیامبر و مؤمنان را دلداری می دهد. «و لوتری...»

ص: ۱۰۳

۲- فرشتگان الهی، مؤمنان و کافران و عقاید افراد را می شناسند. «اذ یتوفی الذین کفروا»

۳- قهر اخروی خداوند به کافران، از لحظه ی جان دادن آغاز می شود. «اذ یتوفی... یضربون وجوههم...»

۴- در برزخ نیز عذاب هست. «ذوقوا عذاب الحریق»

۵- مجازات های الهی، کیفر کارهای خود انسان است، نه انتقام خداوند. «ذلک بما قدّمت ایدیکم...»

۶- کوچک ترین ظلمی از جانب خداوند، ستمی بسیار بزرگ است و او منزّه از آن است. «لیس بظلام للعبید»

۷- کیفرهای الهی، براساس عدل است. «لیس بظلام للعبید»

آیات ۵۲ تا ۵۵

تفسیر سوره ی انفال « آیات ۵۲ تا ۵۵

«۵۲» کَذَّابِ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ

(ای پیامبر! روش کافران زمان تو، مثل روش فرعونیان و کفار پیش از آنان است که (از روی لجاجت و عناد) به آیات خداوند کفر ورزیدند، پس خداوند نیز به کیفر گناهانشان، آنان را گرفتار کرد. قطعاً خداوند، نیرومند سخت کیفر است.

پیام ها:

۱- گاهی کفر و لجاجت، برای بعضی عادت و خصلت شده و در این صورت، عذاب نازل می شود. «کذاب» («دأب» یعنی عادت، روش و شیوه)

۲- همه ی اقوام نزد خدا یکسانند و اگر راه انحراف و کفر بروند، کیفر می بینند. «کذاب آل فرعون والذین من قبلهم کفروا... فآخذهم الله» آری، سنت الهی در عقوبت کفار، ثابت است و مجازات

ص: ۱۰۴

مشرکان در جنگ بدر، حکم خاصی نبوده است. (حرف «ک» در «کذاب» برای تشبیه است)

۳- گناه و نافرمانی انسان، سبب نزول قهر و عذاب الهی است. «فاخذهم الله بذنوبهم»

۴- خداوند، در کیفر کافران عاجز نیست و همه ی اقوام (مثل فرعون قوی یا مشرکان ضعیف) در برابر قهر خدا عاجزند. «ان الله قوی شدید العقاب»

«۵۳» ذَلِكْ بِاَنَّ اللّٰهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِّعْمَةً اَنْعَمَهَا عَلٰى قَوْمٍ حَتّٰى يُغَيِّرُوْا مَا بِاَنْفُسِهِمْ وَاَنَّ اللّٰهَ سَمِيْعٌ عَلِيْمٌ

آن (کیفر) بدین سبب است که خداوند، نعمتی را که به قومی عطا کرده، تغییر نمی دهد، مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند، و همانا خداوند، بسیار شنوا و داناست.

نکته ها:

در احادیث متعددی عواملی مانند: ظلم و گناه، سبب تغییر نعمت های الهی به حساب آمده اند، چنانکه بازگشت از گناه و انحراف و حرکت در مسیر حق، موجب سرازیر شدن انواع نعمت های الهی بیان شده است. (۱)

گناهان و ستم ها، انسان را از لیاقت بهره وری از لطف الهی دور می کند. چنانکه حضرت علی علیه السلام در خطبه قاصعه بدان اشاره کرده و در دعای کمیل می خوانیم: «اللهم اغفر لی الذنوب الّتی تهتک العصم... اللهم اغفر لی الذنوب الّتی تغیر النعم...» خداوند! گناهایی که باعث پرده دری و تغییر و از دست دادن نعمت ها می شود را بر من ببخش.

ص: ۱۰۵

در نامه حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر می خوانیم: «هیچ چیز مانند ظلم و ستم، نعمت های الهی را تغییر نمی دهد، چون خداوند ناله ی مظلوم را می شنود، در کمین ظالمان است».(۱)

امام صادق علیه السلام فرمودند: «همواره از سختی ها و گرفتاری های روز و شب که عقوبت معصیت و گناهان شماست، به خدا پناه ببرید».(۲)

پیام ها:

۱- زوال نعمت ها، از ناحیه ی خودماست، و گرنه سنت خدا بر استمرار نعمت هاست. «ذَلِكْ بَانَ اللّٰهَ لَمْ يَكْ مَغْيِرًا نَعْمَه... حَتَّى يَغْيِرُوا مَا بَانَفْسَهُمْ»

۲- دادن ها و گرفتن ها از سوی خدا، قانونمند و حکیمانه است. «لَمْ يَكْ مَغْيِرًا نَعْمَه... حَتَّى يَغْيِرُوا...»

۳- رحمت خداوند بر غضبش مقدم است. «انعمها على قوم حتى يغيروا»

۴- در اسلام علاوه بر کیفر فردی، کیفرهای اجتماعی نیز قانون دارد. «علی قوم»

۵- فطرت انسان، بر ایمان و پاکی استوار است و این انسان است که خود را تغییر می دهد. «یغیروا ما بانفسهم»

۶- افراد، جامعه را می سازند و هرگونه تحوّل مثبت یا منفی در جامعه، بر پایه ی تحوّل فکری و فرهنگی افراد است. «قوم... یغیروا ما بانفسهم»

۷- سعادت و شقاوت ملت ها، در گرو تحوّلات درونی آنهاست، نه قدرت و ثروت. «حتی یغیروا ما بانفسهم»

ص: ۱۰۶

۱- (۱۷۳) نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲- (۱۷۴) کافی، ج ۲، ص ۲۶۹.

۸- در تحلیل سرنوشت جوامع، محور، روحیه ی مردم است، نه شانس، خرافات، نظام های حاکم، جبر تاریخ و... «بغیروا ما بانفسهم»

۹- همه ی ما در منظر خدا هستیم و کیفر کفار متکی بر علم گسترده خداوند است. «انّ الله سمیع علیم»

«۵۴» كَذٰبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوْا بِآيٰتِ رَبِّهِمْ فَاَهْلَكْنٰهُمْ بِدُۢوْبِهِمْ وَاَعْرَقْنٰ آلَ فِرْعَوْنَ وَكُلُّ كٰنُوۡا ظٰلِمِيۡنَ

(ای پیامبر! روحیه ی کفار زمان تو، همچون خوی و روش فرعونیان و کسانی است که پیش از آنان بودند، آیات پروردگارشان را تکذیب کردند، پس ما نیز به سزای گناهانشان، هلاکشان ساختیم و فرعونیان را غرق کردیم، و همگی (فرعونیان و کفار قریش) ستمگر بودند.

نکته ها:

تعبیر «کذاب آل فرعون» در دو آیه ی قبل نیز آمده بود، اما این تکرار منافاتی با بلاغت ندارد، چون موقعیت ها متفاوت است. آنجا سخن از کیفر الهی نسبت به ظالم بود، اینجا تغییر نعمت براساس تغییر حالات مردم است. البته ممکن است در آیه ی قبل، عذاب اخروی منظور باشد و اینجا عذاب دنیوی.

پیام ها:

۱- از سرنوشت گذشتگان درس بگیریم. «کذاب آل فرعون»

۲- تکذیب آیات الهی، زمینه ی هلاکت انسان است. «کذبوا بآیات ربهم فأهلكناهم»

۳- انسان، دارای اختیار است و سرنوشت او در گرو عملکرد

ص: ۱۰۷

خودش می باشد. «كذبوا بآيات ربهم فأهلكناهم بذنوبهم»

۴- ظلم و گناه، عامل قهر الهی است، چه ظلم به خویش، چه به مردم و چه به انبیا و مکتب. «أهلكناهم بذنوبهم... كانوا ظالمين»

۵- بعضی از سختی ها، حوادث و اتفاقات دنیوی و زوال نعمت ها، پیامد گناهان انسان می باشد. «فأهلكناهم بذنوبهم و اغرقنا آل فرعون»

۶- تکذیب آیات الهی و گناه، ظلم است. «كذبوا... كانوا ظالمين»

«۵۵» إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

قطعاً بدترین جنبندها نزد خداوند، آنانند که کافر شدند، پس آنان ایمان نمی آورند.

نکته ها:

آیه ی ۲۲، «شَرَّ الدَّوَابِّ» را کسانی دانست که نمی اندیشند، این آیه آنان را کسانی می داند که ایمان نمی آورند و کفر می ورزند. پس ریشه ی کفر، عدم تعقل صحیح است. قرآن، ارزش انسان را در گرو عقل و ایمان می داند که اگر تعقل نکند، یا کفر ورزد، از مدار انسانیت خارج می شود. انسان واقعی، کسی است که عاقل و مؤمن باشد.

آری، کافری که حقّ رامی فهمید؛ اما ایمان نمی آورد، نزد مردم عنوانی داشته باشد، ولی نزد خداوند بدترین جنبنده است.

آیات ۵۶ تا ۶۰

تفسیر سوره ی انفال « آیات ۵۶ تا ۶۰

«۵۶» الَّذِينَ عَاهَدتْ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ

(بدترین جنبندها نزد خداوند، آنانند که از ایشان پیمان گرفته ای، سپس پیمان خود را در هر بار می شکنند و) در وفاداری و حفظ پیمان، اهل تقوا و پروا نیستند.

ص: ۱۰۸

نکته ها:

پیمان پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله با یهودیان این بود که به مشرکان کمک نکنند و در صدد آزار مسلمانان برنمایند، ولی یهودیان پیمان را شکستند و در جنگ خندق به مشرکان اسلحه فروخته و آنان را یاری کردند.

در روایات آمده است: «کسی که وفادار نباشد و پیمان شکنی کند، منافق است، هرچند نماز بخواند و روزه بگیرد». (۱۷۵)

پیام ها:

۱- رهبر مسلمانان می تواند با کفار پیمان ببندد. «عاهدت منهم» چنانکه پیامبر صلی الله علیه وآله پیمان های متعددی با کفار می بست، هرچند بعضی از آنان متعهد نباشند. «ینقضون عهدهم فی کلّ مرّه»

۲- پیمان شکنی دلیل بر پیمان نبستن مجدد با آنان نیست. «ینقضون عهدهم فی کلّ مرّه»

۳- پیمان شکنی، با انسانیت سازگار نیست. «شرّ الدّوابّ... ینقضون عهدهم»

۴- کفر، زمینه ی پیمان شکنی است. «الذین کفروا... ینقضون عهدهم»

۵- پیمان شکنی، بی تقوایی است. «ینقضون عهدهم... و هم لایتقون»

۶- بیشترین خطر از سوی کسانی است که پیمان شکنی شیوه و خصلت آنان شده و از آن پروایی ندارند. «ینقضون... فی کلّ مرّه... لایتقون»

(۱۷۵) کافی، ج ۲، ص ۲۹۰.

ص: ۱۰۹

«۵۷» فَأَمَّا تَثَقَفَنَّهٗمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِمْ مَنۢ خَلْفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَدْكُرُونَ

پس (ای پیامبر!) هرگاه در جنگ به آنان دست یافتی، (با برخورد های قاطع) افراد پشت جبهه ی آنان را به وحشت افکنده و متفرق ساز، باشد که پند گیرند (و دست از توطئه بردارند).

نکته ها:

«تَثَقَفَنَّهٗمْ» از «ثقف»، به معنای درک چیزی است از روی دقت و سرعت. یعنی در برخورد با کفار، کاملاً هوشیار باشید تا غافلگیر نشوید.

«تشرید»، به معنای ایجاد ناامنی و اضطراب و متفرق ساختن است. یعنی چنان به دشمن حمله کنید و برنامه ریزی جنگی داشته باشید که حامیان پشت پرده و نیروهای پشت جبهه ی آنان، به وحشت افتاده و به فکر حمله و پشتیبانی نباشند.

پیام ها:

- ۱- برخورد شما با دشمنان، باید غافلگیر کننده، سریع، دقیق و کوبنده باشد و این از اصول نظامی است. «تَثَقَفَنَّهٗمْ... فَشَرِّدْ بِهِمْ»
- ۲- آگاهی و دید رهبر مسلمانان باید به قدری باشد که وسعت و دنباله ی توطئه و توطئه گران را بشناسد و بر علیه آنان تصمیم درست و قاطع بگیرد. «فَشَرِّدْ بِهِمْ»
- ۳- به دفاع های روز مژه و خط اول بسنده نکنیم و از عقبه های دشمن و طراحان صحنه غافل نشویم. «مَنۢ خَلْفَهُمْ» چنانکه در رانندگی نباید تنها به جلو خیره شد، بلکه باید به فراتر و دورتر نیز چشم دوخت.

ص: ۱۱۰

۴- کیفر پیمان شکنانی که امتیّت و ثبات جامعه را به هم می زنند، آن است که آنان را وحشت زده و مضطرب سازیم. «فشرّد بهم»

۵- با آنکه اسلام، دین رأفت و رحمت است، ولی خیانت و پیمان شکنی و بهم زنده نظم و امتیّت را تحمّل نمی کند. «فشرّد بهم»

۶- از کفار، زهر چشم بگیریم تا از فکر حمله ی مجدّد به ما صرف نظر کنند. «فشرّد بهم»

۷- اسلام در کنار تبلیغ و موعظه، دین اعمال قدرت و برخورد با پیمان شکنان و اخلال گران نیز هست. «فشرّد بهم» و باید با خط مقدم آنان طوری رفتار شود که مایه ی عبرت دیگران شود. «من خلفهم لعلّهم یدّگرون»

«۵۸» وَ إِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَمُحِيبُ الْخَائِنِينَ «۵۹» وَ لَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا إِنَّهُمْ لَا يُعْجِزُونَ

و اگر خوف آن داشتی که گروهی (در پیمان) خیانت کنند، تو نیز عهدشان را به سوی آنان بیانداز (و آن را لغو کن، یا به آنان اعلام کن که همانند خودشان عمل خواهی کرد). همانا خداوند خائنان را دوست ندارد. و آنان که کفرورزیده اند گمان نکنند که پیش افتاده اند (واز قلمرو ما بیرون رفته اند)، زیرا آنها نمی توانند (ما را) ناتوان کنند.

نکته ها:

«فأنبذ اليهم» از «نبد»، به معنای افکندن است. مراد از افکندن پیمان به طرف دشمن، این است که قبلاً به آنان اعلام و سپس پیمان

ص: ۱۱۱

را لغو کنید تا غافلگیر نشوند و شما هم ناجوانمردی نکرده باشید.

«علی سواء»، یا به معنای مقابله به مثل است، یعنی همان گونه که آنان در فکر توطئه و پیمان شکنی اند، شما هم پیمان را لغو کنید. یا به معنای رفتار عادلانه با دشمن است. (۱)

آیه در موردی است که شواهد و قرائنی بر توطئه و خیانت دشمن وجود دارد، که برای پیشگیری باید در لغو پیمان پیش دستی کرد.

پیام ها:

۱- در مسائل مهم نظامی و اجتماعی، منتظر وقوع خیانت نباشید، بلکه باید با احتمال عقلایی نسبت به خیانت نیز اقدام کرد. «و اما تخافن... خیانه»

۲- اسلام به قراردادها و معاهدات خود پایبند است و تا احتمال خیانتی نیست، وفا لازم است. «و اما تخافن... خیانه فأنبذ الیهم»

۳- تشخیص شواهد و قرائن خیانت و تصمیم بر باطل کردن قراردادها و بی اعتباری تعهدات، از اختیارات رهبر جامعه اسلامی است. «فأنبذ الیهم» (مخاطب شخص پیامبر است، نه امت اسلامی)

۴- پایبندی به معاهدات، تا زمانی است که احتمال توطئه نباشد، و گرنه اعلام انصراف می شود. «فأنبذ الیهم»

۵- اگر از خیانت دشمن نگران هستید، ناجوانمردی نکنید و لغو پیمان را اعلام کنید. «فأنبذ الیهم»

۶- با دشمن هم عدل و انصاف داشته باشید. «علی سواء»، یعنی بالعدل. (۲)

ص: ۱۱۲

۱- (۱۷۶) تفاسیر نمونه والمیزان.

۲- (۱۷۷) تفسیر المیزان.

۷- لغو قرار داد از روی مقابله به مثل، عادلانه است. «علی سوا»

۸- خیانت از هر که باشد حرام و زشت است، چه کافر و چه مسلمان. «انّ الله لا یحبّ الخائنین»

۹- جنگ، با کسانی که سابقه ی پیمان داشته ایم، خیانت است. «فأنبذ الیهم... انّ الله لا یحبّ الخائنین»

۱۰- از سنت های الهی نمی توان پیشی گرفت. «و لا یحسبنّ... سبقوا»

۱۱- چنان ابتکار عمل را به دست گیرید که کفار خیال نکنند بر شما پیشی گرفته اند. «لا یحسبنّ الذین کفروا سبقوا»

۱۲- کافران، با خیانت به جایی نمی رسند. «لا یعجزون»

«۶۰» وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِیَاطِ الْخَیْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَ آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَمَّا تَعْلَمُونَهُمْ اللَّهُ یَعْلَمُهُمْ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَیْءٍ فِی سَبِيلِ اللَّهِ یُوفَّ إِلَیْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ

و برای (آمادگی مقابله با) دشمنان، هر چه می توانید از نیرو و از اسبان سواری فراهم کنید تا دشمن خدا و دشمن خودتان و نیز (دشمنانی) غیر از اینان را که شما آنان را نمی شناسید، ولی خداوند آنها را می شناسد، به وسیله آن بترسانید، و در راه خدا (و تقویت بنیه ی دفاعی اسلام) هر چه انفاق کنید، پاداش کامل آن به شما می رسد و به شما ستم نخواهد شد.

نکته ها:

این آیه دستور آماده باش همه جانبه ی مسلمانان در برابر دشمنان و تهیه هر نوع سلاح، امکانات، وسایل و شیوه های تبلیغی حتی شعار و سرود را می دهد که رعایت این دستورات، سبب هراس کفار از نیروی

ص: ۱۱۳

رزمی مسلمانان می شود.

پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی با خبر شد که در یمن اسلحه ی جدیدی ساخته شده، شخصی را برای تهیه ی آن به یمن فرستاد. از آن حضرت نقل شده که با یک تیر، سه نفر به بهشت می روند: «سازنده ی آن، آماده کننده و تیرانداز».^(۱)

در اسلام، مسابقات تیراندازی و اسب سواری و برد و باخت در آنها جایز شمرده شده تا آمادگی رزمی ایجاد شود.

ضمیر «لهم»، به کفار و کسانی که در آیه ی قبل مطرح بودند و بیم خیانتشان می رفت، برمی گردد. یعنی در برابر دشمن که همواره احتمال خیانت او حتی در صورت عهد و پیمان می رود، آماده باشید.

پیام ها:

۱- مسلمانان باید آمادگی رزمی کامل، از نظر تجهیزات، نفرات و... داشته باشند و آماده ی مقابله با خیانت و حمله دشمن باشند. «و أعدوا لهم ما استطعتم»

۲- هدف از آمادگی نظامی، حفظ مکتب و وطن و دفع دشمن مسلمانان است، نه غارت و استعمار و... «و أعدوا لهم...»

۳- دولت باید حداکثر توان خود را برای تأمین بودجه دفاع از نظام اسلامی و ترساندن دشمنان خدا اختصاص دهد. «ما استطعتم»

۴- تمام مسلمانان باید آماده ی رویارویی با توطئه های دشمن باشند و دوره های رزمی را دیده باشند.^(۲) «ما استطعتم»

۵- همه جا گفتگو و مذاکره کارساز و کافی نیست، گاهی هم باید

ص: ۱۱۴

۱- (۱۷۸) تفسیر فرقان.

۲- (۱۷۹) امام خمینی قدس سره در روزهای اول پیروزی انقلاب اسلامی که جمعیت ایران حدود سی میلیون بود، فرمود: «ما باید ارتش بیست میلیونی داشته باشیم».

توان و قدرت به میدان آید. «من قوه»

۶- در هر زمان، پیشرفته ترین امکانات رزمی را برای دفاع آماده کنید و از هیچ چیز فروگذار نکنید، چه قدرت سیاسی و نظامی، چه امکانات تبلیغی و تدارکاتی. «من قوه»

۷- ایجاد رعب در دل دشمن با هر وسیله ای حتی با ظاهرسازی لازم است. «من قوه» در حدیث آمده است: با خضاب کردن موی صورت، دشمن را بترسانید، تا نگویند ارتش اسلام پیر است. (۱)

۸- برای ارباب و ترساندن دشمنان، در صورت نیاز آموزش نظامی برای زنان هم لازم است. «من قوه... ترهبون به عدو الله»

۹- به امکانات امروز قانع نباشید و تجهیزات نظامی و دفاعی را تا مرز تهدید دشمنان گسترش دهید. «من قوه... ترهبون به عدو الله»

۱۰- وحدت و یکپارچگی هم نوعی قدرت است، چون با تفرقه، نمی توان دشمن را ترساند. «من قوه... ترهبون به عدو الله»

۱۱- در اسلام، همه ی مسلمانان سربازند و بسیج مردمی ضروری است. «أعدوا، ترهبون، تنفقوا و...»

۱۲- اسب های جنگی، آن روز و ابزار نظامی امروز، باید به حال آماده باش نگهداری و تغذیه شود. «رباط الخیل»

۱۳- هم آمادگی نیروها لازم است، هم تجهیزات. «من قوه و من رباط الخیل»

۱۴- اسلام، باید نظام و حکومت داشته باشد، چون بدون آن، دشمنان هراسی ندارند. «ترهبون به»

۱۵- باید بُنيه دفاعی مسلمانان در زمینه های فرهنگی، اقتصادی،

ص: ۱۱۵

۱- (۱۸۰) تفسیر نورالثقلین.

سیاسی، نظامی، عقیدتی و... چنان قوی باشد که دشمن از هر جهت بترسد و توطئه هایش خنثی شود. («ترهبون به»، به طور مطلق بیان شده است)

۱۶- هم ارزشهای الهی باید حفظ شود و هم حقوق انسانی. «عدو الله و عدوكم»

۱۷- در اسلام، مکتب و کرامت انسانی مطرح است، نه اغراض شخصی، نژادی و قومی. «عدو الله و عدوكم»

۱۸- همه ی دشمنان، شناخته شده نیستند. «لاتعلمونهم» شاید مراد منافقان باشند، چون همین تعبیر درباره ی آنان هم آمده است. «لاتعلمهم نحن نعلمهم»^(۱)

۱۹- تنها برای دشمنان شناخته شده برنامه ریزی نکنید، بلکه پیش بینی لازم حتی برای دشمنان ناشناخته ی حال و آینده هم داشته باشید. «لاتعلمونهم»

۲۰- مردم باید در بودجه ی جنگ و تأمین جبهه، مشارکت کنند و این تنها مخصوص زمان جنگ نیست. «وما تنفقوا...» (آیه مطلق است و می رساند که مسلمانان باید همواره برای آمادگی، پول خرج کنند.)

۲۱- کمک به جبهه، از هر راهی؛ مالی، جانی، آبرو، اطلاعات، قلم و... لازم است. «من شیء»

۲۲- هر گونه تلاش و انفاق و بکارگیری امکانات برای تقویت بنیه نظامی حکومت اسلامی، از مصادیق انفاق در راه خداست. «وما تنفقوا من شیء فی سبیل الله»

ص: ۱۱۶

۲۳- به شرطی خیر و برکت انفاق به شما برمی گردد که در راه خدا باشد، نه از روی ریا، شِیعَه، خودنمایی و روابط و ملاحظات. «فی سبیل الله»

۲۴- کمک های مالی، سبب قدرت امت می شود و نتیجه ی آن به خود مردم و وضع اقتصادی جامعه و عزت مسلمانان برمی گردد. «یوفّ الیکم»

۲۵- تزییع حقوق دیگران و پرداخت نکردن مزد و پاداش کارها به طور کامل، ظلم است. «یوفّ الیکم و انتم لا تظلمون»

آیات ۶۱ تا ۶۵

تفسیر سوره ی انفال « آیات ۶۱ تا ۶۵

«۶۱» وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

و اگر (دشمنان) به صلح تمایل داشتند، (تو نیز) تمایل نشان بده و بر خداوند توکل کن، همانا او شنوا و داناست.

نکته ها:

حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر می نویسد: «لاتدفعنَّ صُلْحاً دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوُّكَ وَ لَلَّهِ فِيهِ رِضَا فَأَنْ فِي الصَّلْحِ دَعَا لَجَنُودِكَ وَ رَاحَةً مِنْ هَمِّكَ وَ أَمناً لِبِلَادِكَ وَ لَكِنْ أَلْحَذِرْ كُلَّ أَلْحَذَرٍ مِنْ عَدُوِّكَ بَعْدَ صُلْحِهِ، فَإِنَّ الْعَدُوَّ رَبِّمَا قَارِبٌ لِيَتَغَفَّلَ» (۱)

صلح پیشنهادی دشمن را رد مکن، ولی پس از صلح هوشیار باش و از نیرنگ دشمن برحذر باش، چون گاهی نزدیکی دشمن، برای غافلگیر کردن است!

پیام ها:

۱- مسلمانان باید در اوج قدرت باشند تا تقاضای صلح، از سوی دشمن باشد. «و ان جنحوا»

ص: ۱۱۷

۲- اسلام، جنگ طلب نیست. «وان جنحوا... فاجنح»

۳- فرمان جنگ و پذیرش صلح، با پیامبر خدا و از اختیارات رهبری جامعه اسلامی است. «فاجنح» فرمود: «فاجنحوا»

۴- در پذیرش صلح، هم احتمال خطر و توطئه است، هم زخم زبان برخی دوستان، ولی باید بر خدا توکل کرد. «توکل علی الله»

۵- ایمان به شنوایی مطلق و علم فراگیر خداوند، زمینه ساز توکل انسان به اوست. «توکل علی الله انه هو السميع العليم»

«۶۲» وَ إِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي آتَىكَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ

و اگر (دشمنان) بخواهند با تو نیرنگ کنند، قطعاً خداوند تو را بس است، اوست که با امدادهای خویش و حمایت مؤمنان، تو را یاری کرده است.

نکته ها:

این آیه را باید در کنار آیه ی ۵۸ در نظر گرفت که اگر رهبر مسلمانان با شواهد و قرائنی، یقین به خدعه ی دشمن در سایه ی صلح داشت، حساب دیگری دارد، ولی در صورت احتمال حسن نیت، باید با هوشیاری آن را بپذیرد.

در برخی روایات، نصرت الهی، به پشتیبانی حضرت علی علیه السلام از آن حضرت تفسیر شده است. در کتاب ابن عساکر از ابوهریره روایت شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «بر عرش الهی نوشته شده است: «لا اله الا- أنا وحدی لا شریک لی، محمد عبدی و رسولی، آیدته بعلی» معبودی جز من نیست و شریکی ندارم و محمد بنده و فرستاده ی من است، او را به وسیله ی علی علیه السلام یاری کرده ام. و این

همان سخن خداست که

ص: ۱۱۸

فرمود: «هو الذی ایدک بنصره و بالمؤمنین» فكان النصر علیاً. (۱۸۳)

پیام ها:

- ۱- رهبری جامعه ی اسلامی باید پیشنهاد صلح دشمن را بپذیرد تا مسلمانان جنگ طلب معرّفی نشوند، اما هوشیار باشد تا فریب نخورد. «ان جنحوا... فاجنح... و ان یریدوا ان یخدعوک» (یعنی احتمال خدعه وجود دارد)
- ۲- اگر مردم آماده باشند و لطف خدا شامل شود، همه ی توطئه های دشمن خنثی می شود. «فانّ حسبک الله»
- ۳- اگر ما به وظیفه ی خود عمل کنیم، نباید از مشکلات بترسیم، چون خداوند، گشاینده ی مشکلات است. «أیدک بنصره»
- ۴- امدادهای الهی و حمایت های مردمی، به اراده ی خداوند در جهت یاری شماست. «أیدک بنصره و بالمؤمنین»
- ۵- حمایت مردم، با اراده و خواست الهی کارساز است. «فانّ حسبک الله هو الذی ایدک... بالمؤمنین»
- ۶- استمداد از مردم، بدون غفلت از خداوند، شرک نیست. «أیدک بنصره و بالمؤمنین»
- ۷- مردم، بازو و پشتیبان رهبرند. «أیدک... بالمؤمنین»

(۱۸۳) تفسیر درّالمنثور، ج ۳، ص ۱۹۹، ملحقات احقاق الحق، ج ۳، ص ۱۹۴ و بحار، ج ۲۷، ص ۲.

ص: ۱۱۹

«۶۳» وَأَلْفٌ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مَّا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

و (خداوند) میان دلهای آنان (مؤمنان) آلفت داد، اگر تو همه ی آنچه را در زمین است خرج می کردی، نمی توانستی میان قلوبشان محبت و آلفت پدید آوری، ولی خداوند میان آنان پیوند داد، چرا که او شکست ناپذیر و حکیم است.

پیام ها:

۱- دلها و پیوند بین آنها به دست خداست. «و آلفت بین قلوبهم»

۲- وحدت و آلفت و محبت، از نعمت های الهی است که خدا از آن یاد کرده و آن را بر مردم و پیامبر، منت نهاده است. «و آلفت بین قلوبهم»

۳- مهم تر از اتحاد ظاهری، پیوند قلبی و باطنی است، «و آلفت بین قلوبهم» و گرنه کافران هم در ظاهر متحدند، ولی دلهایشان پراکنده است. «تحسبهم جميعاً و قلوبهم شتى» (۱۸۴)

۴- زمانی مردم بازوی رهبرند که با هم متحد باشند، و گرنه کمر رهبر را می شکنند. «أيدك بنصره و بالمؤمنين و آلفت بین قلوبهم»

۵- قبایل عرب تا پیش از گرایش به اسلام، گرفتار دشمنی عمیق با یکدیگر بودند. «آلفت بین قلوبهم... ما آلفت بین قلوبهم»

۶- ثروت و مقام، همه جا محبت آور نیست. «لو أنفقت... ما آلفت»

۷- ایجاد محبت و پیوند بین مؤمنان، پرتوی از عزت و حکمت خداوند است. «و آلفت بین قلوبهم... عزیز حکیم»

(۱۸۴) حشر، ۱۴.

ص: ۱۲۰

«۶۴» يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

ای پیامبر! برای تو (حمایت) خداوند و پیروان با ایمانت کافی است (و نیازی به حمایت گرفتن از دیگران نداری).

نکته ها:

ممکن است آیه را این گونه نیز بتوان معنا کرد: ای پیامبر! برای تو و پیروان با ایمانت، تنها حمایت خدا کافی است. یعنی خداوند، هم تو و هم پیروانت را یاری می کند.

برطبق معنای اوّل، مؤمنان در سایه ی خداوند، حامی پیامبرند و بر طبق معنای دوم، مؤمنان در کنار پیامبر، تحت حمایت الهی هستند.

گروهی از یهودیان بنی قریظه و بنی نضیر، به دروغ به پیامبر صلی الله علیه و آله پیشنهاد یاری دادند، آیه نازل شد که مؤمنان برای تو کافی هستند. در ضمن این آیه مقدمه ی فرمان جهاد در آیه ی بعد است.

در کتاب «فضائل الصحابه» از حافظ ابونعیم، از علمای اهل سنت آمده که مراد از «مؤمنان» در این آیه، علی ابن ابی طالب علیهما السلام است. (۱۸۵)

اگر استمداد از مردم و دلگرمی به حمایتشان با توجه به خواست خدا باشد، منافاتی با توحید ندارد. شرک آنجاست که در برابر قدرت و خواست خدا، تکیه به دیگران شود. امّا تا وقتی که دلها و اندیشه ها و حمایت ها را شعاعی از اراده ی الهی بدانیم، در مدار توحید قرار داریم. «حسبک الله و من اتبعک»

پیام ها:

۱- پیروی همراه با ایمان ارزش است، نه پیروی بدون ایمان و نه ایمان منهای تبعیت. «اتبعک من المؤمنین»

(۱۸۵) الغدير، ج ۲، ص ۵۱.

ص: ۱۲۱

«۶۵» يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ

ای پیامبر! مؤمنان را بر پیکار (با کفار) تشویق کن، اگر بیست نفر از شما پایدار باشند، بر دویست نفر پیروز می شوند و اگر از شما صد نفر (مقاوم) باشند، بر هزار نفر از کافران غلبه می یابند، زیرا آنان گروهی هستند که (آثار ایمان را) نمی فهمند.

نکته ها:

این آیه، موازنه ی قوا را در عدد نفی می کند و به روحیه، ایمان و صبر تکیه می کند و برای اینکه گمان نشود پیروزی بیست نفر بر دویست نفر مبالغه است، تکرار می کند که صد نفر بر هزار نفر چیره می شوند، به شرط آنکه مؤمن و صابر باشند.

در جنگ های صدر اسلام، هرگز موازنه ی آماری بین مؤمنان و کفار نبوده است. در جنگ بدر، ۳۱۳ نفر در برابر هزار نفر، در احد، ۷۰۰ مسلمان در مقابل ۳۰۰۰ کافر، در جنگ خندق، سه هزار نفر در برابر ده هزار نفر و در جنگ موتة، ده هزار مسلمان در مقابل صد هزار نفر از کفار قرار داشتند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «در آغاز کار، یک مؤمن مأمور بود که با ده مشرک جهاد کند و حق فرار و پشت کردن نداشت» (۱).

پیام ها:

۱- از وظایف رهبر، تشویق مردم به جهاد و مبارزه با دشمن است. (نقش سخنان فرماندهی قبل از عملیات). «یا ایها النبی حَرِّضِ»

ص: ۱۲۲

۲- کارهای دشوار، نیاز به تشویق، ترغیب و تلقین دارد. «حَرَضُ»

۳- در جنگ و جهاد، تبلیغات ضروری است. «حَرَضُ»

۴- عامل تعیین کننده در جبهه های نبرد، ایمان و پایداری است، نه تنها تعداد نفرات و موازنه ی ظاهری نیروها. «عشرون صابرون یغلبوا مأتین»

۵- در آغاز اسلام، حکم جهاد با وجود یک دهم نیروهای دشمن، محقق می شد. «عشرون صابرون یغلبوا مأتین» مسلمانان صدر اسلام دارای چنان ایمان، معرفت و یقینی بودند که پیروزی آنان بر ده برابر خود، قطعی و تضمین شده بود. («یغلبوا»، بیانگر تضمین بودن پیروزی است)

۶- سرباز اسلام باید سه ویژگی داشته باشد: ایمان، صبر و آگاهی. («مؤمنین»، «صابرون»، و در باره ی کفار می فرماید: «لایفقهون»).

۷- تکالیف خداوند، بر اساس توانایی های فکری و جسمی انسان است. (در برهه ای از زمان، یک نفر باید با ده نفر مبارزه می کرد که این آیه به آن اشاره دارد، ولی در برهه ای دیگر، یک نفر در برابر دو نفر که در آیه بعد اشاره شده است.)

ص: ۱۲۳

تفسیر سوره ی انفال « آیات ۶۶ تا ۷۰

«۶۶» أَلَمْ أَنْخَفِّفْ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ

اکنون خداوند، (در امر جهاد) بر شما تخفیف داد و معلوم داشت که در شما ضعف راه یافته است. پس اگر صد نفر از شما پایدار باشد، بر دویست نفر (از کفار) پیروز می شود، و اگر از شما هزار نفر باشند، بر دو هزار نفر (از آنان) با خواست خداوند پیروز می شوند. و خداوند با صابران است.

نکته ها:

مراد از «ضعف» در آیه، ضعف در ایمان و روحیه است، چون سپاه اسلام از نظر عدّه و عدّه، کم نشده بود.

در این آیه و آیه ی قبل، به سه مسأله ی روحی که عامل پیروزی است و نبود آن زمینه ساز شکست است، اشاره شده است: صبر، ایمان و آگاهی. البته نقش اصلی در پیروزی، اذن و اراده ی خداست و گرنه در جنگ حنین، با آن همه جمعیت، مسلمانان شکست خورده و گریختند: «أعجبتکم کثرتکم ... ثم ولیتم مدبرین» (۱)

احکام متفاوت این آیه و آیه ی قبل، در ارتباط با دو گروه مختلف و در شرایط متفاوت است، نه اینکه حکم اول نسخ و باطل شده باشد. (۲)

پیام ها:

۱- در مدیریت، گاهی باید به دلیل تغییر شرایط و متناسب با مخاطب، آیین نامه ها تغییر کند و این منافات با قاطعیت ندارد. «الآن خفف»

۲- تعیین تکلیف و تغییر قانون، تنها به دست خدا است. «خفف الله»

۳- ایمان، قابل کاهش و افزایش است. «انّ فیکم ضعفاً»

۴- همه جا جمعیت زیاد سبب قوی شدن روحیه نیست، گاهی جمعیت زیاد می شود، ولی روحیه تنزل پیدا می کند. «انّ فیکم ضعفاً»

۵- در قانونگذاری باید به روحیه و توان افراد نیز توجه داشت. «خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ و علم انَّ فيكم ضَعْفًا»

ص: ۱۲۴

۱- (۱۸۷) توبه، ۲۵.

۲- (۱۸۸) تفسیر نمونه.

۶- عامل اصلی شکست، از درون است نه بیرون. «فیکم ضعفاً»

۷- فرماندهان باید به روحیه، نشاط، ایمان و تصمیم سپاه اسلام توجه داشته باشند. «علم أن فیکم ضعفاً»

۸- ضعف اراده، گاهی توان رزمی و روحی ده برابر را به دو برابر کاهش می دهد. (یعنی هشتاد درصد کاهش) «مائه یغلبوا مأتین» صد نفر بر دویست نفر، در حالی که در آیه ی قبل آمده بود: «مائه یغلبوا ألفاً» صد نفر بر هزار نفر.

۹- مسلمانان حتی در حال ضعف روحیه نیز باید دو برابر کافران قدرت داشته باشند. «فیکم ضعفاً... ان یکن منکم ألف یغلبوا ألفین»

۱۰- به پیروزی خود مغرور نشویم که پیروزی با اراده ی اوست. «باذن الله»

۱۱- انسان صابر، محبوب خدا و در پناه او و مشمول امدادهای الهی است. «والله مع الصابرين»

۱۲- شعار «والله مع الصابرين» باید در جبهه های جنگ و هر جا که نیاز به مقاومت و صبر است، تلقین شود. «والله مع الصابرين»

«۶۷» مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَشْرَى حَتَّى يُنْحَنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

هیچ پیامبری حق اسیر گرفتن ندارد، مگر بعد از آنکه در آن (منطقه و) زمین، غلبه ی کامل یابد. شما (به خاطر گرفتن اسیر و سپس آزاد کردن با فدیة) به فکر متاع زود گذر دنیا هستید، ولی خداوند (برای شما) آخرت را می خواهد و خداوند، شکست ناپذیر و حکیم است.

نکته ها:

«نخن» به معنای ضخامت، غلظت و سنگینی است و در جنگ کنایه

ص: ۱۲۵

از استحکام و پیروزی و غلبه ی آشکار و قدرتمندانه است.

این آیه، هشدارى است که اسیر و فدیة گرفتن برای آزادی آنان و جمع غنائم جنگی، مسلمانان را از هدف اصلی باز ندارد و ناخودآگاه ضربه نخورند.

پیام ها:

۱- تعیین شیوه ی جنگ و اسیر گرفتن، از وظایف پیامبر است. «ما کان لنبی...»

۲- سنت و سیره ی انبیای الهی این بوده است که تا پایگاهشان محکم نشده، نباید اسیر بگیرند. «ما کان لنبی... حتّی یثخن»

۳- از خطر دنیاگرایی، حتّی برای مؤمنان نباید غافل شد. «تریدون عَرَض الدنیا»

۴- در صحنه ی جنگ، پیش از تسلّط کامل بر دشمن، اسیر گرفتن ممنوع است. «ما کان... حتّی یثخن»

۵- وظیفه ی رزمنده، ابتدا تثبیت موقعیت خود است (نه اسیر گرفتن و جمع غنائم). «حتّی یثخن فی الارض»

۶- تمرکز در هدف و دوری از تشوّت در جنگ، یک ضرورت است. «حتّی یثخن فی الارض»

۷- دنیا، ناپایدار و گذراست. «عرض الدنیا»

۸- سرکوبی مخالفان دین و محکم کردن پایگاه توحید، آخرت جویی است. «حتّی یثخن فی الارض... واللّه یرید الاخره»

۹- هدف اصلی در جنگ و جهاد اسلامی، رسیدن به منافع اخروی (جلب رضای خدا، تقویت حقّ و تلاش برای نجات مستضعفان) است، نه به دست آوردن غنائم و اسیر و فدیة گرفتن. «واللّه یرید الاخره»

ص: ۱۲۷

۱۰- رهنمودهای خداوند در زمینه ی مسائل جنگ، حکیمانه و بکارگیری آنها رمز عزت و پیروزی است. «والله عزیز حکیم»

۱۱- دین اسلام نه تنها بی ارتباط با مسائل اجتماعی و دنیوی نیست، بلکه در ریزترین مسائل تاکتیکی جنگ هم دخالت کرده و نظر داده است. (کلّ آیه)

«۶۸» لَوْلَا كِتَابٌ مِّنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ «۶۹» فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

اگر حکم ازلی خداوند نبود (که بدون ابلاغ، هیچ اُمتی را کیفر ندهد)، به خاطر آنچه (از اسیران که نابجا) گرفتید، عذابی بزرگ به شما می رسید. پس، از آنچه غنیمت گرفتید، که حلال و پاکیزه است، مصرف کنید و از خداوند پروا کنید، همانا خداوند، آمرزنده و مهربان است.

نکته ها:

در معنای جمله ی «کتاب من الله سبق» اقوالی بیان شده است:

الف: اشاره به سنّت الهی است که او پیش از بیان حکم، کسی را کیفر نمی دهد. چنانکه در آیه ای دیگر می فرماید: «وما کُنّا معذّبین حتّٰی نبعث رسولا» (۱)

ب: اشاره به اراده ی الهی به پیروزی مسلمانان در جنگ بدر است که اگر تقدیر خداوند به پیروزی شما نبود، اسیر گرفتن پیش از تثبیت مواضع، ضربه ی سنگینی به شما می زد. (۲)

ج: شاید مراد نکته ای باشد که در آیه ۳۳ همین سوره خواندیم که تا

ص: ۱۲۷

۱- (۱۸۹) اسراء، ۱۵.

۲- (۱۹۰) تفسیر اطیب البیان.

پیامبر صلی الله علیه و آله در بین شماست، خداوند عذابتان نمی کند. «وما كان الله ليعذبهم و انت فيهم»

بنابراین آیه را چنین معنا می کنیم: اگر به خاطر حضور مبارک تو که سابقاً در کتاب آسمانی گذشت نبود، مسلمانان در جنگ بدر به خاطر اسیر گرفتن بی موقع مرتکب گناه کبیره و عذاب بزرگی می شدند.

طبق روایات، غنائم در این آیه، همان مبلغی است که به عنوان فدیة، در برابر آزادی هر اسیر دریافت می کردند که بین هزار تا چهار هزار درهم بوده است.

پیام ها:

۱- اسیر گرفتن در بحبوحه ی جنگ، شکست و عذاب سختی را بدنبال دارد. «لمسکم فیما اخذتم عذاب عظیم»

۲- پرداختن به غنائم پیش از سرکوبی کامل دشمن، ممنوع است. «لمسکم فیما اخذتم عذاب عظیم»

۳- شرط مصرف، حلال و پاک و دلپسند بودن است. «حلالاً طیباً»

۴- همه ی غنائم از شما نیست، بلکه باید خمس آن را بپردازید. «فکلوا ممّا...» چنانکه در آیه ۴۱ خواندیم: «واعلموا أنّما غنمتم من شیء فإنّ لله خمسهُ وللسول...»

۵- هشیار باشید تا غنائم جنگی و فدیة گرفتن ها، انگیزه ی والای شما را در جهاد تغییر ندهد و همواره خدا را در نظر داشته باشید. «اتقوا الله» (آری، بهره برداری از غنائم، لغزشگاه است).

۶- مغفرت الهی، پرتوی از رحمت اوست. «غفور رحیم»

ص: ۱۲۸

«۷۰» يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسِيرِ إِنْ يَعْلَمِ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِّمَّا أَخَذَ مِنْكُمْ وَ يُغْفِرَ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

ای پیامبر! به اسیرانی که در دست شما هستند بگو: اگر خداوند در دلهای شما خیری بداند، بهتر از آنچه از شما گرفته شده است به شما خواهد داد (و مسلمان خواهید شد) و گناهانتان را می بخشاید و خداوند بخشاینده و مهربان است.

نکته ها:

در شأن نزول آیه آمده است: عباس، عقیل و نوفل در جنگ بدر اسیر شدند، پیامبر صلی الله علیه و آله با گرفتن فدیة آنان را آزاد کرد، آنان هم مسلمان شدند. پول فدیة هایشان هم بعداً به آنان برگردانده شد. (۱)

در تفاسیر آمده است، پس از جنگ بدر برخی گفتند: به احترام پیامبر، از عباس، عموی آن حضرت فدیة نگیرید. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «والله لا تذرني منه درهماً» به خدا سوگند از یک درهمش هم نگذرید! سپس آن حضرت به عموی خود فرمود: «تو ثروتمندی، برای خودت و برادرزاده ات عقیل، فدیة بده». عباس گفت: «اگر فدیة دهم بی پول می شوم!» حضرت فرمودند: «از پول هایی که نزد همسرت ام الفضل در مکه

گذاشته ای خرج کن». عباس گفت: «احدی از این ماجرا خبر نداشت، فهمیدم که به راستی تو پیامبر خدا هستی» و همانجا مسلمان شد.

در نظام اسلامی، برای اسرای جنگی، سه طرح مشروع و مقبول است:

ص: ۱۲۹

۱- ۱۹۱) تفسیر نورالثقلین.

۱. آزاد کردن بدون فدیة، مثل آنچه در فتح مکه واقع شد، با آنکه مسلمانان قدرت اسیر و فدیة گرفتن را داشتند، ولی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله همه را با جمله ی «انتم الطلقاء» آزاد ساخت.

۲. آزادی اسیران با گرفتن فدیة ی نقدی یا مبادله ی اُسرا.

۳. نگه داشتن اسیران در دست مسلمانان، تا هم از قدرت یافتن دشمن جلوگیری شود، هم به تدریج تعالیم دین را آموخته و به اسلام ارشاد شوند و به تدریج با سهمی از زکات یا کفاره روزه خواری و امثال آن آزاد گردند.

انتخاب هر یک از این سه راه در اختیار حاکم اسلامی است.

پیام ها:

۱- پیامبر و رهبر حکومت اسلامی مأمور است تا با اسیران گفتگو کرده و آنان را ارشاد کند. «یا ایها النبئی قل لمن فی ایدیکم...»

۲- با اسیران چنان رفتار کنید که زمینه ی هدایت و ارشادشان فراهم شود. (بکار بردن کلمه «خیر» و «مغفرت» برای شکست خوردگان، گویای این پیام است.)

۳- تبلیغ و ارشاد اسیران جنگی لازم است و از هر فرصتی باید استفاده کرد. «قل لمن فی ایدیکم»

۴- خیر واقعی، اسلام و ایمان آوردن است. «ان ینعلم الله فی قلوبکم خیراً»

۵- به مردم امید بدهید که با کمترین خیر، می توانند به سعادت برسند. «ان ینعلم الله فی قلوبکم خیراً یؤتکم خیراً»

۶- هدف از جنگ، هدایت مردم و شکست دادن طاغوت است، نه قتل، غارت، اسیر و فدیة گرفتن. «یؤتکم خیراً مما أخذ منکم»

۷- حتی شرکت در جنگ بر ضد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، مانع توبه و

ص: ۱۳۰

برگشت و دریافت مغفرت الهی نیست. «قل لمن فی ایدیکم... یغفر لکم واللّه غفور رحیم»

۸- پذیرش اسلام، موجب گذشت از خطاها و سبب دریافت لطف و رحمت الهی است. «إِنَّ یَعْلَمُ اللّهُ فِی قُلُوبِکُمْ خَیْرًا... یَغْفِر لَکُم وَاللّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ»

آیات ۷۱ تا ۷۵

تفسیر سوره ی انفال « آیات ۷۱ تا ۷۵

«۷۱» وَإِنْ یُرِیدُوا خِیَانتَکَ فَقَدْ خَانُوا اللّٰهَ مِنْ قَبْلُ فَأَمَّکَنَّ مِنْهُمْ وَاللّٰهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ

و اگر (اسیران) بخواهند به تو خیانت کنند، از پیش هم به خدا خیانت کرده اند، پس خداوند (تو را) بر آنان غلبه و تسلط داد و خداوند، دانا و حکیم است.

نکته ها:

از مجموع این آیه و آیه ی قبل استفاده می شود که اصل اصلاح و ارشاد و هدایت را نباید با احتمالات منفی نادیده گرفت. با آنکه مشرکان مکه سالها نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان صدر اسلام انواع خیانت ها را روا داشتند، اما اگر مصلحت بر آزادسازی اسرا باشد، احتمال خیانت آنان، مانع عمل به وظیفه نشود.

آری، باید نسبت به اسیران دشمن، نه سوء ظنّ صد در صد داشته باشیم، نه حسن ظنّ کامل، نه خشونت محض و نه رأفت تنها، بلکه با تیز هوشی و توکل و قاطعیّت و با مهربانی و عطوفت برخورد کنیم.

پیام ها:

۱- احتمال خیانت اسیران، نباید مانع آزادسازی آنها شود. «ان یریدوا خیانتک»

۲- دشمنان، سابقه ی خیانت دارند. «خانوا اللّٰه من قبل»

ص: ۱۳۱

۳- خداوند، حق و طرفدارانش را غلبه می بخشد. «فَأَمْكَنَ مِنْهُمْ»

۴- خیانت، سبب اسارت و تحت سیطره قرار گرفتن است. «خانوا... فَأَمْكَنَ»

۵ - خداوند به نیت های دشمن آگاه و به فرمانی که می دهد، حکیم و مصلحت اندیش است. «وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»

«۷۲» إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا وَإِنِ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

همانا کسانی که ایمان آورده و هجرت کردند و با اموال و جان هایشان در راه خدا جهاد کردند، و آنان که (مجاهدان و مهاجران را) پناه داده و یاری کردند، آنان دوستدار و حامی و هم پیمان یکدیگرند. اما کسانی که ایمان آورده، ولی هجرت نکردند، حق هیچ گونه دوستی و حمایت از آنان را ندارید، تا آنکه هجرت کنند. و اگر (مؤمنان تحت فشار، برای حفظ دینشان) از شما یاری طلب کردند، بر شماست که یاریشان کنید، مگر

در برابر قومی که میان شما و آنان پیمان (ترکِ مخاصمه) است، و خداوند به آنچه انجام می دهید بیناست.

نکته ها:

در سال سیزدهم بعثت و پس از ده سال از دعوت علنی پیامبر به اسلام، هنوز مشرکان مکه دست از اذیت و آزار پیامبر و مسلمانان برنداشته بودند و روز به روز بر شدت آن می افزودند تا اینکه تصمیم

ص: ۱۳۲

گرفتند با توطئه ای حساب شده و اقدامی دسته جمعی، پیامبر را به قتل برسانند و اسلام را ریشه کن کنند.

با اطلاع پیامبر صلی الله علیه و آله از آن توطئه و جانفشانی علی علیه السلام، شبانه مقدمات هجرت فراهم شد و آن حضرت در اوّل ماه ربیع الاوّل ابتدا به غار ثور رفتند و به مدّت سه روز در آنجا به گونه ای معجزه آسا مخفی شدند و در این مدّت تنها حضرت علی علیه السلام برای آن حضرت غذا تهیه کرده و اخبار بیرون را در اختیار آن جناب قرار می دادند. سرانجام پیامبر با اعلان مهاجرت مسلمانان به یثرب و

همراه آوردن اهل بیت آن حضرت، خود راهی یثرب شدند و پس از پیمودن مسافتی حدود چهارصد کیلومتر، روز دوازدهم ربیع الاوّل به محله ی قبا رسیدند و بقیه ی مهاجران نیز به آنان ملحق شدند.

مردم یثرب، از مهاجران استقبال شایانی به عمل آوردند و آنها را با آغوش باز پذیرفتند و یثرب را به «مدینه النبیّ» و «مدینه الرّسول»، تغییر نام دادند. آنگاه پیامبر برای پیشگیری و دوری از تفرقه، میان مهاجران و انصار که حدود سیصد نفر بودند، دو به دو عقد اخوّت و برادری جاری کردند و مسجد قبا را پایه گذاری کردند. (۱)

مهاجران، کسانی هستند که در مکه به پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان آوردند و چون در آنجا تحت فشار بودند، خانه و کاشانه ی خود را رها کرده به همراه پیامبر به مدینه هجرت کردند و انصار، مسلمانانی هستند که از پیامبر اسلام و مهاجران استقبال و آنان را در بین خود جای داده و یاری نمودند.

در این آیه، محورهایی همچون: پیوند مهاجرین مکه و انصار مدینه،

ص: ۱۳۳

ضرورت هجرت از مکه به مدینه، بی اعتنایی به مرفهان گریزان از هجرت، تعهد متقابل میان مهاجران و انصار و نجات مسلمانان در بند، در صورت عدم ضرر به پیمان های قبلی، مطرح شده است.

عموماً ملت ها، مهم ترین و بزرگ ترین حادثه ای را که در حیات اجتماعی، علمی و مذهبی آنان رخ داده و آن را نقطه ی عطفی در سرگذشت ملی خود می دانند، مبدأ تاریخ خود قرار داده اند، مثلاً میلاد حضرت مسیح علیه السلام نزد مسیحیان و یا عام الفیل (سالی که سپاه ابرهه به مکه حمله کرد و نابود شد) نزد اعراب، مبدأ سال قرار گرفت.

دین اسلام کامل ترین شریعت آسمانی است و از ادیان دیگر مستقل است، لذا مسلمانان میلاد حضرت مسیح را مبنای سال خود قرار ندادند، همچنین عام الفیل گرچه سال تولد پیامبر بود و یا حتی روز بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، مبنای سال قرار نگرفت، اما با هجرت پیامبر به مدینه که حکومتی مستقل در آنجا پایه گذاری شد و مسلمانان توانستند در نقطه ای آزادانه فعالیت کنند، پیامبر شخصاً تاریخ

هجری را بنا گذاردند. (۱) چنانکه می توان از عبارت «مِن اوّل یوم»، در آیه ی «المسجد اُسس علی التّقوی من اوّل یوم احقّ ان تقوم فیه» (۲) که در مورد ساختن مسجد قبا می باشد نیز پایه گذاری سال هجری را استفاده نمود، زیرا اوّلین اقدام پیامبر در هجرت به مدینه ساختن مسجد قبا می باشد. (۳) آری اگر هجرت نبود، چه بسا اسلام در همان نقطه محدود و نابود می شد.

بیشتر بلاهای مردم از غرق شدن در رفاه و ترک هجرت های سازنده سرچشمه می گیرد. اگر همه ی مغزها و متخصصان و

ص: ۱۳۴

۱- (۱۹۳) فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۴۳۵.

۲- (۱۹۴) توبه، ۱۰۸.

۳- (۱۹۵) الصحیح من سیر هالتّبی، علامه جعفر مرتضی، ج ۳، ص ۴۰.

کارشناسان مسلمانی که در کشورهای غربی به سر می‌برند، به کشور خود هجرت کنند، هم ضربه به دشمن است و هم تقویت اسلام و کشورهای اسلامی.

هجرت، اختصاص به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ندارد، بلکه هجرت از محیط شرک، کفر و گناه، برای حفظ دین و ایمان و یا برای برگشت از نافرمانی خداوند لازم است، چنانکه خداوند در پاسخ کسانی که عذر آلودگی خود و ارتکاب به گناه را محیط ناسالم می‌دانستند و می‌گفتند: «کنا مستضعفین فی الارض»، می‌فرماید: زمین خداوند که پهناور بود، چرا به مکانی دیگر هجرت نکردید؟ «قالوا الم تکن ارض الله واسعه»^(۱)

البته با توجه به عبارت «مستضعفین»، معلوم می‌شود که اگر توانایی امر به معروف و نهی از منکر باشد، باید به این مهم اقدام نمود و جامعه را ترک نکرد و آن را مورد اصلاح قرار داد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هنگامی که در محل و سرزمینی که در آن زندگی می‌کنی نافرمانی و معصیت خدا می‌کنند، از آنجا به جایی دیگر هجرت کن. «اذا عصی الله فی ارض انت فیها فاخرج منها الی غیرها»^(۲)

چنانکه هجرت برای آموختن علم و دانش و برای بیان آموخته‌های خود به دیگران نیز لازم است. «فلولانفر من کلّ فرقه منهم طائفه لیتفقّوها فی الدّین و لینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم»^(۱۹۸)

در صدر اسلام دو هجرت رخ داده است: یکی در سال پنجم بعثت، هجرت گروهی از مسلمانان به سرزمین حبشه و دیگری در سال سیزدهم بعثت، هجرت از مکه به مدینه.

(۱۹۸) توبه، ۱۲۲.

ص: ۱۳۵

۱- (۱۹۶) نساء، ۹۷.

۲- (۱۹۷) بحار، ج ۱۹، ص ۳۵.

پیام ها:

۱- اسلام، ایمان و عقیده، بدون تلاش و مجاهدت کافی نیست. مسلمانان صدر اسلام، یا مهاجر بودند یا پناه دهنده مهاجران، یا جهادگر و یا حامی مجاهدان. «انّ اللّٰذین آمنوا و هاجروا و جاهدوا باموالهم و انفسهم... واللّٰذین آووا و نصرّوا» (شرایط متفاوت برای هر کس تکلیف خاصی می آورد، برای یکی هجرت و برای دیگری پناه دادن به مهاجران).

۲- حمایت و رابطه ی ولایی، مخصوص کسانی است که اهل هجرت، جهاد و کمک به دیگران باشند. «اولئک بعضهم اولیاء بعض»

۳- خداوند میان مهاجران و انصار حقّ رابطه و ولایت مقرر کرده است. «والّٰذین آووا و نصرّوا اولئک بعضهم اولیاء بعض»

۴- هجرت به سوی جامعه ی اسلامی، شرط ولایت است و کسی که هجرت نکند، از مدا حمایت و ولایت خارج است. «لم یهاجروا مالکم من ولایتهم...»

۵- در جامعه ی اسلامی باید میان مجاهدان و مهاجران با مرفّهان هجرت گریز، فرق باشد. «آمنوا ولم یهاجروا»

۶- کسی که هجرت نکند، نه او را یاری کنید و نه از او یاری بخواهید. (کلمه ی «ولایتهم» را دو گونه می توان معنا کرد: یکی «ولایت و حمایت شما از آنان» و دیگری «کمک و حمایت آنان از شما»)

۷- باید از متخلّفان پیشین که خواهان پیوستن به مسلمانان هستند، با آغوش باز استقبال کرد. «حتّٰی یهاجروا» (آری، همین که تارکان هجرت، هجرت کردند، شما آنان را حمایت کنید)

ص: ۱۳۶

۸- اگر مسلمانانِ دیگر مناطق، تحت فشار کفر قرار گرفتند، نسبت به استمدادشان نباید بی تفاوت بود. «ان استنصروکم فی الدّین فعلیکم النصر»

۹- در روابط با دیگران باید اهمّ و مهم در نظر گرفته شود. مادامی که کفّار به پیمان های خود با مسلمانان پایبند هستند، نمی توان برای حمایت مسلمانانِ زیر سلطه ی آنان اقدامی کرد. «الّا علی قوم بینکم و بینهم میثاق»

«۷۳» وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُن فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ

و کسانی که کفر ورزیدند، یاران یکدیگرند، (پس شما با آنان هم پیمان نشوید)، اگر شما (هم میان خود، همبستگی) نداشته باشید، فتنه و فساد بزرگی در زمین واقع خواهد شد.

نکته ها:

در معنای «الّا تَفْعَلُوهُ»، سه احتمال بیان شده است:

الف: اگر طبق دستور خداوند مبنی بر رابطه ولایت میان مؤمنان عمل نکنید و با کفّار پیوند داشته باشید، فساد بزرگی خواهد بود، چون آنان متّحدند و شما متفرّق.

ب: اگر نسبت به مسلمانانِ در فشار بی اعتنایی کنید، ممکن است آنان قتل عام شده، یا از اسلام برگردند.

ج: اگر قراردادهای بین المللی با کفّار را رعایت نکنید و از تعدادی مسلمان حمایت کنید، همه ی کفّار علیه شما بسیج خواهند شد و فساد بزرگ پیش خواهد آمد.

ص: ۱۳۷

پیام ها:

۱- وقتی کفار یار یکدیگرند، «والَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» اگر مسلمانان همیاری نداشته باشند، گرفتار فتنه و فساد خواهند شد. «الَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ»

۲- پذیرفتن ولایت و سلطه ی کافران، فساد و فتنه ای بزرگ در زمین است. «الَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ»

۳- اگر میان شما مسلمانان، پیوند محکم ولایت نباشد، کفار متحد شده شما را نابود می کنند. «الَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ»

«۷۴» وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ

و کسانی که ایمان آورده و هجرت کردند و در راه خدا جهاد نمودند و کسانی که پناه دادند و یاری کردند، همانان مؤمنان واقعی اند. برای آنان آمرزش و روزی شایسته و کریمانه ای است.

پیام ها:

۱- ایمان، بر عمل مقدم است. «آمنوا وهاجروا»

۲- ارزش کارها، آنگاه است که آنها رنگ خدایی و انگیزه ی الهی داشته باشد. «فی سبیل الله»

۳- ایمان واقعی، در هجرت، جهاد، پناه دادن و یاری رساندن مسلمانان مجاهد، بروز می کند. «وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا»

۴- حتی مؤمنان حقیقی هم، از خطا و گناه بیمه نیستند و به مغفرت الهی نیاز دارند. «المؤمنون حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ»

ص: ۱۳۸

۵- هجرت و جهاد، عامل بخشایش و نزول رزق ویژه ی الهی است. «آمنوا و هاجروا و جاهدوا... لهم مغفرة و رزق كريم»

۶- اگر به خاطر هجرت و جهاد از رزق اندک بگذرید، به رزق کریم و شایسته ی الهی می رسید. «آمنوا و هاجروا و جاهدوا... لهم مغفرة و رزق كريم»

۷- انسان همیشه مسئول است؛ گاهی به صورت جهاد، گاهی هجرت، گاهی پناه دادن به مهاجران و گاهی پشتیبانی از رزمندگان. (تمام آیه)

«(۷۵) وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدِ وَهَاجَرُوا وَجَاهِدُوا مَعَكُمْ فَأُولَئِكَ مِنْكُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

و کسانی که بعداً ایمان آورده و همراه شما هجرت و جهاد کردند، آنان از شمايند. و در قانون الهی، خویشاوندان نسبت به یکدیگر اولویت دارند. همانا خداوند به هر چیزی بسیار داناست.

نکته ها:

یکی از مصادیق آیه، ارث است که پیش از اسلام، گاهی ارث بر اساس پسرخواندگی و عهد و پیمان بود، ولی اسلام آن را بر محور خویشاوندی و دینداری قرار داد.

در مسأله ی امامت و خلافت، ائمه و علما بارها به این آیه استناد کرده اند، و علاوه بر استدلال به علم، سابقه ی جهاد و تقوا، به خویشاوندی امام علی علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله، برای اثبات امامت بلافصل آن جناب استدلال کرده اند. (۱۹۹)

(۱۹۹) تفاسیر نمونه، اطیب البیان.

ص: ۱۳۹

پیام ها:

۱- مؤمنان سابق و قدیمی باید کسانی را که در آینده ایمان می آورند و هجرت می کنند، همانند خود مؤمن حقیقی بدانند. «والَّذِينَ آمَنُوا مِن بَعْدِ... فَاُولَئِكَ مِنكُمْ» آری، آغوش جامعه اسلامی، به روی همه باز است و مسلمانی در مدار بسته و انحصاری نیست، گرچه سابقه می تواند امتیازات معنوی بیشتری را به دنبال داشته باشد.

۲- مؤمنان خویشاوند، علاوه بر ولایت خویشاوندی بر یکدیگر، ولایتی نیز در سایه ی ایمان، هجرت و جهاد نسبت به هم دارند. «وَالَّذِينَ آمَنُوا... وَاُولُوا الْاِرْحَامِ بَعْضُهُمْ اَوْلَىٰ بِبَعْضٍ»

۳- در قانون الهی، میان خویشاوندان نیز سلسله مراتب وجود دارد. «وَاُولُوا الْاِرْحَامِ بَعْضُهُمْ اَوْلَىٰ بِبَعْضٍ»

۴- هجرت، شرط ملحق شدن به مؤمنان حقیقی است. (هجرت، کلید تمرکز و تشکّل نیروهای خودی است) «هاجروا... فَاُولَئِكَ مِنكُمْ»

صله ی رحم و دید و بازدید

علامه مجلسی قدس سره به دنبال آیه ی؛ «وَيَقْطَعُونَ مَا اَمَرَ اللّٰهُ بِهٖ اَنْ يُّوْصَلَ»^(۱) یکصد و ده حدیث در باره ی اهمیت صله ی رحم، بیان کرده، آنها را مورد بحث قرار داده است.^(۲) در اینجا برخی از نکات جالبی که در آنها آمده را نقل می کنیم:

* با بستگان خود دیدار و رابطه داشته باشید، هر چند در حدّ نشاندن آبی باشد.

* صله ی رحم، عمر را زیاد و فقر را دور می سازد.

ص: ۱۴۰

۱- (۲۰۰) رعد، ۲۵.

۲- (۲۰۱) بحار، ج ۷۱، ص ۸۷.

* با صله ی رحم، رزق توسعه می یابد.

* بهترین قدم ها، قدمی است که برای صله ی رحم و دیدار اقوام برداشته می شود.

* در اثر صله ی رحم، به مقام مخصوصی در بهشت دست می یابید.

* به سراغ بستگان بروید، گرچه آنها بی اعتنایی کنند.

* صله ی رحم کنید هر چند آنها نیکوکار نباشد.

* صله ی رحم کنید، گرچه به اندازه ی سلام کردن باشد.

* صله ی رحم، مرگ و حساب روز قیامت را آسان می کند.

* صله ی رحم باعث تزکیه عمل و رشد اموال می شود.

* کمک مالی به فامیل، بیست و چهار برابر کمک به دیگران پاداش دارد.

* صله ی رحم کنید، گرچه یکسال راه بروید.

* کسی که صله ی رحم را ترک کند، بویی از بهشت به او نمی رسد.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «پدرم سفارش کرد، با افرادی که با فامیل خود رابطه ندارند، دوست مشو».(۱)

صله ی رحم تنها به دیدن و ملاقات کردن نیست، کمک های مالی نیز از مصادیق صله ی رحم به شمار می رود. امام صادق علیه السلام فرمودند: در اموال انسان غیر از زکات، حقوق دیگری نیز واجب است و آنگاه آیه ۲۱ سوره رعد «وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ» را تلاوت فرمودند.(۲) البته شاید مراد امام علیه السلام از حقوق دیگر، همان خمس باشد.

امام صادق علیه السلام در آستانه رحلت از دنیا، دستور دادند تا به بستگانی

ص: ۱۴۱

۱- ۲۰۲) تفسیر راهنما ونورالثقلین.

۲- ۲۰۳) تفسیر صافی.

که نسبت به ایشان جسارت کرده بودند هدیه ای بدهند. وقتی حضرت در انجام این کار مورد انتقاد قرار می گیرند، آیه فوق را تلاوت می فرمایند. (۲۰۴) و این گونه به ما یاد می دهند که شرط صله ی رحم خوش بینی، علاقه و رابطه آنها با ما نیست.

«وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

(۲۰۴) تفسیر نورالثقلین.

ص: ۱۴۲

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

